

# مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

نقش دانشگاه در توسعه فرهنگی و اجتماعی از جنبه آموزش شهروندی،  
تاثیر آموزش آن بر میزان آگاهی شهروندان از حقوق خود و نیم‌نگاهی به  
دیدگاه منابع اسلامی

سینا فیضی، پیام احمدیان، محمد سعید مطاعی، ساجد زارعی

مطالعه فرهنگی موسیقی و اسلام از منظر مردم‌شناسی موسیقی (از عصر  
باستان تا دوره اسلامی)

طاهره مهربد

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از توسعه گردشگری (نمونه موردی  
محور فومن ماسوله)

کرامت‌الله زیاری، نیما بشارتی، مرتضی شعبانی کوچصفهانی

مقایسه تطبیقی سرمایه اجتماعی بین زنان و مردان جهت برنامه ریزی  
مشاورکتی مدیریت شهری (مطالعه موردی: شهر سنقر)

حسین کماسی، حامد قادر مرزی، رامین چراغی، هادی ترک شوند

فرا تحلیل مطالعات رابطه بین سرمایه فرهنگی و شادی

اسدالله بابایی فرد، محدثه محرابی زاده، محمد شمسی



# مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی  
شماره یک، سال اول، تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
منیژه ملائی

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر داخلی: محدثه ملائی



۰۲۱ ۳۳ ۲۰ ۲۴ ۸۷  
۰۲۶ ۳۴ ۴۳ ۶۹ ۵۹



۰۲۱ ۴۳ ۸۵۷۱ ۲۴

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین  
خیابان پنجم و ششم، روبروی مجموعه ورزشی  
انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱





## فراخوان پذیرش مقاله

علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی قلمرو بسیار گسترده‌ای از جامعه را در برمی‌گیرد که آگاهی یافتن نسبت به هر یک از زیرشاخه‌های آن مستلزم مطالعات گسترده پژوهشگران و متخصصین است. نظر به پیچیدگی مسائل اجتماعی و انسانی، امروزه شاهد چرخش گفتمان‌ها و تغییر دیدگاه‌ها از نگاه تک‌بعدی به رویکردهای چندبعدی و بین‌رشته‌ای هستیم. رویکردها و گونه‌های میان‌رشته‌ای، مبین نسبت و نحوه پیوند و تعامل میان دانش، مفاهیم، روش‌ها، تجارب و ابزارهای مختلف از رشته‌های گوناگون در خصوص موضوع یا مسئله مورد نظر هستند که نوع همکاری، مشارکت و شیوه‌های مواجهه با موضوعات و مسائل پیچیده را به کنش‌گران فعالیت‌های میان‌رشته‌ای نشان می‌دهند.

فصلنامه «مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی» باهدف ترویج دانش علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی از طریق طرح مسائلی اساسی جامعه و کوشش در جهت توصیف، تبیین و حل آن، همچنین بحث و تبادل نظر میان پژوهشگران این حوزه. به انتشار مقالات تخصصی می‌پردازد. از اینرو تحریریه از تمام اساتید، صاحب‌نظران، کارشناسان، دانشجویان و پژوهشگران دعوت می‌نماید تا با ارسال مقالات علمی در پربارتر کردن این نشریه، ما را یاری نمایند.

برای ارسال مقاله به نشریه کافی است تا در وبسایت نشریه به نشانی [www.ASSCS.ir](http://www.ASSCS.ir) ثبت‌نام نموده و با ورود به پنل کاربری، مقاله خود را ثبت کنید. پس از بررسی اولیه و داوری علمی از طرف تحریریه جهت انتشار مقاله با نویسنده مسئول تماس گرفته می‌شود.

موضوعات نشریه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی:

- جامعه‌شناسی
- مردم‌شناسی
- جمعیت‌شناسی
- فلسفه علوم اجتماعی
- آسیب‌های اجتماعی
- برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی
- مطالعات فرهنگی
- مدیریت راهبردی فرهنگ
- مطالعات جوانان
- برنامه‌ریزی توسعه‌ای منطقه‌ای
- مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم اجتماعی

## فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	نقش دانشگاه در توسعه فرهنگی و اجتماعی از جنبه آموزش شهروندی، تاثیر آموزش آن بر میزان آگاهی شهروندان از حقوق خود و نیم نگاهی به دیدگاه منابع اسلامی سینا فیضی، پیام احمدیان، محمد سعید مطاعی، ساجد زارعی
۱۱	مطالعه فرهنگی موسیقی و اسلام از منظر مردم شناسی موسیقی (از عصر باستان تا دوره اسلامی) طاهره مهرید
۳۱	پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از توسعه گردشگری (نمونه موردی محور فومن ماسوله) کرامتالله زیاری، نیما بشارتی، مرتضی شعبانی کوچصفهانی
۴۳	مقایسه تطبیقی سرمایه اجتماعی بین زنان و مردان جهت برنامه ریزی مشارکتی مدیریت شهری (مطالعه موردی: شهر سنقر) حسین کماسی، حامد قادر مرزی، رامین چراغی، هادی ترک شوند
۵۵	فرا تحلیل مطالعات رابطه بین سرمایه فرهنگی و شادی اسدالله بابایی فرد، محدثه محرابی زاده، محمد شمسی



# نقش دانشگاه در توسعه فرهنگی و اجتماعی از جنبه آموزش شهروندی، تأثیر آموزش آن بر میزان آگاهی شهروندان از حقوق خود و نیم نگاهی به دیدگاه منابع اسلامی

سینا فیضی<sup>۱\*</sup>، پیام احمدیان<sup>۲</sup>، محمد سعید مطاعی<sup>۳</sup>، ساجد زارعی<sup>۴</sup>

۱،۲،۳،۴ کارشناس علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه

(sinafeizi313@yahoo.com)

## چکیده

در باب فلسفه اغلب ما تصور می‌کنیم که جز عملی بودن همه چیز هست. فلسفه تعلیم و تربیت مسرت بار کردن زندگی است. مراد از مسرت خوشی‌های معنوی و پایدار است. کار معلمی نیز معماری فکر و ذهن انسانی است که ساختارهای ذهن و ساختارهای عملی انسان را می‌سازد. معلم و استاد با آگاهی از روش‌های صحیح تفکر و پژوهش و کاربرد آنها در زندگی عملی سبب خوشبختی علمی و معنوی مردم می‌گردند. شادابی و مسرت چنین تلاش‌هایی، بی‌حد و حصر بوده و همچنین سرچشمه جاودانی در عوالم گوناگون روح و جسم و احساس و خاطره می‌معلم و متعلم جریان می‌یابد. بدین جهت فلسفه تعلیم و تربیت مسرت بار کردن زندگی است. مسرتی که صاحبان آن سختی هر تلاشی را به سبب آن فرح دل انگیز تحمل می‌کنند. آموزش و پرورش در جوامع امروزی به عنوان کلیدی‌ترین نهاد آموزشی در جهت توسعه همه جانبه به شمار می‌رود. چرا که در پرتو آموزش است که انسان‌ها متحول می‌شوند. بر پایه نظام آموزشی و تربیتی یک جامعه است که نظم و انضباط اجتماعی حالت نهادهای به خود می‌گیرد و عامه مردم به طرف فرهنگ ترقی و توسعه حرکت می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** حقوق شهروندی، مهارت‌های شهروندی، جهانی شدن، عصر ارتباطات.

## ۱- مقدمه

هرچند مقوله‌هایی از جمله شهروند، فرهنگ شهروندی و حقوق شهروندی در ادبیات حقوقی، سیاسی و جامعه‌شناسی ایران واژه‌هایی جدید به شمار می‌آیند ولی از نظر مفهومی کاملاً شناخته شده هستند. شهروند که تحت اقتدار و حمایت یک حکومت قرار دارد، برخوردار از مجموعه‌ای از حقوق اساسی انسان است. امروزه این اندیشه و اعتقاد وجود دارد که افراد به منزله شهروند، همچنان که حقوق و آزادی‌هایی دارند که حکومت مکلف است از آنها حمایت کند، تکالیف و مسئولیت‌هایی نیز در قبال حکومت دارند. بنابراین برای توسعه فرهنگ شهروندی و تبیین، تضمین و حفظ حقوق شهروندی، ابتدا باید حقوق شهروندی را در متن جامعه و قوانین شناسایی کرد. حقوق شهروندی مجموعه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تامین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به طور کلی قوای حاکم است. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود. بسیاری از حقوقدان‌ها معتقدند مهم‌ترین اقدام برای تحقق حقوق شهروندان ارائه یک طرح بومی ریشه حقوق الهی و طبیعی متناسب با فرهنگ دینی و بومی ایرانی است تا حداکثر حقوق شهروندان تامین و تلاش برای صیانت از حقوق بشر انجام شود.

از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی انسان‌ها که عامل دوام و بقای نسل بوده و از سوی همه قوانین بشری نیز پذیرفته شده است، ازدواج و تشکیل خانواده است. اهمیت خانواده از بعد فردی و اجتماعی و تأثیرگذاری آن بر جامعه به حدی است که قانونگذار در اصل ۱۰ قانون اساسی، آن را واحد بنیادی جامعه اسلامی دانسته است زیرا چنانچه خانواده را اجتماعی مرکب از پدر، مادر و فرزندان بدانیم که با رشته‌های عاطفی به یکدیگر پیوسته‌اند، هر اندازه که استحکام این رشته‌ها قوی‌تر باشد ارتباط افراد خانواده با یکدیگر و رابطه این گروه با جامعه عمیق‌تر خواهد بود و برعکس هر قدر میزان این رابطه عاطفی، متزلزل‌تر و ضعیف‌تر شود،

پیوند اعضای خانواده از یکدیگر و از جامعه گسسته‌تر خواهد شد. چنانچه افراد خانواده با حقوقشان آشنا باشند و خود را ملزم به رعایت آن بدانند، قوانین اجتماعی را نیز محترم خواهند شمرد. در مقابل، خانواده‌ای که در آن تنش و ناسازگاری وجود داشته باشد و اعضای آن حقوق یکدیگر را نادیده انگارند، در جامعه نیز نسبت به قوانین بی‌توجه خواهند بود. به عبارت دیگر جامعه در حکم آیینی‌ای است که کنش، رفتار و منش خانواده به خوبی در آن منعکس می‌شود. به همین دلیل در همان اصل از قانون اساسی قید شده است که همه قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن شرایط تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. باین وجود باید اذعان داشت که به رغم همه قوانین و مقرراتی که به منظور حفظ و پایداری خانواده مقرر شده آنچه ضامن بقا و سعادت خانواده است، فرهنگ و اخلاق حاکم بر آن است. خانواده تابع قراردادهای نانوشته‌ای است که عقاید، رسوم و سنن حاکم بر جامعه طی قرون و سالیان دراز آنها را رقم می‌زنند و شمشیر برنده قانون، زمانی اجازه داخل شدن به محیط خانواده را می‌یابد که اخلاق در این نهاد بنیادی کمرنگ شده باشد. بنابراین همچنان که آشنا کردن جامعه با قوانین خانواده از وظایف حقوق‌دانان به شمار می‌رود، ضروری به نظر می‌رسد که کارشناسان امر نیز به بیان اصول اخلاقی که موجب اعتلای آن می‌شود بپردازند.

## بیان مسئله

آیا آموزش شهروندی می‌تواند درک بهتری نسبت به آنچه موجب زندگی بهتر، درک عاقلانه‌تر و رفتار بهره‌ورانه‌تر می‌شود و آنچه باعث آن نمی‌شود به ما بدهد؟ این بستگی به آن دارد که ما درک را چه معنی بکنیم؟ اگر آن را داده‌های سخت معنی کنیم پاسخ احتمالا منفی است. اما اگر منظورمان آگاهی عقلانی باشد که به ما در درک روابط جزئی موجود در زندگی کمک می‌کند پاسخ قطعاً مثبت است اما چگونه و چطور با چه روش یا روش‌هایی می‌توان آن را در متن حیات پیاده نمود؟ ما افراد جوان و نوجوانانی می‌خواهیم که پس از فراغت از تحصیل در مدرسه دارای درک سیاسی، حقوقی و نقشی اقتصادی در جامعه بزرگسالی باشند و برخوردار از آگاهی اجتماعی و اخلاقی باشند. آموزش شهروندی برای آماده کردن جوان‌ترها به منظور مشارکت در یک زندگی دموکراتیک ضروری است. (ائتلاف زندگی دموکراتیک ۲۰۱۰)

فلسفه آموزش شهروندی فراتر از یک موضوع است. اگر به نیازهای شخصی و فردی به خوبی پاسخ داده شود و در مسیر درست هدایت شود توانایی‌ها و ارزش‌هایش در مسیر زندگی دموکراتیک شکوفاتر خواهد شد و به حقوق و تکالیفشان آشنا تر خواهند شد. (برنارد کریک، برنامه درسی ملی شهروندی، ۱۹۹۹) فناوری اطلاعات نیز باعث شده است تا جهان در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به یکدیگر وابسته گردد و این وابستگی، لزوم اندیشه و عمل جهانی را پدید آورده است. می‌توان گفت در قالب جهانی باید به صورت دموکراتیک عمل کرد و ابزار و اندیشه‌ی عمل دموکراتیک، فناوری اطلاعات است. چرا که باتوجه به فرایند جهانی شدن آینده تربیت به طور جدی متأثر از فناوری‌های اطلاعاتی خواهد بود.

آموزش و پرورش و شهروندی یک فرایند مربوط به تمام عمر است و به همین جهت، همه‌ی افراد در تمام طول زندگی خود نیازمند آموزش‌های متناسب با شهروندی در مراحل گوناگون زندگی هستند. البته این امر زمانی جامه عمل می‌پوشد که فضای آموزشی جامعه، فضایی دموکراتیک به خود گیرد و این ممکن نیست مگر به شرط استقرار نظام سیاسی مردم‌سالار (که در آن افراد خود را در مقابل جامعه مسئول و برای عمل به وظایف شهروندی) و در نتیجه برخورداری از حقوق مترتب بر آن آزاد می‌بینند.

در این فضای دموکراتیک، دانش‌آموزان نیز نیازمند آن هستند که در زمینه‌های اخلاقی، رشد اجتماعی و دانش و درک درست و عینی از جهان، آموزش می‌بینند. در تمام تصمیم‌گیری‌های مربوط به خودشان در خانه و مدرسه و جامعه مشارکت کنند و به عنوان یک شهروند، به صورتی فعال در مناسبات اجتماعی متناسب با احوال خودشان قرار گیرند. آموزش و پرورش باید به کودکان و نوجوانان کمک کند تا شهروندانی مسئول، مشارکت‌کنندگانی فعال در امور زندگی اجتماعی و فرهنگی، یادگیرندگانی موفق و علاقمند و افرادی متکی به خود و قابل اعتماد بار آیند. افرادی که نه تنها ارزش‌ها و ویژگی‌های مورد ستایش جامعه را دارا باشند، بلکه بتوانند در راستای بهسازی و ارتقای فرهنگ جامعه تلاش موثری را به نمایش گذارند. در سایه‌ی چنین برداشتی است که از نظر مربیان بزرگ تعلیم و تربیت... مدرسه نه تنها یک مکان جهت آماده شدن برای زندگی است، بلکه در حقیقت جایی برای تمرین زندگی و تجربه عرصه‌های مختلف آن است. به عبارت دیگر مدرسه مکانی برای یادگیری حقوق و مسئولیت‌های شهروندی است. از این رو آن چه که می‌تواند رسالت و فلسفه اصلی شکل‌گیری و توسعه‌ی مدارس را در دوران کنونی توجیه کند، تربیت شهروندی و به عبارت دیگر عمل کردن مدارس به عنوان مدرسه‌ی زندگی در راستای احراز ویژگی‌های

شهروندی است. مدرسه باید مکانی برای تدارک فرصت های لازم و مناسب برای تجربه و تمرین در عرصه های مختلف زندگی باشد تا از این رهگذار، زمینه های لازم برای برطرف کردن نیازهای فردی، خانوادگی و اجتماعی دانش آموزان فراهم آید. بنابراین مدرسه باید خود زندگی و نمونه و الگویی کوچک از جامعه باشد و در آن دانش آموزان در عرصه های مختلف نظیر حرفه، دین، سیاست، فرهنگ، علم و فناوری، خانواده، بهداشت محیط زیست، ارتباطات، و مانند آن به یادگیری بپردازند. این چگونگی مستلزم پرداختن هرچه بیشتر به تربیت شهروندی و مهارت های زندگی در سطح مدارس است.

## سوالات پژوهش

فلسفه ی وجودی آموزش شهروندی در زندگی روزمره چیست؟  
چه روش هایی برای پیاده نمودن روش فلسفی در رفتارهای افراد وجود دارند؟  
چگونه از فلسفه به منظور انتخاب عاقلانه ترین تصمیم بهره بگیریم؟  
رابطه فلسفه آموزش شهروندی و زندگی دموکراتیک چیست؟  
نتایج آموزش شهروندی در زندگی آینده افراد چیست؟

## روش پژوهش

در این نوشتار بر آنیم با بررسی جنبه های متفاوت فلسفه آموزش شهروندی و ابعاد متفاوت و گسترده آن برای سوالات فوق پاسخی بیابیم که در درون این جواب ها در خواهیم یافت که اثرات آن در آینده جوامع بخصوص جامعه ایران با وجود پیشرفت های روز افزون چه خواهد بود. دریافت این نکته که بهترین زمان این آموزش برای شهروندان چه سنی است از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر این موارد، پیشینه ایرانی - اسلامی این مقوله چیست و از دیدگاه اسلام چگونه نسبت به آن پرداخته شده است که با توفیقی بر قرآن و نهج البلاغه در حد توان بتوانیم مطالب مرتبطی را با این مورد بیان نماییم. همچنین با نگاهی به تاریخ معاصر ایران و بیانات رهبر کبیر انقلاب و نیم نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران موارد قانونی آن را نیز مورد توجه قرار دهیم.

## مبانی نظری پژوهش

در تفکر اسلامی تا انسان به شناخت صحیح خود و نیازهای پیچیده اش که رمز تکامل اوست نرسد، نسبت به مسئولیت هایش جاهل خواهد بود (کفی بالمرء جهلان لایحرف قده) و هنگامی که به چنین شناختی نائل گردد احترام به شخصیت و کرامت انسانی نسبت به دیگران را در خود احساس خواهد نمود.  
(فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین اونظیر لک فی الخلق) (نهج البلاغه، نامه/۳۵) و هرگز به خود اجازه تحقیر دیگران نخواهد داد.

به عقیده ی بسیاری از دانشمندان تعلیم و تربیت، وظیفه آموزش و پرورش، تربیت شهروندانی است که بتواند برای رشد و شکوفایی جامعه ی مردم سالار و تجدید بنای آن تلاش کند. نظام آموزشی مردم سالار، درصدد تربیت نسلی است که بتواند در دنیای پیچیده ی کنونی، هم بر سرمایه ی دانش خود بیفزاید و هم با افزایش قابلیت همبستگی و نقش پذیری خود در ایجاد فضای گروهی که مسئولیت چند جانبه و جمعی به بار می آورد، کوشش نماید در چنین جامعه ای از ما می خواهند که همه با هم برای درک دنیای یکدیگر تلاش کنیم و چشم انداز مشترکی بسازیم که ما را قادر می سازد از یکدیگر بیاموزیم و درحالی که واقعیت کثرت گرایی را حفظ می کنیم بر خود حکومت کنیم.

حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱ در فرمان هشت ماده ای خود، «حقوق انسان ها و شهروندی» را بسیار شفاف و صریح مطرح نمودند. در بخشی از بیانات امام (ره) در فرمان ۸ ماده ای آمده است:

((قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای ناخواسته به کسی ظلم شود و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریمه اسلامی از اشخاص بی توجه به معنویات صادر شود. باید ملت از این پس که زمان استوار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند.))

دانستن از مواردی است که توأمان هم مشمول حقوق شهروندی است و هم جزو تکالیف و وظایف شهروند است. شهروند باید نسبت به حقوق و وظایف خود آگاه باشد تا حقوق خود را مطالبه و وظایف خود را به درستی انجام دهد. بهره مندی از مواهب



الهی و قانونی و برخورداری از حمایت پلیس و حکومت برای همه شهروندان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مشارکت بر سرنوشت اجتماعی، مشارکت آزاد در انتخابات، مشارکت در تدارکات اجتماعی و مناسبات قدرت، از حقوق شهروندی است. در نهج البلاغه بارها توصیه اکید حضرت به تلاش و کار برای تمام شهروندان آمده است؛ یعنی ایشان برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه شهروندان یک حق تلقی می‌کردند و رعایت آن را برحاکم، لازم و واجب می‌شمردند. گستره شهروندی به چگونگی باز یا بسته بودن برخورداری از حقوق شهروندی در یک جامعه و قلمرو آن برمی‌گردد. در جامعه اسلامی امکان استفاده و برخورداری از حقوق شهروندی برای تمام شهروندان وجود دارد و در این زمینه هیچ تفاوتی میان شهروندان - از هر قشر که باشند - وجود ندارد. در نهج البلاغه نیز امیرمومنان (علیه السلام) به این مهم اشاره و تأکید فرموده است. حضرت با نگاه ویژه خود خلقت برابر انسانها را می‌پذیرند. در کانون توجه قرار دادن نوع انسان، فارغ از قوم و قبیله و دین و مذهب، محور سیاست های حضرت علی را تشکیل می‌داد.

در نهج البلاغه بارها توصیه اکید حضرت به تلاش و کار برای تمام شهروندان آمده است؛ یعنی ایشان برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه شهروندان یک حق تلقی می‌کردند و رعایت آن را برحاکم، لازم و واجب می‌شمردند. در سفارشهای آن حضرت به مالک اشتر درباره شهروندان آمده است: «پس آنها دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند» بر همین اساس باید همه شهروندان در تمام حقوق و امتیازات باهم برابر باشند که از جمله اینها تساوی در تقسیم بیت المال، تساوی در بهره بردن از انصاف حاکم، (۱) تساوی در اجرای قانون، (۲) برابری در فرصت ها و مسئولیت و وظیفه دولت در قبال همه طبقات جامعه (۳) است. حتی در کلام امام در نهج البلاغه توصیه ایشان به تلاش برای جلب رضایت عوام تا خواص را می‌بینیم: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق، و اعمها فی العدل، و اجمعها لرضی الرعیه، فان سخط العامه یجحف برضی الخاصه و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضی العامه» (۴)

امام در این بخش از پیام خود ارزش را به جلب رضایت عموم و سیاهه ملت و گسترش عدالت داده است و اینکه ملاک در محبوبیت، میانه روی در حق است و بس و زمامدار باید توجه داشته باشد آنچه رضایت عموم را سبب می‌گردد، مقدم است بر آنچه رضایت خواص و بستگان را در برمی‌گیرد؛ زیرا رضایت خواص در صورت خشم و غضب ملت ناچیز است و بکار نمی‌آید و نمی‌تواند مدافع از کیان زمامدار باشد، به خلاف رضایت عموم و ملت و چنانچه در این صورت خشم و غضب خواص عارض گردد، به جایی صدمه نمی‌زند و توانایی کاری را ندارد؛ چون غضب خواص در برابر رضایت ملت و عموم ناچیز است. پس ملاک، بدست آوردن رضایت مردم و عموم ملت است نه رضایت خواص و بستگان و زمامدار زمانی عدالت را محقق نموده و گسترش داده است که عامه مردم از او راضی باشند چه خواص راضی باشند یا نه. در دیدگاه امیرمومنان (علیه السلام) علی حکومت تنها زمانی اعتبار می‌یابد که وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف انسانی و الهی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی باشد. بر پایه‌ی این دیدگاه می‌توان گفت که امیرمومنان چهار هدف و غایت مهم از شهروندی مد نظر دارد: برقراری عدالت، تأمین امنیت، تأمین رفاه شهروندان و جامعه و تربیت برای زمینه‌سازی رشد و تعالی انسانها.

## یافته های پژوهش

یکی از ویژگی های جهان معاصر برجستگی و محوریت انسان و موضوعات مرتبط با او در کلیه عرصه هاست. انسان به عنوان عامل محوری هر گونه نقش آفرینی در آینده مورد توجه ویژه ای قرار گرفته است. از عصر روشنگری به بعد، جامعه بشری، به تعریف جدیدی از انسان و جهان پرداخت. طی این سالها، انسان بعنوان موجود ذی حقی شناخته شده که توانایی اداره امور شخصی و اجتماعی خود را (از طریق قراردادهای اجتماعی) دارد. حق یکی از مقوله های فربه در رشته های مختلف همانند حقوق، علوم سیاسی، اخلاق می باشد و از این رو پرداختن به آن ولو کلی و مختصر به عنوان پیش زمینه در همه عرصه هایی که بحث حق و حقوق به معنای عام آن پیش می‌آید، به نظر حیاتی می‌آید. تا قبل از قرن سیزدهم میلادی حق عمدتاً در معنای حق بودن (خیر) که نقطه مقابل آن باطل بودن (شر) است بکار می‌رفت. از قرن سیزدهم به بعد حق به معنای جدید آن یعنی حق داشتن بکار رفت و این معنای دوم بود که باعث شفافیت و عینیت مفهوم حق و همین طور کاربرد آن گردید. حق در این معنا مهمترین عنصر شهروندی و همین طور مهمترین هدف و محرک حرکت ها و نهضت های اجتماعی است و از آن مهمتر انسانیت انسان، حیثیت ذاتی و کرامت او در پرتو بهره مندی اش از حق ها معنا و مفهوم پیدا می‌کند. حضور حق ها در بطن زندگی اجتماعی و

از آن طریق تامین و تضمین انسانیت و حیثیت و کرامت انسان در گرو تلاش فردی و اجتماعی انسان هاست به عبارتی، تلاش افراد در روابط بین خودشان و در رابطه با موجود قدرتمند دولت، ضامن واقعی اجرای حق هاست. از طرف دیگر اگر جنبش های اجتماعی در قالب و چارچوب حق مدار شکل گرفته و ماهیت احساسی و خطرناک به خود نگیرد و دولت (که اصولاً باید نماینده همه شهروندان باشد) و گرایش غالب و حاکم بر جامعه، این حرکت حق مدار را پذیرا شده و طرد نکند، در آن صورت می توان به تامین و تضمین صلح و زندگی مسالمت آمیز، عدالت، ثبات و تمامیت ارضی و وحدت جوامع امیدوار بود. یکی از مکانیسم های اساسی در این راستا، آموزش شهروندی است. (همتی، ۱۳۸۷) آموزش شهروندی عامل مهمی در نهادینه شدن حقوق شهروندی است. آموزش شهروندی منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می گردد. این مولفه ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه جانبه جوامع صنعتی و رو به پیشرفت است. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسؤولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی به وجود می آورد؛ نقش دیگر این مولفه ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه در ابعاد محلی- ملی و جهانی است. چنین آموزه هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و جستجویی برای مساوات طلبی است. در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی به صورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بهره مند گردند. یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی در زندگی کمک شایانی می کند. آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان های مدنی بسیار اثرگذار است، این آموزه ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی- ملی و جهانی کمک خواهد کرد، آموزش شهروندی بخشی از وظایف مدیریت شهری است، در واقع دولت و نهادهای قانونگذار، سازمانهای ملی و محلی، تشکل های مدنی و از طریق آموزش حقوق شهروندی و مهارت های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان خواهند داشت.

منظور از آموزش شهروندی عبارت است از فرایند انتقال دانش ها، ارزش ها و نگرش های لازم برای مشارکت و ثبات سیاسی جامعه از یک نسل به نسل دیگر.

این انتقال شامل موارد مختلفی نظیر:

آگاهی از تاریخ و ساختار نهادهای سیاسی، احساس وفاداری به ملت، نگرش مثبت نسبت به اقتدار سیاسی، باور به ارزش های بنیادی (مانند حاکمیت قانون و تسامح و تساهل)، علاقه به مشارکت سیاسی و کسب مهارت های لازم برای فهم سیاست های عمومی و نظارت بر آن ها می شود.

بدین ترتیب، هدف اساسی آموزش شهروندی در هر جامعه ای، انتقال مجموعه ای از دانش ها، ارزش ها و جهت گیری های رفتاری ضروری برای دوام و رفاه آن جامعه، به نسل جوان است.

لذا آموزش شهروندی به دنبال جلب حمایت جوانان از فرهنگ مدنی جامعه است که این امر از طریق فرایندهای آموزشی تحقق می یابد. در جوامع اقتدار طلب و خودکامه تعلیم و تربیت شهروندی به شدت در پی القای عقیده حاکم است و حق انتخاب چندانی برای فرد در جهت ابراز مخالفت وجود ندارد در حالی که در جوامع مردم سالار، هدف از تعلیم و تربیت شهروندی، پرورش افرادی است، مسئول، خودآگاه، کارآمد و بالتبع در خدمت اهداف و آرمان های جامعه.

انسان باید ارزش پیدا کند و تربیت او مبنای توسعه قرار گیرد. چون هدف از آموزش و سرمایه گذاری آموزشی کشف و توسعه ی منابع انسانی در جهت تعالی بخشی ارزش ها و استعدادها و بهینه کردن آن است چون محور اصلاحات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در کلیه ممالک توسعه یافته، انسان بوده می باشد.

آموزش مهم ترین رکن برنامه ریزی جامعه است و کلیدی ترین عنصر در توسعه یک جامعه. مردم آن جامعه هستند که باید از فرهنگ، آگاهی و مهارت های گوناگون برخوردار باشند.

تعلیم و تربیت در جامعه ی اسلامی بر توسعه ی فرایند آموزش مردم سالاری دینی تکیه دارد؛ فرایند پویایی که هم می تواند به حالت انسجام و وابستگی درونی فرد عقل او و کارکردهای اجتماعی او بیندیشد و هم می تواند او را به ارزش های اخلاقی و اصول اعتقادی که در جهت تکریم مقام و منزلت انسانی قرار دارد، پایبند نماید. اگر واقفیم که آموزش و پرورش به عنوان رکن تولید آگاهی مدنی دانش آموزان به عنوان عاملان اصلی باز تولید این آگاهی و شناخت، در واقع همان پشتوانه های راهبردی رشد

فرهنگ شهروندی و توسعه‌ی سیاسی کشور به شمار می‌رود. در این خصوص انتظاراتی از آموزش و پرورش کارآمد و منطبق با نیازهای امروزی هست که عبارتند از:

\*آموزش مفید، اثربخش و کاربردی

\*تربیت نسل جوان و نوجوان براساس معیارهای مورد قبول جامعه

\*تسهیل در فرایند جامعه‌پذیری افراد و یادگیری هرچه بهتر استانداردهای زندگی سالم

\*هدایت نسل جوان و نوجوان در جهت ترقی و توسعه‌ی مطلوب

\*تربیت انسان‌های قانونمند، مشارکت‌پذیر، منظم، مسئول و پرتلاش از طریق نهادینه‌سازی قانون و پرهیز از زور و خشونت و سلطه‌گری و جلوگیری از تنش و تن دادن به آن

\*جا انداختن فرهنگ تحزب‌گرایی و تمرین مشارکت در اداره‌ی امور مدرسه و جامعه

\* تقویت ایمان، روحیه‌ی شجاعت، اعتماد به نفس، شکیبایی در برابر مصائب و رنج‌ها، عدالت‌جویی، وجدان‌کاری و انضباط اجتماعی، مشورت، تعاون و ایثار

توشیرو دوکو یکی از معماران توسعه‌ی ژاپن، امروزه درباره‌ی نقش سازنده و بارورکننده و رشد‌دهنده انسان و آموزش و پرورش در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی چنین بیان می‌کند: ما نه هیچ منبع طبیعی داریم و نه هیچ قدرت نظامی، ما فقط یک منبع در اختیار داریم، ظرفیت ابداع مغزهایمان..

این منبع پایان‌ناپذیر است. باید آن را ترکیب کرده، تمرین داده و مجهز ساخت. این قدرت دفاعی خواه ناخواه، در یک آینده نزدیک گرانبهارترین ثروت مشترک همه بشریت خواهد بود. در کشور ژاپن تربیت انسان‌ها، بهترین مسأله است و کسانی که در نظام آموزشی کار می‌کنند افراد بسیار محترم و با پرستیژ اجتماعی والایی هستند همین آموزش‌دهندگان هستند که در واقع، توسعه و زمینه‌های آن را (از طریق تربیت شهروندانی آگاه و مسئول) فراهم می‌آورند و ارزشمندترین سرمایه‌های انسان‌ها با فرهنگ، آموزش دیده و با شخصیت آن جامعه هستند.

بنابراین زمانی آموزش و پرورش در رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش موفق خواهد بود که بتواند شهروندانی آگاه، مسئول و خلاق بپرورد و این امر میسر نیست مگر از طریق آموزش بهینه شهروندی و نیز ارتقاء فرهنگ شهروندی.

بدین ترتیب، هدف اساسی آموزش شهروندی در هر جامعه‌ای، انتقال مجموعه‌ای از دانش‌ها، ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری ضروری برای دوام و رفاه آن جامعه، به نسل جوان است. (اصل جامعه‌پذیری)

با ورود اسلام آموزه‌های شهروندی با تکیه بر آیین و فضایل اخلاقی و اسلامی ارائه و بر محور اخلاق، اطاعت از والدین، فرمانبرداری از حکومت اسلامی، وظیفه‌شناسی و نیکوکاری به یکدیگر و غیره بنا نهاده شده است.

در نهج البلاغه بارها توصیه اکید حضرت به تلاش و کار برای تمام شهروندان آمده است؛ یعنی ایشان برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه شهروندان یک حق تلقی می‌کردند و رعایت آن را برحاکم، لازم و واجب می‌شمردند.

در سفارش‌های آن حضرت به مالک اشتر درباره شهروندان آمده است: (پس آنها دو دسته اند: دسته‌ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش باتو همانند)

برهمن اساس باید همه شهروندان در تمام حقوق و امتیازات باهم برابر باشند که از جمله اینها تساوی در تقسیم بیت‌المال، تساوی در بهره‌بردن از انصاف حاکم، (۱) تساوی در اجرای قانون، (۲) برابری در فرصت‌ها و مسئولیت و وظیفه دولت در قبال همه طبقات جامعه (۳) است. حتی در کلام امام در نهج البلاغه توصیه ایشان به تلاش برای جلب رضایت عوام تا خواص را می‌بینیم: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق، و اعمها فی العدل، و اجمعها لرضی الرعیه، فان سخط العامه یجحف برضی الخاصه و ان سخط الخاصه یغترف مع رضی العامه» (۴)

امام در این بخش از پیام خود ارزش را به جلب رضایت عموم و سیاهه ملت و گسترش عدالت داده است و اینکه ملاک در محبوبیت، میانه روی در حق است و بس و زمامدار باید توجه داشته باشد آنچه رضایت عموم را سبب می‌گردد، مقدم است بر آنچه رضایت خواص و بستگان را دربرمی‌گیرد؛ زیرا رضایت خواص در صورت خشم و غضب ملت ناچیز است و بکار نمی‌آید و نمی‌تواند مدافع از کیان زمامدار باشد، به خلاف رضایت عموم و ملت و چنانچه در این صورت خشم و غضب خواص عارض گردد، به جایی صدمه نمی‌زند و توانایی کاری را ندارد؛ چون غضب خواص در برابر رضایت ملت و عموم ناچیز است. پس ملاک، بدست آوردن رضایت مردم و عموم ملت است نه رضایت خواص و بستگان و زمامدار زمانی عدالت را محقق نموده و گسترش داده است

که عامه مردم از او راضی باشند چه خواص راضی باشند یا نه. در دیدگاه امیرمومنان (علیه السلام) علی حکومت تنها زمانی اعتبار می‌یابد که وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف انسانی و الهی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی باشد. بر پایه‌ی این دیدگاه می‌توان گفت که امیرمومنان چهار هدف و غایت مهم از شهروندی مد نظر دارد: برقراری عدالت، تأمین امنیت، تأمین رفاه شهروندان و جامعه و تربیت برای زمینه‌سازی رشد و تعالی انسانها.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه از این قبیل توصیه‌ها فراوان است، از جمله سفارش به اجرای حق برای هر کس که باشد، حتی نزدیکان و دوستان، توصیه به پرهیز از امتیاز دادن به اطرافیان، توصیه به پرهیز از انحصار طلبی و اختصاص دادن اموال عمومی به خود، توصیه به پرهیز از تجاهل و حضرت با این بیانات به گستره‌ی ای باز برای شهروندی قائل است و برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه قشرهای جامعه اسلامی از نزدیکان حاکم تا عامه مردم از مسلمانان تا مردم اهل کتابی تحت حاکمیت حکومت اسلامی به سر می‌برند، یکسان می‌داند که این گستره باز از جمله شامل تساوی در برخورداری از بیت المال، تساوی در بهره‌مندی از انصاف حاکم، تساوی در اجرای قانون، تساوی در برخورداری از فرصت‌هاست.

آموزش شهروندی آماده کردن افراد برای تصمیم‌گیری و مسوولیت‌پذیری برای زندگی شخصی و اجتماعی است و شهروند کسی است که با ممنوع خود زندگی می‌کند و از طریق دولت حمایت می‌شود. از حقوق اجتماعی برخوردار است و وظیفه اجتماعی انجام می‌دهد.

شهروندی راه‌های زندگی کردن شهروندان با یکدیگر است. شهروندی توانایی افراد را برای قضاوت در مورد زندگی خودشان تصدیق می‌کند. بنابراین شهروندی افراد از پیش به وسیله نژاد، مذهب، طبقه، جنسیت یا هویتشان تعیین نمی‌شود.

بنابراین شهروندی در نحوه‌ی ارتباط فرد با فرد و با جامعه معنا و مفهوم حقیقی خود را در می‌یابد.

در این راستا به اعتقاد تی، اچ، مارشال:

اولاً شهروندی وضعیتی است که ناشی از عضویت کامل فرد در اجتماع است.

ثانیاً کسانی که حائز این وضعیت هستند حقوق و تکالیف یکسان و برابری دارند.

باید دانست که شهروندی با احساس مسوولیت همراه است. و حس شهروندی در عمیق‌ترین معنای خود دارای دو جنبه‌ی مهم است:

الف) جنبه مهمی از مسوولیت شهروندی، داشتن شرافت کاری است که بدون آن مدنیت پیشرفته‌ای حاصل نمی‌شود.

ب) مسوولیت مدنی در جایی امکان بروز می‌یابد که جامعه‌ی مدنی به معنای واقعی مستقر شده باشد اما جامعه مدنی نمی‌تواند بدون تلاش شهروندان برخوردار از حس مسوولیت قوی برپا می‌گردد.

این وظیفه‌ی سیستم آموزشی است که جوانترها را برای چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی جهان در حال تغییر آماده کند (رکا باکوو).

آموزش شهروندی منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت‌های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می‌گردد. این مولفه ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه‌جانبه جوامع صنعتی و روبه پیشرفت است. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسؤولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی بوجود می‌آورد؛ نقش دیگر این مولفه ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه در ابعاد محلی - ملی و جهانی است. چنین آموزه‌هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و جستجویی برای مساوات طلبی است. این آموزه‌ها به روابط اجتماعی بین افراد و روابط افراد و نهادهای ساختار نظام اجتماعی مربوط شود. این فرایند در نهادهای آموزش رسمی جامعه منجر به پرورش شهروندی فعال می‌گردد. در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی بصورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بهره‌مند گردند. یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی در زندگی کمک شایانی می‌کند. آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان‌های مدنی بسیار اثرگذار است، این آموزه‌ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی - ملی و جهانی کمک خواهد کرد، آموزش شهروندی بخشی از وظایف مدیریت شهری است، در واقع دولت و نهادهای قانونگذار، سازمان‌های ملی و محلی، تشکل‌های مدنی و... از



طریق آموزش حقوق شهروندی و مهارت‌های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان خواهند داشت.

آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی از مولفه‌های نظام دموکراسی-سیاسی و شاخص کلیدی برای تحقق دموکراسی در حوزه عمومی جامعه مدنی است. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در ساختار فرهنگی جامعه ایران در قالب سه شکل "امتناع شهروندی" و "امکان شهروندی" و "ایجاب شهروندی" رشد کرده است. فرایند آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی شامل مقتضیاتی است که در هر دوره‌ای از جامعه باید به افراد آن جامعه که عضویت دارند و مطالبات معینی را دنبال می‌کنند ارائه داد. در واقع زمینه‌های اصلی و شکل دهنده تربیت یا آموزش شهروندی شامل سنت تاریخی، موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و سیاسی، نظام اقتصادی و گرایش‌های نوین جهانی می‌باشد. در واقع سیر تحولاتی آموزش شهروندی از بعد تربیتی در ساختار جامعه ایران از یک سابقه و قدمت تاریخی بسیار غنی برخوردار است. آموزش شهروندی از بعد سیاسی در واقع توسط نظام سیاسی حاکم بر جامعه تعیین و مشخص می‌کند. حاکمیت از طریق آموزش شهروندی الگوهای توسعه سیاسی جامعه که همان آگاهی و بالا بردن توانایی سیاسی شهروندان به منظور نهادینه ساختن الگوهای انسجام و همبستگی اجتماعی از یکسو و تعمیم پذیری الگوهای مشارکت و توزیع مناسب منابع می‌باشد، را مد نظر دارد. آموزش شهروندی سیاسی در هر جامعه‌ای هدفش پرورش سیاسی، شکل دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان به اقتضای قالب‌های اجتماعی و سیاسی است، آموزش شهروندی با ارتقاء فرهنگ شهروندی ارتباط مستقیم دارد، این مولفه در جهت دادن رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی و شاخص‌های توسعه فرهنگی یافتگی نقش موثر دارد. آموزش شهروندی یک آمیختگی و رابطه تنگاتنگ با اخلاق و روابط اخلاقی دارد. این عنصر از شهروندی علاوه بر زمینه‌های سیاسی بر روابط اخلاقی بین اعضای جامعه و شرایط یگانگی و همبستگی اجتماعی و اخلاق مدنی ناظر است.

شهروندی مجموعه‌ای گسترده‌ای از فعالیت‌های فردی و اجتماعی است. فعالیت‌هایی که اگرچه فردی باشند اما برآیند آن به پیشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد. شهروندی، از جمله مفاهیم نو پدیداری است که به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقاء شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد. براین اساس آموزش حقوق شهروندی همانا نهادینه سازی نظامی از حق‌ها و تکالیف‌های متناسب با شهروندی مبتنی بر کرامت و ارزش‌های انسانی است. آموزش حقوق شهروندی یا به طور رسمی در دروس مدارس ابتدایی به شهروندان آموخته می‌شود یا به طور غیر رسمی در خانه (رفتار والدین بهترین الگوی عملی برای تقویت مهارت‌های شهروندی فرزندان جامعه می‌باشد) یا محل کار یا کارگاه‌های آموزشی.

آموزش رسمی از مقطع آمادگی آغاز و تا دوره دانشگاهی ادامه می‌یابد. در هر یک از مقاطع آمادگی، دبستان، راهنمایی و دبیرستان با توجه به شرایط سنی و ذهنی کودکان و نوجوانان و جوانان، آموزش حقوق شهروندی با روش کاملاً غیرمستقیم (از طریق نحوه رفتار و برخورد آموزگار با کودکان)، عبارتی مدارس برای دانش‌آموزان فضایی فراهم کنند که دانش‌آموزان، شهر را تجربه کنند و با حقوق شهروندی به شکل عملی آشنا شوند. یعنی ساختارها، روش‌ها و محیط‌های آموزشی برای تدوین و یادگیری شهروندی آماده شوند. و طرح مستقیم مفاهیم حقوق شهروندی با دانش‌آموزان (با بهره‌گیری از روش‌های تدریس فعال از جمله؛ روش حل مسئله، روش کاوشگری، روش پروژه، روش یادگیری مشارکتی و...) و همچنین اطلاع‌رسانی در خصوص حقوق شهروندی با برگزاری کنفرانس، سمینار، دوره‌های کوتاه مدت و تهیه و تدوین کتابچه تصویری، کتب آموزشی، ابزار سمعی و بصری و فعالیت‌های فوق برنامه و اردوهای دانش‌آموزی به عنوان راهکارهای تربیت شهروندی بهره‌برد.

امروزه با توجه به پیچیدگی عصر جهانی شدن، آموزش و پرورش ایران اگر بخواهد هدایت ملی و نظام ارزشی و مهارت‌های شهروندی کودکان و نوجوانان را تحکیم و اعتلا بخشد، باید آنان را برای زندگی در عصر جهانی شدن در قرن بیست و یکم، آماده کند.

چرا که جهانی شدن نه فقط براققتصاد و سیاست و مناسبات اجتماعی، بلکه بر فرهنگ ها و نظام های آموزشی و هویت مردمان نیز تأثیر می گذارد. به همین دلیل، برنامه ریزی ثمربخش و نوآوری در آموزش و پرورش زمان ما نمی تواند بدون توجه دقیق و عمیق به تأثیرات جهانی شدن در تعلیم و تربیت کشورها و ملت ها صورت گیرد.

فرایند جهانی شدن نیز خصوصیات ویژه ای را برای شهروند قرن ۲۱ می طلبد که می توان آن ها را در سه قالب کلی و بدین صورت برشمرد:

### \*دانش، مهارت و نگرش جهانی اندیشیدن و عمل کردن

#### \*دانش مهارت و نگرش دموکراتیک

#### \*توانایی در کاربرد فناوری اطلاعات

این سه مفهوم به شدت درهم تنیده شده، اثرات متقابل و چندجانبه ای دارند. واضح است که نظام آموزشی هر کشوری متأثر از نظام ارزش های حاکم بر جامعه است و بالتبع تربیت شهروندی نیز باید در راستای فرهنگ و هویت دینی و ملی جامعه، انجام گیرد. در این راستا زندگی شهروندی باید محتوای عینی مرتبط با محیط زندگی ایرانی را که دانش آموز در آن به سر می برد، داشته باشد. از چنین مسیری است که بومی کردن آموزش زندگی شهروندی محلی و ملی میسر می شود و مقدمه ی آموزش شهروندی جهانی را فراهم می آورد.

باتوجه به مباحث مطرح شده، یک شهروند مطلوب برای جامعه ی ایران در سه حیطة با قلمروهای خاص و دارای صلاحیت های معینی می باشد که عبارتند از: شناخت مدنی:

آن عبارت است از مجموعه ای از آگاهی ها، اطلاعات و درک و فهم مدنی که مولفه های آن عبارتند از: آگاهی از نحوه بدست آوردن اطلاعات، آگاهی از ساختار و نحوه عملکرد دولت، آگاهی از دیدگاه های احزاب عمده ی کشور، آگاهی از حوادث و رویدادهای جامعه، آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی و آگاهی از حقوق شخصی و بین المللی.

**توانایی مدنی:** عبارت است از مجموعه ای از مهارت ها، قابلیت ها و توانمندی هایی که هر فرد برای زیست در جامعه ای که در آن زندگی می کند، به آن ها نیاز دارد و مولفه های آن عبارتند از: توانایی مشارکت با دیگران، توانایی انجام امور بدون اتکاء به دیگران، توانایی اتخاذ تصمیم منطقی و توانایی رفتار براساس اصول اخلاقی و مذهبی مطلوب.

**نگرش مدنی:** عبارت است از مجموعه ای از طرز تلقی ها، باورها و دیدگاه هایی که برای یک شهروند خوب ضروری است و مولفه های آن عبارتند از: پذیرش تنوع و تکثر در جامعه و احترام به آن، داشتن اعتقادات و باورهای مستقل، داشتن روحیه ی مسئولیت پذیری، دارا بودن حس وطن پرستی، داشتن روحیه ی بردباری و تحمل، داشتن روحیه انتقادپذیری، دارا بودن روحیه قدرشناسی نسبت به میراث فرهنگی و هویت مذهبی و ملی.

با عطف به این ویژگی هاست که رسالت سترگ و خطیر آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن معنا و مفهوم خود را درمی یابد بنابراین ضروری است تا ضمن توجه به سیاست های کلی نظام آموزشی، مرحله درک و فهم عمیق و دستیابی به شعور تربیت شهروندی و تدارک مدرسه ی زندگی را وجهه ی همت قرار داده، بسترهای لازم را برای توجه هرچه بیشتر به این رسالت سنگین (تربیت شهروند مدنی) نظام آموزشی فراهم نمائیم.

آموزش غیررسمی نیز موجب عمومیت یافتن حساسیت نسبت به رعایت حقوق شهروندی از طریق مشارکت نهادهای عمومی و خصوصی می گردد. آموزش حقوق شهروندی و آزادی های عمومی در نهادهای عمومی دولتی و غیر دولتی از اهمیت مضاعفی برخوردار است، زیرا موجب استقرار و گسترش فرهنگ انسان ذیحق و مطالبه کننده - حکومت خادم و پاسخگوی و در نتیجه تعمیق دولت قانون مدار می شود.

فعالیت خاص شهرداری ها در زمینه آموزش همگانی (اجتماعی) در زمینه های مختلف حقوق شهروندی توصیه می گردد، خصوصاً در زمینه های: حقوق و تکالیف شهروندی؛ زنان؛ کودکان؛ مشارکت سیاسی؛ حقوق سندیکایی؛ حقوق محیط زیست؛ حقوق اقتصادی و اجتماعی، شهرداریها می توانند این مهم را از طریق ابزار سمعی و بصری، برقراری دوره های کوتاه مدت و برنامه های هنری و فرهنگی و تاسیس نهادهای مدنی و غیر دولتی مانند «مجمع های

محلی ارزیابی و پژوهش» به عنوان نوعی برنامه عملی برای آشنا ساختن جوانان با حقوق و وظایف خود به عنوان شهروند انجام دهند.

نگرش حضرت علی (ع) نیز به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناشی از مبانی و نگرش توحیدی مبتنی بر دین است. همچنین امام مشروعیت را الهی می‌داند که این مشروعیت الهی با اقبال و اراده‌ی مردم در جامعه محقق می‌شود. در ضمن، دین و سیاست نیز در کلام و مشی عملی آن حضرت، رابطه‌ای تنگاتنگ و ناگسستگی دارند. پس از بررسی محتوای شهروندی و چگونگی رابطه‌ی فرمانروایان و شهروندان، در می‌یابیم که از نظر امیرمومنان (علیه السلام) این رابطه باید دوسویه و متقابل باشد؛ چون حق و تکلیف با هم‌اند.

در بحث عمق شهروندی، آن حضرت شهروندی عمیق را مدنظر داشته است. به عبارت دیگر ایشان قائل به احساس تعلق خاطر و مسئولیت عمیق شهروندان در قبال اجتماع و نظام اجتماعی است. در مقوله‌ی نوع شهروندی، امام علی (علیه السلام) شهروندان را به مشارکت فعال در عرصه‌ی اجتماع، خوانده و قائل به نقش تعیین کننده‌ی خواست و اراده‌ی مردم در تعیین نوع حکومت و حاکمیت است.

گستره‌ی شهروندی نیز از دیدگاه امیر مومنان (علیه السلام)، باز می‌باشد؛ یعنی آن حضرت قائل است که در جامعه‌ی اسلامی همگان باید از حقوق شهروندی برخوردار باشند و شهروندان در بهره‌مندی از این حقوق مساوی باشند در بحث از غایت شهروندی نیز با این پیش‌زمینه که دریافتیم امام علی (علیه السلام) حکومت را ابزار و وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسان‌ها می‌داند، چهار غایت مهم برای شهروندی کشف شد که عبارت‌اند از: برقراری عدالت، تأمین امنیت، تأمین رفاه شهروندان و جامعه و تربیت برای زمینه‌سازی رشد و تعالی انسان‌ها.

## مراجع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، (۱۳۶۰). ترجمه ابوالقاسم پاینده، ناشر: سازمان انتشارات جاویدان
۳. ایزدی، صمد و آقامحمدی، علی. (۱۳۸۶). آموزش شهروندی، حقوق انسانی و مسئولیت پذیری اجتماعی در نظام آموزشی (چاپ اول). نشر مرکز مطبوعات و انتشارات
۴. باربالت، جی ام (بی تا). حقوق شهروندی. ترجمه: جوادکارگزاری (۱۳۸۳). نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم
۵. سعیدی ذکایی، محمد (۱۳۸۳). آموزش شهروندی. نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۱۹
۶. فتحی و اجارگاه، کوروش و واحد چوکده، سکینه. (۱۳۸۸). آموزش شهروندی در مدارس. تهران: نشر آیین
۷. فنازاده، رضا (۱۳۸۹). ضرورت آموزش حقوق شهروندی. فصلنامه اطلاع رسانی حقوقی، معاونت تحقیقات آموزش و حقوق شهروندی، شماره ۲۴
۸. قاضی، میرسعید (۱۳۸۱). راهکارهای نهادینه کردن و توسعه فرهنگ شهروندی. چکیده مقالات همایش تحقیقات و راهکارهای توسعه فرهنگ شهروندی. انتشارات محبان اصفهان
۹. قائدی، یحیی (۱۳۸۵). تربیت شهروند آینده. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۲۸-۳۰
۱۰. قلتاش، عباس (۱۳۸۸). نقد و بررسی رویکردهای تربیت شهروندی در برنامه درسی دوره ابتدایی. ارائه طرح برنامه درسی تربیت شهروندی. پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان واحد خوراسگان، چاپ نشده
۱۱. موسوی، سید یعقوب (۱۳۸۱). محدودیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه حقوق شهروندی در ایران. چکیده مقالات همایش راهکارهای توسعه فرهنگ شهروندی. انتشارات محبان اصفهان
12. Abowitz, K , & Harnish, J. (2006). Contemporary discourses of citizenship. Review of educational Research. 76 (4), 653-690
13. Banks, J.A. (2008). Diversity group identity and citizenship education in a global age. Educational Researcher, 37(3), 129-139

## مطالعه فرهنگی موسیقی و اسلام از منظر مردم شناسی موسیقی (از عصر باستان تا دوره اسلامی)

طاهره مهربد

دانشجوی مقطع دکترا رشته مردم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز  
پست الکترونیک: tahereh.mehrbud@gmail.com

### چکیده

موسیقی نشانه ای از نظام هماهنگ آفرینش است، مایه تهذیب و آرامش خوی است و در سوق دادن انسان به زندگی آرام و هماهنگ در جامعه و بهبود حیات اجتماعی و سیاسی تأثیر بسزایی دارد. موسیقی عظمت آرزویی منزلت آدمی را به وی گوشزد می کند. نگارنده در این پژوهش با روش اسنادی کتابخانه ای کاربرد موسیقی و هنر آوایی را در بستر جامعه ایران از نگاه مردم شناسی موسیقی مورد بررسی قرار داده است. بسیاری از مظاهر طبیعت، ندای موسیقی را ایجاد می کند. صدای آبشار، ریزش باران، وزش باد از میان برگ های درختان، چهچهه های بلبل، ... هر یک نغمه ای از نوای طبیعت است. انسان در میان این اصوات به دنیا آمد، مبانی موسیقی را از طبیعت آموخت و بعد برای پرستش خدایان آوازهایی را می خواند که تدریجاً به صورت مذهبی و آوازه های دسته جمعی در آمد. در میان تمام ملت ها و به خصوص مردمان آسیایی، موسیقی و ادبیات در اجرای آیین های دینی از چنان نقش و اهمیتی برخوردار است که در گذشته هیچ آیینی بدون موسیقی یا ادبیات مخصوص به خود به اجرا در نمی آمد. به همین دلیل است که در میان این ملل، موسیقی دینی و آیینی مهم ترین بخش هنر و موسیقی بوده است. مهارت در نواختن آلات و ابزار موسیقی نیز اهمیتی برابر با مهارت در موسیقی اسطوره ای یا غیر دینی داشت. «موسیقی دینی» در ادیان مختلف از جمله اسلام همواره وجود داشته و منشأ آثار هنری گوناگونی نیز شده است.

واژگان کلیدی: موسیقی، موسیقی دینی، موسیقی اسلامی، موسیقی حماسی، موسیقی ملی.

### مقدمه

«انسان» (Anthropos) به مثابه یک موجود بیولوژیکی/فرهنگی است که هر چند در مکان ها و زمان های مختلف، گونه های بسیار متفاوتی از آن دیده شده اند، اما شباهت های بی شماری که میان این گونه ها، چه درون یک فرهنگ خاص و چه میان فرهنگ های گوناگون مشاهده می شوند، می توانند گویای جهانشمول بودن این موجود باشند. و اگر انسان را موجودی جهانشمول بدانیم، باید آفرینش های هنری او، از جمله موسیقی، را نیز موجودیت هایی جهانشمول به حساب بیاوریم. اما جهانشمولی تنها در حالتی قابل قبول است که بتوان عنصر یا عناصر مشترکی را در تمامی گونه های پدیده مورد نظر نمایش داد. اگر خواسته باشیم در موسیقی عنصری را بیابیم که حامل این جهانشمولی در ذاتی ترین شکل آن باشد، یعنی نوعی تداوم و اشتراک را از «قدیمی ترین» و «ساده ترین» اشکال موسیقی گرفته تا جدیدترین و «پیچیده ترین» اشکال آن نشان دهد، در نهایت تنها به یک عنصر می رسیم که می توان ادعا کرد ذات موسیقی را می سازد و آن «صدا» است. اگر نقاشی را بتوان در آخرین تحلیل به «نگار» یا تصویر (در لاتین Pictura) خلاصه کرد، موسیقی را نیز در ریشه دارترین شکل آن باید تنها یک صدا (در لاتین vox) دانست. انسان از آغاز پیدایش خود در جهانی «نگارین» و «گویا» زندگی کرده و شکل گرفته است. پس فرهنگ نیز پدیده ای است که همواره با نگارها (شکل ها) و آواها (صداها) مشخص می گردد.



در اسطوره‌شناسی انسانی، صدا مکانی ویژه دارد که از ابتدای انسانیت در بالاترین موقعیت‌ها قرار داشته است. در بسیاری از اساطیر، آفرینش جهان با یک صدا آغاز شده است: صدایی که آفریدگار با یک سرود، یک کلام، یک فریاد، یک خنده، یک آه... از خود برمی‌آورد. صدا گاه با خود آفرینش یکی پنداشته شده است.

اگر صدا چنین بار بزرگی را در اسطوره‌شناسی حمل می‌کند، این امر را باید بازتابی از حضور و کارکرد آن در زندگی انسان‌ها دانست. صدا از یک سو با تبدیل شدن به یک ابزار اساسی یعنی زبان، بخش عمده میراث نمادگرایانه انسانی را در خود حمل می‌کند و از سوی دیگر در ترکیب خود با حرکت (ضرب‌آهنگ و رقص) شکل رابطه انسان را با کالبد خویش و کالبد دیگران، شکل استقرار و رابطه انسان‌ها را با فضا، شکل زیست و به‌ویژه شکل کار و خلاقیت انسان‌ها را مشخص می‌کرده است. نگاهی بر شیوه زندگی در میان قبایل غیرتمدن نشان می‌دهد که چگونه ترکیب حرکت و صدا، حضوری دائم در تمامی مراسم و مناسک زندگی آنها دارد. تقریباً هیچ‌یک از وقایع زندگی، هیچ‌یک از کارها و حتی هیچ‌یک از اشکال گذران اوقات فراغت نیست که در آن شاهد نقش تعیین‌کننده موسیقی و رقص (صدا و تصویر) نباشیم. و در این اشکال زیستی، موسیقی و رقص پیش از آن که در مفهوم انتزاعی «هنر» درک شوند، به‌عنوان پدیده‌ای «طبیعی» و عنصری ذاتی در رابطه انسان‌ها با فضا، با یکدیگر و با خداوند فهمیده می‌شوند.

بسیاری از متون دینی و سیاسی ایران باستان در قالب شعر هجایی سروده شده است. این شعر به منظور ماندگاری بیشتر در ذهن و دوری از دستبرد راهزنان فرهنگی همواره با ساز و آواز و موسیقی بیان می‌گردید. مضمون بیشتر این اشعار را داستان آفرینش، سکونت گاههای اولیه، پادشاهان باستانی، شرح قهرمانی‌ها و تاریخ حماسی تشکیل می‌داد. «موسیقی دینی» در ادیان مختلف وجود داشته و منشأ آثار هنری گوناگونی نیز شده است. برخلاف تصور برخی که گمان نموده‌اند، اسلام با هنر و زیبایی و خواندن و احساس و لطافت ذوق سازگار نیست و روح تقدس را دوری از زیبایی می‌داند، باید گفت اسلام مکتب روح و عواطف و احساسات پاک فطری است و قوانین و احکام آن با آهنگ موزون فطرت هماهنگ است.

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اسراء ۳۶)

بگو ای پیغمبر، چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگانش آفریده، حرام کرده و از روزی حلال منع کرده است.

این همه زینت و جمال بر در و دیوار هستی جهت بهره‌مندی و ابزاری برای هدایت و تعدیل اوست لذا افراط در بهره‌وری از زیبایی‌ها و پذیراشدن خواهش‌های نفسانی و محاسن را به‌استخدام رذایل درآوردن مذموم است چنانچه فرو بستن چشم و گوش از دریافت زیبایی‌ها و حرام پنداشتن حلال‌ها هم پسندیده نیست بلکه شایسته است در سایه فقه پویا و بالنده و با در نظر گرفتن زمان و مکان به بهزیستی مادی و معنوی پرداخت.

در نگاهی کلی، «دین» به‌عنوان برنامه زندگی انسان و «موسیقی» به‌عنوان یک شاخه مهم هنری، نمی‌توانند جدا از هم باشند. آیین اسلامی نسبت به دیگر ادیان آسمانی، مزیت برخوردار از کتابی دست‌نخورده را داراست که ضمن برخوردار از مصونیت کامل، نظمی هنری و آهنگین دارد و از اوایل نزول آن، میل مؤمنان به تعنی و ترنم آن مشهود بوده است. تازگی همیشگی و تفاوت لحن این زبان با دیگر زبان‌ها و لطافت آهنگ آسمانی آن، از نخستین روزهای نزول خود به‌سمع همگان رسید و معاندان اسلام نیز نتوانستند از ستایش سبک آن خویشتن‌داری کنند.

زبان دین چندان که بر اصالت خود بماند، می‌تواند حاوی ظرفیت‌های فرهنگی و هنری و از جمله ظرفیت‌های موسیقایی باشد. موضع «دین» نسبت به «موسیقی» در اغلب موارد با نگاه فقهی بررسی شده و از موضوع‌هایی که چندان بدان پرداخته نشده، نسبت «دین» و «هنر» موسیقی است. تفصیل حرمت و حلیت موسیقی موکول به کتاب‌های فقهی و نگاه مقاله حاضر، نگاهی تاریخی و هنری به موسیقی آوایی دینی و تعنی و نغمه‌های برآمده از آن است.

نگارنده در این نوشتار پس از شرح اجمالی از واژه موسیقی سعی کرده در جهت پاسخگویی به پرسش های پژوهش کاربرد موسیقی را در بستر جامعه ایرانی از ادوار گذشته تا دوره پیش و پس از ورود اسلام مورد مذاقه قرار دهد.

### پرسش های پژوهش

موسیقی (به عنوان مهمترین قالب بیان اشعار) چه جایگاهی در میان ایرانیان داشته است؟  
آیا خنیاگران (رامشگران) تنها اهل طرب و نوازندگی بوده اند؟  
آیا اسلام تأثیری بر موسیقی داشته است؟

### روش پژوهش

روش در این پژوهش اسنادی کتابخانه ای می باشد. محقق سعی کرده با مطالعه کتب و منابع موجود، به توصیف و تبیین جامعی پیرامون موضوع پژوهش دست یابد.

### ۴- پیشینه پژوهش

در رابطه با هنر موسیقی تاکنون آثار تحقیقی زیادی به صورت کتاب و مقاله صورت گرفته است. باوجود این، شایسته است که درباره سیر تاریخی و چگونگی تحول موسیقی تحقیقات آکادمیک بیشتر صورت پذیرد. در اینجا به عناوینی چند از منابع موجود در این حیطه اشاره می کنم:  
موسیقی ایران از آغاز تا امروز: این کتاب به تألیف غلامرضا جوادى در سال ۱۳۸۰ توسط انتشارات همشهری به چاپ رسیده. این کتاب یک دوره کامل موسیقی در ادوار مختلف ایران و خارج از ایران است.  
و کتابی دیگر تألیف علیرضا اکبرپور با عنوان دوره های موسیقی از آغاز تا امروز توسط انتشارات دلسا در سال ۱۳۹۶.  
نگرشی بر پیشینه موسیقی در ایران به روایت آثار پیش از اسلام تألیف سوری ایازی توسط انتشارات سازمان میراث فرهنگی به سال ۸۳.۱۳

سرگذشت موسیقی ایران تألیف روح الله خالقی توسط انتشاران ماهور سال ۱۳۷۷.  
داستان موسیقی تألیف جفری بریس، ترجمه مهدی جوانفر نشر مهدی به سال ۱۳۶۴ و خنیاگریو موسیقی در ایران تألیف مری بویس، ترجمه بهزاد باشی توسط انتشارات آگاه به سال ۱۳۶۸ به چاپ رسیده اند.

### ۵- مفهوم موسیقی

لفظ «موسیقی» در فارسی، و همچنین کلمه Music در زبان انگلیسی، هر دو به طور توأمان از کلمه کلاسیک یونانی، یعنی Musike مشتق شده اند؛ که این خود شکل تخفیف یافته و کوتاه شده «موزیک تکنه» Musike Techne، به معنای مهارت ها و هنرهای موزها یا الهگان هنر است.

هر سه واژه مزبور، دربرگیرنده مفاهیمی مانند شعر، درام، آواز، رقص، نقاشی و همچنین «موسیقی» در جوامع کنونی بشری هستند. موسیقیدانان مسلمان عموماً این کلمه را، مرکب از دو واژه «موسی» و «قی» دانسته اند؛ که موسی به معنای نعمات و الحان، و «قی» به معنای تلذذ و خوشایند بودن است.

ایرانیان نیز به چنین معنایی قایل بوده اند؛ چنان که موسیقیدان گمنامی به نام «حسن کاشانی» طی تألیف رساله ای با عنوان «التحف»، دقیقاً همین برداشت را ارائه داده است:

«موسیقی، مرکب است از دو حرف یونانی «موسی» و «قی»، موسی به لغت ایشان، نعمات باشد، و قی، موزون و ملذذ بود.  
پس موسیقی عبارت از نعمات موزون است. موسیقی یعنی صنعت آهنگها و نعمات، دانش سازها و آواها، غنا و خنیا ترکیب اصوات به صورت گوش نواز. (بینش، ۱۳۷۱، ۹۶)

اما به نظر می‌رسد که این قول، منشاء علمی ندارد. حال آنکه از سویی دیگر خوارزمی در کتاب مشهور خویش «مفاتیح العلوم» که متعلق به قرن چهارم هجری قمری است، موسیقی را یک علم دانسته است که درباره ترکیبات مختلف و موزون الحان بحث می‌کند؛ و می‌افزاید واژگان موسیقار یا موسیقور، به معنای نوازنده آلات موسیقی است.

ابونصر فارابی در احصاء العلوم می‌نویسد، "موسیقی علم شناسایی الحان است و شامل دو علم است :

۱- علم موسیقی عملی و ۲- علم موسیقی نظری.

امروزه نیز موسیقی دوشاخه دارد، موسیقی نظری که اصول علمی و ریاضی موسیقی را شامل است و در حقیقت از شاخه‌های فیزیک صوت محسوب می‌شود و دیگری موسیقی عملی که فن به‌شمار می‌آید"

ابوعلی سینا در کتاب شفا می‌گوید: "موسیقی علمی است ریاضی که در آن از چگونگی نغمه‌ها از نظر ملایمت و چگونگی زمان‌های بین نغمه‌ها بحث می‌شود و تا معلوم شود که سخن را چگونه باید تألیف کرد".

علامه قطب‌الدین محمد شیرازی در کتاب معروف خود درة التاج می‌نویسد: "صناعت فی الجملة عبارت است از صنعتی که مشتمل بر الحان و آنچه التیام الحان به آن بشود و آنچه بدان کامل شود و آن سه قسم بود:

اول صنعت اداء الحان یا به تصویب انسانی یا با آلات. دوم، صنعت تألیف الحان است و این دو قسم عملی بود. سوم، صنعت

نظری موسیقی است.

افلاطون در تعریف موسیقی می‌گوید: "موسیقی یک ناموس اخلاقی است که روح به جهانیان و بال به تفکر و جهش به تصور

و ربایش به غم و شادی و حیات به همه چیز می‌بخشد.

بعضی معتقدند، موسیقی مرکب از "مو" که در زبان سریانی به معنای هوا می‌باشد و سیقی به معنای گره. گویا نوازنده با

ابتکار عمل و دقت نظر خویش بر هوا ایجاد گره می‌کند و صوت خوش تولید می‌شود.

موسیقی اصوات و نغمات موزون و متناسب است که دارای وزن هستند و از سازهای موسیقی یا حنجره‌ی آدمی خارج می‌شوند

و در شنوندگان و مستمعان تأثیر می‌گذارد.

موسیقی یکی از فروع علم ریاضی است، صنعت ترکیب اصوات است. آواز و آهنگ از یافته‌های قدیم انسان است. موسیقی در

راه مقدس‌ترین اعمال بشر که عبادت است، به‌کار رفته است.

می‌گویند موسیقی لفظی است یونانی و معنی آن الحان است. بعضی از حکما معتقدند که موسیقی یعنی علم. موسیقی عبارت

است از علم ریاضی که بحث کند در آن از طول نغمات، از آن حیث ملایم است یا متناخر و احوال ازمنه‌ای که متخلخل‌اند میان

آن‌ها تا معلوم شود که چگونه تألیف کرده شود. بعضی دیگر می‌گویند که موسیقی عبارت است از صنعتی که مشتمل بر الحان و

آن چه التیام الحان بدان کامل شود و به تصویب انسانی یا به آلات موسیقی. پس می‌گوییم موسیقی عبارت است از جمع نغمات

ملایم که بر بشری ترکیب کنند و در دوری از ادوار ایقاعی. موسیقی علم الحان است و هرچه منسوب به الحان باشد و آن چه

الحان بدان موقوف باشد و کامل شود به اعتبار آن که مستعد محسوس شدن باشد. موسیقی لطف و اشرف باشد چه آن را به ذوق

دریابند نه به تقلید.

در فارسی عموماً واژگانی که به معنای موسیقی یا مستقیماً در ارتباط با این واژه‌اند، متضمن معنای راحت و سلامت هستند.

صفت‌هایی که برای نوای موسیقی به‌کار برده می‌شود، بدین ترتیب هستند، دلنواز، دلکش، جان‌بخش، روح‌انگیز، روح‌نواز و دلگشا،

آسمانی، بهشتی، ملکوتی و روح‌بخش می‌باشند. این صفات بیش‌از هفتاد درصد درباره‌ی آواز یا آوازساز کاربرد دارند و نشان‌دهنده‌ی

این حقیقت است که موسیقی بر قلب و اعصاب تأثیرات مثبت دارد.

موسیقی زبانی است که احساسات و عواطف قلبی و اضطراب‌ها و تمایلات روحی را بهتر از هر زبانی بیان می‌کند و به وسیله‌ی

این زبان تجدید خاطره‌های گذشته از کلیه‌ی طبیعت مادی، از غم و شادی‌هایی که در طول زندگانی اول بار به وسیله‌ی صدا وارد

بر ما گشته، از آهنگ‌های محبت آمیزی که ما شنیده‌ایم، از ضجه‌ها و ناله‌های بدبختی و حرمان که در ما تأثیر نموده، خاطره‌هایی

از تمام این‌ها در مخیله و بطون ما نقش است و به مجردی که یک ترکیب از موسیقی یا صدایی آن رنگ و حالت را داشته باشد

بی‌اختیار متأثر می‌گردیم.

## ۶- تاریخچه‌ی پیدایش موسیقی

تردیدی نیست در بین هنرهای شش‌گانه که موسیقی مؤثرترین و گویاترین وسیله برای عواطف و تمنیات درونی آدمهاست. از این‌رو تاریخ پیدایش آن را با تاریخ ظهور انسان، انسان صاحب احساس باید یکی دانست. می‌دانیم که فرهنگ هر قوم عبارت است از مجموع کوشش‌ها و مجاهدت‌هایی که افراد در راه تسلط یافتن در طبیعت و رسیدن به یک زندگی دلخواه به‌عمل می‌آورند و هنرهای زیبا عالی‌ترین جلوه‌ی این کوشش و تکاپو است و موسیقی لطیف‌ترین آن‌ها است.

بشر با درک زیبایی از طبیعت الهام گرفت و با تقلید اشکال و آهنگ‌های طبیعی و انعکاس این آثار، هنر را که یکی از عوامل مهم ابزار احساسات و بیان زیبایی است به‌وجود آورد و آن را به صورت‌های گوناگون منعکس نمود. غم و شادی و عواطف و احساسات انسانی مفاهیم واحدی است و اختلاف در طرز بیان و توصیف آن است. به عبارت دیگر پیدایش موسیقی از هرچه و هرکسی که بوده تداوم آن با انسان در طول تاریخ همراه و هم‌ساز بوده است. تنوع حالات انسان با رخداد و حوادث به‌همراه اعتقادات و باورهای انسان‌های گوناگون در گوشه و کنار این دنیای بزرگ، موجب شکل‌گیری شاید هزاران نمونه‌ی آن شده باشد به‌همراه خود، هزاران ابزار و ساز و آلات و ادوات موسیقی را خلق کرده است. رقص، شعر، موسیقی، با بشر به‌وجود آمده و انسان از هر زمانی که پا به عرصه وجود گذاشت و در آغوش طبیعت بدون قید و بند و به‌طور آزاد مانند حیوانات، در ظلمت جهل و نادانی زندگی می‌کرد، دارای احساسات و عواطف و واجد تأثیرات و حالات نفسانی مانند: بیم، امید، غم و شادی، میل و نفرت و سایر کیفیات درونی و در دوران زندگی نیز پیوسته محکوم عواطف و احساسات خود بوده است.

از زمانی که بشر توانست انفعالات خود را به وسیله‌ای نمایش دهد و وزن را از صداهای منظم و مختلف طبیعت به‌دست آورد، موسیقی را به‌وجود آورد زیرا که جهان پر از اصوات است و عالم خلقت بر توازن و انتظام استوار است.

لئوپولد دوفن در کتاب خود آنتولوژی کوچک که برای معلمین موسیقی نگاشته است، درباره‌ی پیدایش موسیقی می‌نویسد: "ریشه‌ی موسیقی به عهد کهن ارتباط دارد. موسیقی صوتی با سخن به‌وجود آمده است و درواقع همان روزی که انسان توانست برای نخستین بار خوشی‌ها و رنج‌های خود را با صدا نمایش دهد، مبدأ موسیقی به‌شمار می‌آید.

موسیقی انسانی نتیجه‌ی صداهای منظم و مختلف طبیعت است و هر صوتی حالت و وضعی را مجسم نموده و موجب پیدایش سازهای خاص گردیده است و پس از آنکه بشر به تمدن نزدیک گردید با اختراع آلات و ادوات موسیقی از الحان و نواهایی که در ذهن او حالت مطبوع و دلپذیری را ایجاد می‌کرد، تقلید نمود و با سرودهای مذهبی به نیایش ارباب انواع پرداخت و موسیقی را رکن اصلی دین قرار داد.

بشر از مناطق دلکش طبیعت و کوه دشت‌های سرسبز و خرم و رنگ‌های گوناگون و بهار فرح‌انگیز و عطر گلها و الحان مطبوع، پرندگان و دیگر حیوانات و درخشندگی خورشید و ستارگان و آسمان زیبا و شفاف و امثال این‌ها لذت می‌برد و به‌حالت انبساط و نشاط در می‌آمد و بالعکس. از تاریکی و مناظر هراس‌انگیز و صدای وحشتناک و آثار ناگوار جوی وحشت می‌کرد. عواطف و احساسات و ادراکات و مکنونات باطنی و انفعالات ناشی از این عوامل که پیوسته با بشر همراه بود، می‌بایست به‌صورتی جلوه‌گر شود و آن صورت جز کردار و گفتار نمی‌توانست باشد. بنابراین انفعالات درونی و عواطف و احساسات و تأثیرات خود را به وسیله‌ی صدا و حرکات و کلمات که مناسب‌ترین، وسیله برای بیان احساسات و هیجانات است، آشکار ساخت که نمودار آن، آواز، شعر و رقص بود.

ناگفته پیداست که تولد پیدایش آهنگ موسیقی که برخاسته از نظام گسترده طبیعت و جهان آفرینش می‌باشد، با تولد و پیدایش نوع انسان و در پهنه‌ی گیتی و حیات توأم و مقارن می‌باشد.

و تاریخچه‌ی پیدایش سازهای آن به هزاران سال پیش هنگامی که انسان، نخستین بار برای اولین بار از مواد طبیعی و به‌منظور تولید صوت استفاده کرد، باز می‌گردد. قدیمی‌ترین سازهای موسیقی همانا حنجره‌ی آدمی است. سازهای موسیقی بیش از ۲۵۰۰ سال قدمت دارند. کهن‌ترین سازهای موسیقی، سازهای ساده‌ی ریتمیک بودند که برای تقویت حرکات بدن در پایکوبی‌ها مورد استفاده قرار گرفته و با کوبیدن دست و پا همراه بوده است. بسیاری از سازهای ضربی، دارای تاریخچه‌ی بسیار کهن می‌باشند.



استخوان، سنگ، چوب، گل‌رس و بعدها فلز برای ساختن سازها در عهد باستان که در مراسم آیینی و اعلام خبر استفاده می‌شوند به کار می‌رفته است. با پیدایش تمدن‌های پیشرفته‌تر فرهنگی در خاورمیانه و اروپا منجر به ابداع سازهای بسیار پیچیده شده. ادبیات و منابع تصویری آن زمان از سازهای موسیقی نمونه‌هایی به یادگار گذاشته است که نشانگر آن است که تا چه حد تنوع در سازها وجود داشته است.

## ۷- موسیقی در ادوار گذشته

نخستین نمونه‌ی آفرینش موسیقی توسط انسان، نقشی است که در یک غار ماقبل تاریخ در آرژ بر جای مانده است. این نقاشی یک شکارچی را نشان می‌دهد که با پوست حیوانات خود را پوشانده و در تعقیب یک گوزن شمالی است. شکارچی، کمانی در دست دارد، ولی از آن برای پرتاب تیر به سوی گوزن استفاده نمی‌کند، بلکه کمان را با دهان باز نگاه داشته و آن را مانند زنبورگی می‌نوازد، یعنی زه کمان را به صدا درآورده و با تغییر شکل دهانش، اصوات را تغییر می‌دهد. درواقع شکارچی، سعی می‌کند با این کار گوزن را "سحر و جادو" کند.

موسیقی برای انسان‌های اولیه حکم جادو را داشته و سحر و جادو مهم‌ترین انگیزه‌های آفرینش موسیقی در آن عصر بوده است. قبایل اولیه اعتقاد داشته‌اند که فریاد زدن، دست زدن، بر سینه کوفتن و پای‌کوبی دسته‌جمعی ایشان، دارای چنان قدرتی است که می‌تواند باران بباراند، بیمار را شفا بخشد و گیاهان را برویاند. در واقع آفرینش موسیقی مخلوق ذهن خود انسان و یقیناً مانند هدیه از جانب خدایان به نظر می‌آمده و انسان اولیه احتمالاً فکر می‌کرده است که موسیقی بخشی از قدرت خدایان را برای کمک به رام کردن حیوانات وحشی به او می‌بخشد. (بریس، ۱۳۶۴، ۷)

قدیمی‌ترین سندی که از وجود ساز و موسیقی خبر می‌دهد، لوحه‌های سومری است که باستان‌شناسان آن‌ها را در جنگل‌های بین‌النهرین یافته و پژوهندگان و کاوش‌گران کوشش‌های فراوانی برای خواندن این لوحه‌ها انجام داده‌اند. در این لوحه‌ها به‌نواختن چنگ همراه با سرود آفرینش اشاره شده است و مشخص است که این قوم پیشرو و هنرمند باستانی، دارای موسیقی پیشرفته‌ای بوده و با آلات موسیقی مختلف آشنایی داشته‌اند و البته بیشتر موسیقی و آلات آن جنبه‌ی مذهبی داشته است. (ایازی، ۱۳۸۳، ۱۱) سومریان تا هزاره‌ی ششم پیش از میلاد هنوز اجتماعات بزرگی تشکیل نداده بودند و در حدود ۴ تا ۵ هزار و پانصد سال پیش نخستین ساختمان‌ها را در شمال بین‌النهرین درست کرده‌اند. به‌همین جهت تمدن آن‌ها را از تمدن مصر قدیم و هند قدیم کهن‌تر می‌دانند (نقیسی، ۱۳۴۲، ۱۲۴)

قدیمی‌ترین تمدن بین‌النهرین را مردمی به نام خوزیان (ایلام) که در بخش شرقی - جنوبی بین‌النهرین میانه (سومر - اکد) سکونت داشتند تشکیل می‌دادند. (ضیاءپور، ۱۳۷۷، ۳۶)

در سال ۱۹۲۷ هیأت اکتشافی به گوری دست یافت، این گور متعلق به یک پادشاه و ملکه‌ی او موسوم به "شوباد" بود. گویا ملکه پس از شوهرش مرده باشد و آن‌دو را باهم در یک‌جا دفن کرده‌اند. گور پادشاه غارت شده بود اما از آن ملکه دست نخورده بود. اشیایی که در گور پیدا شد حیرت‌انگیز بود. تعداد فراوان جام‌های طلا و نقره و کاسه‌ها همه حاکی از کمال هنری بود و مهارتی را نشان می‌داد که هیچ‌کس سومری‌ها را صاحب آن نمی‌دانست، اما چنگ چیز دیگری بود که تماشای آن هر بیننده‌ای را متحیر و مبهور می‌ساخت. (روایت، ۱۳۴۱، ۲۶۸؛ ایازی، ۱۳۸۳، ۱۳۹؛ گالپین، ۱۳۷۶، ۱۴؛ جوزی، ۱۳۸۹، ۲۸)

مردمان بیشتر شهرها در جلگه‌ی بین‌النهرین معابد خود را در هزاره‌ی (چهارم ق.م) برپا کردند. داخل این معابد خدایان متعددی برای ستایش بودند. (حجاریان، ۱۳۸۹، ۵۶) تمام ملت‌ها در پرستش خدایانشان سرود سروده‌اند و برای نشان دادن عظمت این خدایان آوازها و نغمه‌ها بر زبان جاری کرده‌اند. از دیرباز تا امروز مردمان جوامع گوناگون به‌همراه عبادات خود سرود سر می‌دهند و آن را بر خود واجب می‌دانند و بخور و عود و شمع و اسپند نذر قدرت‌های متعال می‌کنند (خلیل جبران، ۱۳۸۷، ۲۴) از آن‌جا که این معابد مرکز روشنفکری آن روزگار بود، کاهنان و رهبران مذهبی، ریاضی‌دانان و ستاره‌شناسان بیشتر عمرشان را در آن‌جا در انزوای کامل می‌گذرانده‌اند. در ابتدا رهبر سراینندگان مناجات‌های مذهبی از میان رهبران مذهبی انتخاب شده‌اند که آنان را به زبان سومری "گالا" می‌گفتند. این رهبران سراینده مانند آوازخوانان کلیسای مسیحیت در اروپا به شکل اصناف

سازمان یافته، جایگاه خاصی را در مکتب‌خانه معبد به خود اختصاص می‌داده‌اند در این مکان اسرار مقدس روحانی خود را می‌آموختند، اسراری که دربرگیرنده‌ی آموزش دقیق موسیقایی بوده که آموزش آن چون آوازهای کلیسای مسیحیت به‌مانند آموزش یک هنر به زمان طولانی نیاز داشته‌اند. عباداتی که در معابد انجام می‌شد از یک مصرع یا یک‌بندی ترکیب می‌شد و غالباً هم برای سوگواری (که به زبان اکدی ارشما) گفته می‌شد و هردو ابزار موسیقایی هم مانند فلوت (تیگ) دهل (بلغ) تنبک (لیس) و دایره (اداپا) مزامیرخوانی‌های مذهبی را همراهی می‌کرده‌اند و با مرور زمان، مفهوم موسیقایی خود را هم با نام سازها تکمیل نموده‌اند. این‌گونه مراسم عبادی ساده پیش از روی کار آمدن دوره‌ی حکومت اول بابلیان (۱۸۳۰ ق.م) از بین رفته و این هنگامی است که جای آنان را سرودهای تک‌بندی (ارشما) که مناجات‌های کامل‌تری بوده و "کسیوب" نامیده می‌شد گرفته است. (حجاریان، ۱۳۸۹، ۶۲-۵۶) در سومر نیز موسیقی در حوزه‌ی فعالیت معبد بود که مرکز حیات فرهنگی و معنوی شهر به شمار می‌رفت و حتی مدارس و کتاب‌خانه‌ها به آن وابسته بودند. کاهنان و موسیقی‌دانان که طبقه‌ای مقتدر و ثروتمند بودند، سرودهای نیایشی می‌ساختند که متکی بر حیات خدایان بود و مهم‌ترین مراحل آن‌ها را با ابزارهای بادی یا طبل می‌خواندند و نوع ابزار بسته به خدایی بود که مورد پرستش قرار می‌گرفت یا به ماهیت مراسم بستگی داشت. به همین ترتیب آوازهایی در ستایش خدایان یا در سوگ آنان خوانده می‌شد. سومریان اساس و پایه‌ی یک سنت دعاخوانی را پی‌ریزی کردند که به‌طور جدایی‌ناپذیری به موسیقی وابستگی داشت. (بهزادی، ۱۳۸۲، ۴۶۶)

یکی از قدیمی‌ترین آثار هنری که از آشور برجای مانده نشان شهرآور است (۲۵۰۰ ق.م) که یک خواننده و نوازنده‌ی کیتارای بزرگ (الگر) را نشان می‌دهد که قطعاتی را به اصطلاح برای رفع افسردگی در مجلس شاهانه اجرا می‌کنند. چندین مهر متعلق به همین دوره، سازهایی را نشان می‌دهند که در مجالس جشن‌ها به‌کار گرفته می‌شده‌اند. در چنین مکانی نه فقط کیتارای بزرگ، بلکه چنگ (زگال) چقچقی و چغانه نقش خود را اجرا می‌کرده‌اند. آشور در همان آغاز به‌همان اندازه که شیفته‌ی موسیقی مذهبی بود شیفته‌ی موسیقی غیرمذهبی هم بوده است. موسیقیدانان دربار برای شادمانی قلوب مردم قطعاتی را برای عامه هم اجرا می‌کرده‌اند. (حجاریان، ۱۳۸۹، ۶۳) برای آشوری‌ها، خنیاگر دربار مقام بالایی داشته و این از لباس و موقعیت آنان مشهود است. جایگاه آنان در میان اشراف متقدم قرار گرفته بود و بر دانایان که بی‌واسطه بعداز خدایان و شاهان قرار می‌گرفته‌اند تقدّم داشته‌اند. (ملکی، ۱۳۸۰، ۳۲) و در هرگونه جشن و مراسمی حضور نوازندگان مشهود بود. درواقع موسیقیدانان در خدمت هدف‌های زمینی و مادی نیز قرار گرفتند. (ایازی، ۱۳۸۳، ۱۱)

در تورات کتاب دینی قوم یهود آمده که حضرت داوود پیغمبر آن قوم، صدای خوبی داشته و سرایندگان و نوازندگان بسیاری در خدمت او بوده‌اند و نغمه‌ی داوودی معروف شده است. (فروغ و دیگران، ۱۳۸۳، ۱۳۹) داوود تحت حمایت "شائول" پادشاه یهود قرار گرفت و با صوت خوش و نوای بربط به مداوای بیماری مالیخولیایی که گاه شائول را می‌آزرد، می‌پرداخت. داوود بعداز شائول به پادشاهی یهود رسید. (ستایشگر، ۱۳۸۴، ۳۰۶)

لیک بر محروم بانگ چوب برد	لحن داوودی چنان محبوب برد
گوش آن سنگین دلانش کم شنید	لحن داوودی به سنگ و گه رسید
هر دو مطرب مست در عشق شهبی	کوه با داوود گشته هم‌رهی
پس چرا داوود را او یار شد	گر نه کوه و سنگ با دیدار شد
	(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ۴، ۴۲۱)

## ۸- دوره پیش از اسلام

### ۸-۱- نقش گوسانان در حفظ روایت‌های ملی و حماسی

یکی از گروه‌های مهم اجتماعی که از پیش از اسلام در ایران به کار شاعری و نوازندگی مشغول بوده و پس از آن نیز در حفظ حماسه‌های شفاهی ملی، نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند گوسانان یا خنیاگران هستند؛ این گروه نه تنها در آغاز ادب فارسی که حتی در دوره‌های بعد و تا به امروز به فعالیت ادبی به ویژه نقل داستانهای حماسی اشتغال داشته‌اند.

بر اساس تحقیقات مری بویس در کتاب «خنیاگری و موسیقی» (۱۳۶۸، ۲۹) واژه‌ی «گوسان» دوبار در ادبیات فارسی به کار رفته که یک مورد آن در منظومه‌ی «ویس و رامین» اثر مشهور فخرالدین اسعد گرگانی است-که اکنون معلوم گردیده، منشأی پارتی دارد-و آن هنگامی است که شاه موبد، همراه با همسرش و برادرش رامین، در بزم نشست‌اند و یک گوسان نواگر برای آنها شعاری را به آواز می‌خواند. (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۱۴، ۲۹۳۵-۲۹۴۵)

بنابر شواهد موجود، در این ابیات می‌توان گوسان را هم یک اسم عام تعبیر کرد و هم آن را یک نام خاص دانست. «پاتکانوف» اولی را برگزیده است که بی‌گمان درست است، او توضیح می‌دهد که این واژه که احتمالاً «نوازنده» معنی می‌دهد، در کلام فارسی امروز از واژه‌های مهجور محسوب می‌شود و گسن ارمنی از آن مشتق شده است، او، همین واژه را «کسن» می‌خواند، اما «استلبرگ» پیشنهاد می‌کند که به جای آن باید گوسان (gusan خوانده شود و خاطر نشان می‌کند که مگسنی (magosani) گرگی نیز احتمالاً از همین واژه مشتق شده است.

«اچ. دبلیو. بیلی» مورد دیگری از این واژه را در پارهی ذیل از کتاب «مجم‌التواریخ و القصص کشف کرد:

«او [بهرام گور] همواره از احوال جهان خیر [داشت] و کس را هیچ رنج و ستوه نیافت، جز آنک مردمان بی رامشگر شراب خوردندی، پس بفرمود تا به ملک هند نامه نوشتند و از وی گوسان خواستند و گوسان به زبان پهلوی، خنیاگر بود. پس، از هندوان دوازده هزار مطرب بیامدند زن و مرد، و «لوریان» که هنوز بجایند، از نژاد ایشان‌اند.

ایشان را ساز و چهارپا داد تا رایگان پیش اندک مردم رامشی کنند». (ملک الشعرا، بهار، ۱۳۱۸، ۶۹)

چنان‌که در این عبارات مشاهده می‌شود، «گوسانان»، نوازندگان و خوانندگانی دوره‌گرد بوده‌اند که در بین مردم عادی جامعه (اندک مردم) به کار نوازندگی، خوانندگی و نقل حکایت و افسانه‌ها مشغول بوده‌اند.

هنینگ نکته‌ای را از روی دو تکه کوچک بازسازی شده مانوی درباره‌ی گوسان به دست داده که بسیار قابل توجه است. در

این متن درباره‌ی گوسانان چنین آمده است:

«مانند گوسانان که ارزشمندی شاهان و قهرمانان باستان را پرآوازه می‌دارد و خود هرگز چیزی به دست نمی‌آورد».

(مری بویس، ۱۳۶۸، ۳۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این قطعه کوچک، وظیفه‌ی گوسانان را پرآوازه کردن ارشهای شاهان و قهرمانان باستان (عناصر اصلی حماسه) بیان می‌کند و این خود نشان دهنده نقش مهم آنان در حفظ روایتهای کهن ملی است.

گوسانان از جمله کاستهای طبقاتی ایران باستان بوده‌اند، اما برخلاف همه کاستهای طبقاتی آن دوران، کاست بسته‌ای شمرده نمی‌شده و هرکس می‌توانسته است حتی بدون آن‌که در صنف گوسانان متولد شده باشد به یک گوسان مبدل گردد.

مجموعه شواهد بر روی هم می‌رساند که گوسانان در زندگانی پارتها و همسایگان ایشان تا اواخر عصر ساسانی نقش قابل ملاحظه‌ای بازی کرده‌اند.

م. بویس درباره‌ی گوسان می‌نویسد:

«این هنرمند به عنوان سرگرم کننده پادشاه و مردمان عادی، در دربار از امتیازات، و نزد مردمان از محبوبیت خاصی برخوردار بوده؛ او در گورستان و در بزمها حضور می‌یافته؛ نوحه‌سرا، طنزپرداز، داستان‌گو، نوازنده، ضبط کننده دست‌آوردهای عهد باستان و مفسر زمانه خویش بوده است. در واقع خود گستره فعالیت او باعث می‌شد که در نظر اول، موقع دقیق اجتماعی و نیز طبیعی او سرگیجه‌آور جلوه کند. گاهی دیگران حسرت مقام او را می‌خوردند و مورد رشک واقع شده و گاهی مشتری مزاحم و ناخواسته می‌فروشی‌ها و میهمان ناخوانده خانه‌های بدنام بوده است، گاه خواننده و نوازنده‌ای تنها و یک نفری، و گاهی عنصری از یک گروه نوازندگان بوده که آواز می‌خوانده یا سازهای متنوعی را می‌نواخته است.

به فرض، همین درجه از تنوع، می‌تواند این نکته را توجیه کند که چرا موسیقی و شعر دوران پارتها

آنچنان تنگاتنگ در هم بافته شده است، آن قدر که یک شاعر حرفه‌ای نمی‌توانست در عین حال، نوازنده و متخصص در نواختن سازهای مختلف و آوازخوان نباشد. در جامعه پارتی مانند هر جامعه دیگری، گوسان به عنوان شاعر-نوازنده به نسبت استعدادهای فردی‌اش از شهرت و احترام برخوردار می‌شد. برخی از ایشان در روزگار خودشان بسی سرشناس و دارندگان تاجهای

افتخار بودند و چنان بودند که می‌توانستند به تنهایی در برابر شاهان هنرنمایی کنند. برخی از آنان دسته‌های ارکستر و گروه همسرایی را تشکیل می‌دادند و در برابر مردمان بزرگ و ثروتمندان هنرنمایی می‌کردند و سوای اینان، کسانی دیگر هم بودند که آشکارا زندگی محقرانه‌ای داشتند و تنها در میان روستاییان و در اماکن عمومی شهر یافته بودند». (همان، ۴۵)

برای دوران ساسانی، سوای ادامه‌ی سنت گوسانها در شمال، از درخشش خنیاگری در ایران بزرگ، شواهد و مدارک فراوانی در دست است. اصطلاح فارسی میانه برای این هنرمند ظاهراً «هنیاگر» و «هنیواز» بوده است، واژه‌ی هنیاگر در فارسی کهن به صورت خنیاگر (Xunyagay) باقی مانده است. در این عصر اصطلاح «رامشگر» (ramisgar) و «چامه‌گو» (came-gu) نیز به این افراد اطلاق می‌شده است، چنان‌که در این دوران می‌بینیم برخی از این خنیاگران نظیر «باربد» و «نکیسا» در بار ساسانی ضمن اشتغال به کار نوازندگی، آثاری را نیز برای اجرا می‌سروده‌اند.

بنابر آنچه گذشت، خنیاگران در گذشته تنها آوازخوانان دوره‌گرد و بی‌اصل و نسب نبوده‌اند بلکه در بین آنان بودند کسانی که با نشان دادن لیاقت خویش به دربار راه یافته، ندیم و هم‌نشین اوقات سرور و غم پادشاهان می‌شدند.

دامنه کار گوسانان بسیار گسترده بود و چنان‌که پیشتر گفتیم در هر اتفاقی حضور آنان در دربار الزامی بوده است و اینان می‌بایست آماده مواجهه با هر وضع و حال روحی شاهان می‌بودند و اثری را مناسب آن حال آماده می‌داشتند، در بین این آثار به نوعی خاص از سرود یا خنیاگری بر می‌خوریم که باید آن را «خنیاگری پهلوانی» خواند. گوش دادن به خنیاگری پهلوانی، هم شادی‌آفرین بوده و هم الهام‌بخش. در روزگار پهلوانی شاهنامه می‌بینیم که زال به رستم می‌گوید که او هنوز برای جنگیدن بسی جوان است و باید اوقات خودش را فقط به برپایی بزم و گوش دادن به موسیقی قهرمانی (پهلوانی سرود) بگذارند و در جای دیگر آن‌گاه که بهرام چوبینه در شب نبرد احساس می‌کند روحیه‌اش متزلزل است، می‌بینیم که خنیاگری (رامشگری) را فرا می‌خواند تا برای او از هفت‌خوان اسفندیار و دست‌آوردهای او در پای رویین دژ، شعر قهرمانی بخواند». (همان، ۵۶-۵۷)

جالب این است که در سه باری که ترکیب «پهلوانی سرود» در شاهنامه آمده، واژه «رود» با «سرود» قافیه شده است که این خود بیانگر این مهم تواند بود که سرودهای پهلوانی را با سازی چون نای و یا رود و به صورت سرود یا به آواز می‌خوانده‌اند که این خود ارتباط این نوع از اشعار را با رامشگران و خنیاگران قوت بیشتری می‌بخشد، ضمن این‌که در یک مورد هم فردوسی به صراحت واژه رامشگر را نیز همراه پهلوانی سرود (شعر حماسی) آورده است:

سخنهای رستم به نای و به رود بگفتند بر پهلوانی سرود \*\*\* به رامشگری گفت: کامروز رود بیارای با پهلوانی سرود \*\*\*  
زننده‌بران سرو برداشت رود همان ساخته پهلوانی سرود )

شاهنامه، صفحات ۱۸۰۷، ۱۶۶۳، ۵۹۳

\*\*\*

بنابراین، ارتباط خنیاگران و گوسانان با داستانهای پهلوانی و حماسی به خوبی روشن است و اگر قبول کنیم که از عهد ساسانیان دسته‌ای از گوسانان در شهرها و روستاها می‌گشتند و این داستانها را برای شادی و سرگرمی مردم می‌خوانده‌اند، مسلماً پس از نابودی حکومت ساسانی، شیوه‌ی خنیاگری درباری نابود شد اما

رسم دوره‌گردی آنان یا برجا باقی ماند و اینان داستانهای شاهان و پهلوانان را سینه به سینه به نسل بعد منتقل می‌نمودند. شیوه‌ی کار این شاعر-نوازندگان دوره‌گرد چنین بوده که از مکانی به مکانی دیگر راه می‌افتادند و اشعار حماسی مورد علاقه‌ی مردم را به آواز می‌خوانده‌اند و آواز را با سازی (چنگ، بربط، رود و...) همراهی می‌کرده‌اند. یکی از ویژگی این گوسانان چنان‌که گفته شد جامع الاطراف (مستطرف) بودن آنهاست یعنی تسلط بر موضوعات مختلف و معمولاً اینان متناسب با حال مخاطب، موضوعی را بتواند بیشتر بر آنان تأثیر بگذارد انتخاب می‌نمودند و برای آنها می‌خواندند.

بنابراین، می‌توان گفت: «شغل این روایان مشغولیت مردم بوده و هدف‌شان این‌که هنر خود را بدل به زر سرخ کنند. از این رو به پیروی از سلیقه و خواسته تماشاچیان خود، شیوه‌ی شان را هنگامه به هنگامه تغییر می‌داده‌اند». (خالقی مقدم، ۱۳۷۲، ۲۳)

در عهد سامانیان رودکی ادامه دهنده شیوه شاعری دربار خسرو پرویز است. رودکی سراینده و خواننده و نوازنده، آخرین و شاید مهمترین نماینده سنت شاعری درباری ایران قدیم است. (اشرف زاده، ۱۳۳۸، ۳۵)

از این پس، دیگر شاعر به ندرت از آواز خوش و ساز نیک بهره‌مند است و اگر هست (نظیر فرخی در دربار غزنویان)، دیگر این هنرها به کارش نمی‌آید، چون ابعاد هنر سه بعدی خنیاگری در دوره‌ی اسلامی از یکدیگر جدا و مستقل شده‌اند، چنان که ناصر خسرو نیز در این باره می‌سراید که:

اگر شاعری را تو پیشه‌گرفتی یکی نیز بگرفت خنیاگری را

و یا این بیت انوری که در آن شاعر، راوی و خنیاگر از هم جدا دانسته شده‌اند و در زمره فصّال و گدا آمده‌اند:

چه بود گر نبود مجلس و دیوان تو را شاعر و راوی و خنیاگر و فصّال و گدای

(دیوان، ص ۷۴۴)

گوسانان در تمام دوران تسلط اعراب، حافظان اصلی حماسه‌های ملی بوده‌اند که به یاری حافظه و هنرشان سعی داشتند وابستگی ملی و تاریخی مردم را با گذشته خویش حفظ نمایند و تا زمانی که هنوز زبان و ادب فارسی احیا نشده بود، بازار اینان مسلماً از رونق بیشتری برخوردار بود چرا که اصولاً حماسه شفاهی، می‌تواند در فرهنگی

ادامه حیات کامل دهد که خط در آن نقش اساسی نداشته باشد و همین که خط مهمترین وسیله بیان گردد، حماسه شفاهی نیز پایان خواهد یافت، اما با توجه به عدم تجانس و هماهنگی بخشهای جامعه در فرهیخته شدن و استفاده ناهماهنگ و ناموزون از خط و زبان نوشته، و فقدان سواد و خط در بخشهای گوناگون و شاید در اکثریت بخشهای یک جامعه سنتی، باید گفت تغییر سنت شفاهی با پیدایش خط، یک روند بسیار طولانی و کیفی است و بسته به نوع نهادهای جامعه، گاه در پیشرفته‌ترین جامعه‌ها نیز ادامه سنت و نقل و روایت شفاهی دیده می‌شود. (مختاری، ۱۳۶۸، ۲۹-۳۰)

اما به هر حال با از بین رفتن طبقه اشرافی دهقان در ایران از یک سو و ریشه گرفتن تمدن اسلامی که یک تمدن شهری است از سوی دیگر و نیز غلبه ترکان در دوره‌های بعد، گوسانهای دوره‌گرد نیز دیگر نمی‌توانستند به طریق سابق به پیشه خود ادامه دهند و باید خود را با وضع جدید وفق می‌دادند. علاوه بر این، باسواد شدن مردم به ویژه پس از اسلام، در از بین رفتن این گروه بی‌تأثیر نبود. همان‌طور که می‌دانیم

یکی از اصلاحات اجتماعی اسلام در ایران، شکستن انحصار سواد و معرفت بود که قبلاً تعلق به دو سه طبقه خاص داشت و این امر نیز مسلماً در شکل‌گیری ادبیات نوشتاری و به تبع آن تضعیف و نابودی ادبیات شفاهی نقش مهمی را ایفا نموده است. چرا که در یک چنین وضعی (یعنی پیدایی و رواج ادب مکتوب)، راوی هر چند که باید خوش حافظه باشد و چند هزار بیت شعر از بر بداند تا بتواند به اقتضای مجلس شعری مناسب بخواند ولی می‌تواند از فن خواندن نیز کمک بگیرد و

همین امر شاید تا حدود زیادی باعث نابودی و استحاله خنیاگری در ایران گردید چنان‌که حرفه‌های نقالی و شاهنامه‌خوانی و تعزیه‌خوانی و گوراوغلی‌خوانی در ایران از خاکستر گوسانی می‌زاید. (خالقی مقدم، ۱۳۷۲، ۲۶)

بنابر آنچه که تا کنون بیان گردید، بایستی گفت که نقش گوسانان به ویژه در دوره اسلامی در زمینه حفظ روایات و افسانه‌های ملی بسیار حائز اهمیت بوده است. روایاتی که برای ایرانیان در حکم تاریخ گذشته آنان بوده و نه تنها برای شان ارزش تاریخی و ملی داشته که حتی نوعی تقدس یا ستایش ملی نیز پشت سر آنها بوده است

و این راویان تا زمان احیای مجدد زبان فارسی و نیز تا روزگار تسلط و رواج کامل خط و زبان فارسی در بین اکثریت مردم، این وظیفه را بر عهده داشته‌اند و پس از آن نیز نه تنها از بین نرفتند که با تغییر شکل و نوع عملکرد تا همین روزگار ما به کار خویش مشغول‌اند البته نه به آن گستردگی اعصار کهن.

یکی از اشکال تغییر یافته گوسانی در عهد سلجوقیان گروهی از راویان دوره‌گرد بوده‌اند که بیشتر، اشعار مذهبی را در بین مردمان باورمند به اعتقادات مذهبی در کوی و برزن می‌خوانده‌اند که به دسته‌ای از آنان که به مذهب شیعه درآمده بودند «مناقبی» و به گروهی دیگر که به طریقت اهل سنت بوده‌اند «فضائلی» می‌گفته‌اند.

بین مناقب‌خوانان و فضائلیان با گوسانان وجوه مشترک تا بدان جاست که نمی‌توان از هم‌سان بودن آنها به راحتی گذشت. اینان در حقیقت گوسانانی بوده‌اند که با غلبه و گسترش اسلام در ایران به یکی از دو مذهب غالب زمان گرویده بودند و

با عنایت به وضع موجود زمانه و باورهای دینی خویش همانند گوسانان از شهری به شهری می‌رفتند و البته این بار به جای خواندن حماسه‌ها و افسانه‌های ملی، داستانهایی را که با اعتقادات مذهبی‌شان تناسب داشت، در کوی و برزن می‌خواندند. در این بین، مناقب‌های داستانها و یا اشعاری را که مربوط به شخصیت‌های دینی نظیر علی-علیه السلام- و سایر ائمه اطهار بود، برای مشتاقان می‌خوانده‌اند و مسلماً در بین داستانهای خویش از اشعار شاعران برجسته‌تر زمان نیز بهره می‌جستند تا تأثیر کلام‌شان را در مخاطبان دو چندان سازند.

منتقدان مناقب‌خوانان، اعتقاد داشتند که این داستانها را آنان بدان خاطر می‌خوانند «تا عوام الناس و کودکان دیگر طوایف را از راه ببرند و فرا نمایند که آنچه علی(ع) کرده است مقدور هیچ آدمی نبوده» از این نکته سوای هر برداشت دیگری که می‌توان داشت یک نتیجه مهم می‌توان گرفت و آن این‌که داستانهایی که مناقب‌خوانان می‌خوانده‌اند حداقل دو ویژگی داشته است یکی این‌که پیرامون شخصیت علی(ع) و نیز جنگ‌های ایشان دور می‌زده و دیگر این‌که مناقب‌خوانان داستانها را به شیوه‌ای حماسی و اغراق آمیز بیان می‌کرده‌اند و از این راه بود که یقیناً نخستین حماسه‌های دینی شفاهی به وجود آمدند داستانهایی که بدون شک می‌توان آنها را مقدمه یا سرآغازی برای «حیدر نامه»‌های دوران بعد دانست.

شاید عامل اصلی در آمیختن داستانهای دینی با مفاهیم حماسی، ذهنیت خاص گوسانان بود که از دیرباز با داستانهای حماسی پیوند داشت و همین امر باعث گردید تا آنان، اعمال و کردار شخصیت‌های بزرگ مذهب تشیع را با اغراق و مبالغه‌هایی که خاص داستانهای حماسی بود، در آمیزند و از این راستا شخصیت‌هایی حماسی-دینی به وجود آیند که اعمالی اسطوره‌ای از آنان سر می‌زد.

#### ۸-۲- آشنایی اعراب پیش از اسلام با موسیقی و شروع دوره اسلامی با موسیقی ایران

الحان موسیقی رزمی از روزگار باستان بین اعراب به ویژه سپاهیان آنان معمول بود. با این الحان احساسات جنگجویان را بر می‌انگیختند و در میدان جنگ ((رجز خوانی)) می‌کردند { رجز یکی از بحور شعری اعراب است } که خود نوعی موسیقی به شمار می‌آمد، آهنگ دیگری نیز داشتند که مانند رجز بود؛ تند خوانده می‌شد و به آن ((نصب)) می‌گفتند اما از آلات موسیقی ظاهراً جز طبل و بوق چیز دیگری نداشتند از موسیقی بزمی الحانی داشتند که آن را ((غنا)) می‌نامیدند و با شعر ادا می‌کردند شعر در عصر جاهلیت بین اعراب رواج داشته و از موسیقی جدا نبوده است. اعراب که صحرای خشک و سوزان عربستان را با شتر طی می‌کردند ضمن حرکت کاروان شتر لحنی می‌خواندن که به آن ((حدا)) (یا حدی) می‌گفتند و آهنگ چهار نعل اسب را در تاخت ((حباء)) می‌نا میدند. ((غناء الרכبان)) نیز به آواز سوزانی اطلاق می‌شد که در ضمن مسافرت می‌خواندند. عرب موسیقی بزمی نداشت و اگر هم مختصر غنایی داشت، متناسب با عادات و اخلاق و خوی خشن و ناهموار عرب بادیه نشین صحرا گرد بود. مردان و زنانی نیز بودند که در مجالس عزا یا شادی و عروسی حاضر می‌شدند و با لحن و آواز مناسب مجلس نوحه سرایی یا طرب انگیزی می‌کردند و در موقع نشاط کف می‌زدند کم کم الحان دیگری در بحور گوناگون میان اعراب رواج یافت: مرثیه خوانی و خواندن آواز هایی متناسب با زمان (شادی که با دف (دایره) و مزمار (نی) و زدن کف اجرا می‌شد و به آهنگ آن می‌رقصیدند)؛ و از آلات موسیقی نیز دف و مزمار به موسیقی عرب راه جست.

نخستین کس در میان اعراب دوران جاهلیت که به غنا و دانستن موسیقی معروف گشته و عرب را به آواز الحان سازهایی چون چنگ و نای و بریط و طنبور و ون یا ونج و غیره آشنا کرده است، ((اعشی بن قیس)) (فوت: ۶۲۹م) است. ون یا ونج چوبی بود که بر روی آن تار از فلز کشیده و در زیر دو سر همان چوب دو کدوی خالی نصب می‌کردند. مسعودی در مروج الذهب از ((کنکله)) با این تعریف یاد کرده و کنکله معرب کنکره هندی است امروز نیز به همین نام در هندوستان معمول است. فرهنگ شعوری می‌نویسد: زنبوره فارسی همان کنگر و کنکر هندی است. نزاری قهستانی گوید:

((پس کند زهره سازها همکار / ای پی جشن این مبارک سور. دف و چنگ و رباب و زنبوره / چچک و نای و ونج و طنبوره)).

روzbهان شیرازی نیز گوید که:



(( درگ جانم چو کنگر می نوازد / نه ظاهر بلکه در سر می نوازد)).

(نقل از تاریخ ادبیات همایی به نقل از گنجینه معارف).

اعشی اسامی این سازها را نیز با اندک تغییری در اشعار خود به کار برده است. اعشی به سبب ارتباط با دربار ملوک حیره و ایران با موسیقی و سازهای ایرانی آشنا شد. زبان فارسی را فرا گرفت و در زمان انوشیروان به مداین نیز سفر کرد. آشنایی او با موسیقی ایران و سازهای ایرانی از لابلای اشعاری که سروده آشکار است. از این مقدمه بر می آید که عرب آلات غنا را ابتدا نزد ایرانیان دیده و موسیقی را بیشتر از آنان اقتباس کرده است. در زبان عربی لفظ بریط را نخستین بار در اشعار اعشی می بینیم. (جوادی، ۱۳۸۰، ۲۲۰-۲۲۷)

## ۹- موسیقی در دوره اسلامی

سقوط شاهنشاهی ساسانیان به دست اعراب، زمانی کوتاه مسیر خلق هنرهای مختلف را متوقف کرد. ولی دیری نپایید که فاتحین، علاقمند به هنرهای گوناگون کشورهای مغلوب گردیدند. هنرهای اسلامی بر پایه هنر کشورهای که قرون متمادی دارای تمدن درخشان و کهنسالی بودند، شکل گرفت و در ایران نیز با الهام از شیوه هنری دوره قبل از اسلام پی ریزی شد. (کیانی، ۱۳۵۶، ۲۳)

پس از سقوط سلسله ساسانی و استقرار خلافت اسلامی تا مدت‌ها فرصتی برای موسیقی نماند با این همه، پیشینه پربار موسیقی و رواج پر دامنه آن در عهد ساسانیان به ویژه در دوران سلطنت خسرو پرویز مانع شد که موسیقی یک باره فراموش و نابود شود. خوانندگان و رامشگرانی که در آخرین سالهای سلطنت ساسانی در سراسر ایران پراکنده بودند نیز با همه افسردگیها و پریشانیها دست از کار نکشیدند و موسیقی و اصطلاحات آن را سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل کردند.

(مشحون، ۱۳۵۰، ۲-۱؛ جوادی، ۱۳۸۰، ۱۳۳)

درست است که در موقع حمله اعراب بر ایران حالت نشاط و طربی در ایرانیان نماند و اغلب ایرانیان دیگر مجال شنیدن نغمات فرح انگیز مطربان را نداشتند ولی اگر عروسی و خنده نبود ماتم و گریه داشتند و اگر سازها و آوازهای مفرح نداشتند. ناله ها و زمزمه های جانسوز و دل گداز داشتند. مقصود این است که موسیقی به نظر فنی، در شادی و ماتم و حزن و فرح تفاوتی ندارد نهایت این که در یک جا حسن انبساط و طرب را نشان می دهد و در یک جا حالت افسردگی و اندوهناکی را می بینیم که هر یک از شعب الحان و نغمات موسیقی نماینده حالتی و احساسی مخصوص و دارای تأثیری خاص در نفس شنونده است. (همایی، ۱۳۴۰، ۳۱۹)

در ولایاتی که از دسترس رویدادهای این سالها به دور مانده بود (چون نقاط دوردست خراسان و گیلان و مازندران و نواحی کوهستانی و دره های دور از مرکز خلافت) موسیقیدانان و نوازندگان همچنان به کارهای هنری خود ادامه می دادند و شالوده موسیقی عهد ساسانی را حفظ می کردند. (جوادی، ۱۳۸۰، ۱۳۳) منشأ فرهنگ ویژه ایرانی را باید در شرق ایران به خصوص خراسان جستجو کرد. جمعیت بومی این منطقه را مهاجران عرب در صدر اسلام افزایش دادند. از آمیختگی گروههای عرب و جمعیت محلی نوعی فرهنگی ایرانی - اسلامی در قلمرو مسائل مذهبی و جلوه های دنیوی آن پدید آمد. (سوچک و دیگران، ۱۳۸۶، ۱۱۶)

چنانکه گوستاولوبون می گوید: «اهل مشرق ساز و آواز را خیلی دوست دارند و در هر قهوه خانه ای که شخص وارد می شود صدای نی و تار و طنبور بلند است.» (۱۳۱۶، ۴۸۹)

در عهد خلفای راشدین، اسلام حکم به تحریم غناء و ساختن آلات طرب کرد و احکام شرع اسلام با شدت اجرا می شد، از این جهت بازار موسیقی بی رونق شد و آن چه از تغنی باقی مانده بود فقط منحصر به ترنم اشعار و ترجیع قرائت قرآن گشت. (جوزی، ۱۳۸۹، ۳۳)

با توجه به تحریمی که در زمان پیامبر (ص) بر موسیقی روا داشته شد می توان چنین استنباط کرد که در آن دوره موسیقی گونه های مبتدل یافته بود و ابزاری برای بی بند و باری و میگساری و نیز انجام مراسم لهو ولعب اعراب گردیده بود که پیامبر

اسلام را به مخالفت وا داشته است و برای بر کندن ریشه های فساد و بی قیدی این گونه موسیقی را ناروا دانسته اند و تحریم کرده اند. اعراب تا پیش از ظهور اسلام در برابر بتها با ساز و آواز می خواندند و گاهی نیز با سرودن اشعار شهوت انگیز مردم را به هرزگی و کارهای زشت تشویق می کردند و از این جهت شریعت اسلام این قسمت از موسیقی را تحریم کرده ولی هیچ گاه با لحن خوش مخالفت نرورزیده است. (راهگانی، ۱۳۷۷، ۱۵۹)

امام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم در تحریم موسیقی آورده: خداوند چشم را آفرید و نگفت چیزهای زیبا را نبینید. لمس را آفرید و نگفت چیزهای لطیف را لمس نکنید، بویایی را آفرید و نگفت بویهای خوش را مبوبید، ذائقه را آفرید و نگفت غذاهای خوش را نخورید. چگونه می توان گفت که گوش را آفرید و گفت نواهای خوش را مشنویید. (۱۳۶۶، ۵۸۸)

نخستین دوره کلاسیک موسیقی اسلامی به زمان خلفای اموی برمی گردد. (صارمی، ۱۳۷۴، ۵۳) این موقع عهد رفاهیت و خوشگذرانی و عیش و عشرت شد و بیشتر سلاطین بنی امیه مایل به عیش و عشرت بودند از این رو به تدریج مغنیان و موسیقیدانان ایران و روم با امن و امان در حوزه مسلمین داخل شدند و برخی از آنان در ضمن اسراء و موالی خدمتگذار عرب گشتند. (عابدین، ۱۴۲۵، ۵۸؛ همایی، ۱۳۴۰، ۳۴۷)

امویان یکی از راههای تحکیم پایه های خلافت خود را در ترویج فرهنگ رفاه زدگی و تجمل پرستی و اشاعه مظاهر فسق و فجور در غالب مجالس ادبی و هنری و برپایی جلسات و محافل موسیقی می دیدند. شعر و موسیقی هم وسیله سرگرمی اعیان و اشراف و زراندوزان را فراهم می کرد و هم گروهی خوش صدا و هنرمند توانمند به نان و نوایی رسیدند و بازار موسیقی را رونق بخشیدند. افراد متوسط جامعه که توان خرید کنیزکان مغنیه را داشتند در منازل خود این گونه مجالس را برپا می کردند و افراد فقیر و کم درآمد جامعه، به ناچار سر از باشگاههای شعر و موسیقی که همراه با میگساری و رقص و آواز بود، در می آوردند. شعر و موسیقی در این فضای نابسامان و ناهنجار فرهنگی به سرعت رشد کرد. (ایرانی، ۱۳۸۶، ۲۱۳)

در این دوره موسیقی و موسیقیدان دوباره جایگاه رفیع و پر احترام خود در حیات اجتماعی عرب را تا حد زیادی به دست آوردند. موسیقی دیگر حرفه پستی نبود که منحصر به غلامان باشد. زیرا آزادشدگان (موالی) و بسیاری از طبقات بسیار بالا داراییهای قابل ملاحظه ای داشتند که موسیقی را به حرفه خودشان تبدیل کرده بودند. دربار پادشاهان و خاندانهای اشراف و ثروتمندان همیشه خواستار موسیقیدانان و نوازندگان بودند، (جوادی، ۱۳۸۰، ۱۶۴) و بیشتر به دنبال ساز و آواز رفتند و برای اهل طرب ماهانه و مقررری تعیین کردند و مانند شاعران اوقات معینی برای ملاقات و راه دادن آنان معین نمودند و عده ای از درباریان را برای رسیدگی به کارهای آنان مأمور ساختند و هر وقت به شکار و گردش می رفتند، آنان را با خود می بردند و جایزه ها و انعامهای بسیار به آنان می دادند، سازندگان و خوانندگان بیش از شاعران نزد خلفا آمد و شد داشتند و زیادتیر از شاعران پول و جایزه می گرفتند. چرا که سازنده و خواننده از لوازم بزم باده پیمایی بود و واضح است که بذل و بخشش در حال مستی و طرب بیش از حال عادی می باشد. (جرجی زیدان، ۱۳۵۶، ۱۰۱۳)

برخی از نوازندگان که در حد نخبگان خلاق می رسیدند خانه خودشان را محل تدریس موسیقی می کردند و ثروتمندان، دختران خواننده خود را برای تعلیم دیدن به آن جا می فرستادند، زیرا هیچ خانه آبرومندی در آن روزگار بدون دختر خواننده نبود.

رسوم مربوط به شنیدن موسیقی، در این دوره بسیار جالب توجه بوده است. در دربار بنی امیه در تشریفات «شنود» رسم پادشاهان ساسانی (که میان شاه و نوازندگان پرده نازکی کشیده می شد) را تا حدی رعایت می کردند ولی این قاعده کلی نبود و ظاهراً فقط هنگامی اجرا می شده که زنان حرم نیز با خلیفه در مجلس موسیقی حاضر می شده اند. ولی حتی با وجود زنها هم مواردی هست که نشان می دهد که آنها هنگام شنیدن پرده را بالا برده اند. اما خارج از دربار خلفا نوازندگان با هیچ یک از محدودیتهای رسمی از این دست رو به رو نبودند.

در عصر عباسی به وسایل لهو و لعب توجه خاصی داشتند و اشعاری در آن هنگام با نواهای طرب انگیز می سرودند و با نواهای آن می رقصیدند به آن اشعار که گونه خاصی از شعر محسوب می شد «کرج» می گفتند و همراه آن برای رقص ابزار خاصی به کار می بردند که آن را می پوشیدند و چوب دستی هایی داشتند و آنها عبارتند از: تمثالهای اسبانی چوبی، دارای زین و برگ که

آنها را به کناره‌های قباهایی آویزان و تعبیه می‌کردند و زنان رقص این گونه جامه را می‌پوشیدند و به وسیله آنها تقلید اسب دوانی می‌کردند و در تاختن و گریختن مهارت نشان می‌دادند و مانند اینها از انواع بازیچه‌های دیگر که آنها را برای مهمانیها و عروسیها و جشنها و سرگرمی تهیه کرده بودند.

در دربار خلفا صدها نفر استاد موسیقی و خواننده و نوازنده به سر می‌بردند که مورد تعظیم و تکریم فراوان بودند، صله‌ها و هدیه‌های فراوانی به این ارباب فن تقدیم میشد. قسمت اعظم این آداب و رسوم را عباسیان از دوران پر افتخار و دربار پر نظم و شکوه ساسانیان اقتباس کرده بودند.

بنابراین دربار خلفای عباسی تحت تأثیر نفوذ ایرانیان قرار داشت. لیکن رواج نهضت ترجمه در این دوران توجه خلفا را از پرداختن به موسیقی لهوی به سمت مهارت موسیقی سوق داد. ترجمه متون موسیقی یونانی به عربی توسط «یعقوب بن اسحاق کندی» تئوری موسیقی را تحول ساخت و موسیقی به دست «اسحاق موصلی» و «زلزل» و «زریاب» پایه‌گذاری علمی شد. بدیهی است حضور مغنیان حرفه‌ای جای قینه‌های لهوی خوان را در دربار خلفا بگیرند، هر چند کنیزکان نیز که دست پرورده امثال اسحاق موصلی بودند، در اجرای هنر موسیقی از خود نهایت مهارت را به نمایش می‌گذاشتند. (ایرانی، ۱۳۸۶، ۲۵۵)

موسیقی ملی ایران که در نقاط دور افتاده و در پناه کوه‌ها و جنگل‌ها به سیر طبیعی و ساده‌خویش ادامه می‌داد به شهرهای بزرگ و میان دانشمندان با جنبه علمی در حرکت بود، تألیف کتاب و رساله در این فن به‌جهت صورت مستقل و چه در لابه‌لای دایره‌المعارف‌ها رواج یافت.

با اینکه چیرگی و کشتار و تاراج و خرابی قوم وحشی مغول بزرگترین ضربت را برپیکر فرهنگ و هنر ایران وارد آورد و با وجود اینکه عصر مغول یکی از ناگوارترین دوره تاریخ ایران و کشورهای اسلامی محسوب می‌شود، اما از آنجا که دنباله سده‌های درخشان نهضت علمی و ادبی و هنری دوره عباسی و عصر طلایی تمدن ایران بود، نتوانست مانع از روند علمی و ادبی دوره‌های پیشین گردد و نوشتن کتاب‌های علمی و ادبی گوناگون از جمله موسیقی تا سده نه هجری ادامه پیدا کرده، چرا که بسیاری از دانشمندان این دوره (مغول) پرورش یافتگان پیش از مغول بودند و آنان به تعلیم و تعلم ادامه دادند و به سبب تعدد این نمایندگان علم و ادب پیامدهای ناگوار و مخرب استیلای مغول به زودی ظاهر نشد. (مشحون، ۱۳۷۳، ۲۷۴)

ظهور دانشمندان و علمی‌ریاضیدان که به همت خواجه نصیرالدین طوسی و کانون علمی او در مراغه مدت‌ها چراغ علم و هنر ایران را که موسیقی نیز از آن جمله بود، با پرتو درخشان خویش روشن نگاه داشته بود. طوسی ایرانی اهل خراسان و ستاره‌شناس سلطنتی مراغه، رساله‌ای در خصوص موسیقی نگاشته است. صفی‌الدین آرمون که اهل بغداد بود و اجداد او در ارومیه آذربایجان سکونت داشتند بعد از سقوط بغداد در خدمت یکی از وزیران مغول به نام شمس‌الدین محمد الجوبینی درآمد صفی‌الدین در ایران زندگی می‌کرده و دو رساله بسیار مهم موسیقی به زبان عربی و فارسی نگاشته بود. (فارمر، ۲۲۶)

دو نظریه پرداز بزرگ دیگر، قطب‌الدین شیرازی (۱۳۱۰-۱۵۱۸) یکی از بهترین شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی و صفی‌الدین آرمون بودند که نفر دوم یک دایره‌المعارف علمی به زبان فارسی برای امیر گیلان نوشته است که یکی از شاهکارهای او محسوب می‌شود. (همان، ۲۲۷)

با اینکه لشکرکشی‌های امیر تیمور و کشتار و تاراج و خرابی عصر او، کشمکش جانشینانش بسیاری از آثار علمی و ادبی و هنری را نابود کرد، می‌توان گفت دنباله عصر علمی و هنری دانشمندان عهد مغول و تربیت یافتگان آنان تا اواخر دوره تیموری کشیده شد. دوره تیموری همچنان که از جهت ادبیات و هنرهای دیگر مورد اهمیت واقع شده است، از نظر موسیقی نیز حائز اهمیت است.

فارابی بزرگترین موسیقیدان ایرانی است و کتابی که او به نام کتاب الموسیقی نوشته بزرگترین رساله‌ای که تاکنون در مشرق زمین راجه به موسیقی نوشته شده است. در کتاب موسیقی الکبیر فارابی ابتدا موسیقی را تعریف می‌کند و سپس طبیعت موسیقی و تأثیری که از نظر روانشناسی در روح انسانی دارد و تصوراتی که از شنیدن یک نغمه در ذهن شنونده حاصل می‌شود، را مورد بحث قرار می‌دهد، این مباحث از لحاظ موسیقی‌شناسی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و در زمان فارابی که هنوز موسیقی پایه محکمی

نداشت، کشف این نکات علمی و فنی عقیده بدیعی بود. پس از فارابی کتاب او یگانه منبع علمی و موسیقی ایران در ترکیه، ایران و کشورهای عربی واقع شد. اکنون که بیش از هزار سال از تاریخ وفات او می‌گذرد (۳۲۹ هـ) با وجود تغییرات کوچکی هنر پایه و اساس موسیقی، و موسیقی علمی شرق بر روی تحقیقات فارابی قرار دارد. (جرحانی، ۱۳۴۷، ۱۹-۲۱)

ابن سینا نیز که فیلسوف بزرگ ایرانی است از موسیقی اطلاعات فنی نداشت ولی چون در حکمت قدیم، موسیقی قسمتی از فلسفه بود، ابن سینا در کتاب شفا بخشی را برای موسیقی اختصاص داده است. (فروغ، ۱۳۴۲، ۳۱-۴۵)

محمد ابن المولی (۱۳۳۴-۷۳۵ هـ) یک دائرةالمعارف موسیقی و یک رساله مهم موسیقی به زبان فارسی به نام «کنزالتحف» را که در طول قرن پانزدهم میلادی نوشته شده بود را تکمیل کرده است. در این کتاب است که ما متوجه می‌شویم، آلات و ادوات موسیقی مجلس ایرانی در طول دوره ایلخانی و تیموری عبارت بودند از: عود، رباب، چنگ بزرگ، قیچک، نی و طنبور.

ابن غیبی یک نوع کمانچه و یک نوع طنبور و دف و رباب و نی و نقیر را به آن اضافه کرد.

پس از اینکه سمرقند پایتخت تیموریان شد، مهد علم و دانش از غرب به شرق منتقل گشت. عبدالقادر بن غیبی مراغه‌ای موسیقی‌دان، تئوری و عملکرد موسیقی را به نام جامع‌الالحان نوشت و یکی دیگر از نظریه‌پردازان موسیقی در دوره تیموری ابن سعید بوده است. (فارمر، ۲۳۰)

با هجوم مغولان، تیموریان و ترک‌ها، مقادیر زیادی آلات موسیقی به فهرست ایران اضافه شد. آلات موسیقی بیشتر از آن هستند که بتوان در هنر دوره مغول، تیموری و صفوی به آن‌ها اشاره نمود. تعدادی از نقاشان ایران وسائل و آلات موسیقی را در صحنه‌های جشن و نبرد نقاشی کرده‌اند. عود، چنگ، کمانچه، نی، سنج، دف و دایره زنگی از سازهای متداول آن دوره‌ها بودند.

ابن سینا در کتاب شفا و ابن‌زبیل در الکافی آلات و ادوات موسیقی را بدین شکل دسته‌بندی کرده‌اند: عود، تنبور، سنج، رباب، کمانچه نی، نی‌انبان، قانون، سنتور سرنا، کرنا، ارغنون و شاه‌رود. (مشجری، ۲۹۲)

پس از گذشتن عصر بزرگان علم و هنر که در دوره مغول و تیموری می‌زیستند، تشکیل دولت صفویان و رواج تشیع و توجه به علوم دینی و مخالفت شاهان این سلسله با بعضی از رشته‌های علم و صنعت و هنر، دوره انحطاط علمی و ادبی در بعضی از رشته‌های هنری آغاز گردید. از سده نهم هجری به بعد کتاب با ارزشی در موسیقی تألیف نشد و از این زمان است که موسیقی ملی ایران رو به سرانجام نهاد، شعر و ادب و موسیقی در عصر صفوی مورد بی‌توجهی قرار گرفت. بی‌اعتنایی به حکمت و فلسفه و عرفان که با موسیقی و شعر و ادب پیوستگی دارند نیز سبب گردید تا این رشته از علوم و هنر رو به انحطاط نهد. (خالقی، ۱۳۴۱، ۵۴-۶۸)

سیر نزولی موسیقی به‌ویژه جنبه علمی آن که از اواخر سده هشتم هجری آغاز شده بود، به سرعت گذشت و استادان تربیت یافته اواخر عهد تیموری و دربار هرات که به عصر صفوی انتقال یافته بودند با اوضاع و احوالی که پیش آمده بود، بدون وارث حقیقی هنر در گذشته و با رفتن آنان و سیاست مذهبی شاه اسماعیل و مخصوصاً شاه طهماسب و رفتار این پادشاه با اهل هنر دوره فطرتی در موسیقی ایران پیش آمد که از پنجاه سال دوام یافت. لازم به ذکر است که روزگاری که در پایتخت با اصل موسیقی چنان رفتار می‌شد در نواحی دور از مرکز، به‌ویژه خراسان و ماوراءالنهر تربیت‌شدگان عصر تیموری و کانون هنری هرات به تشویق و حمایت حکمرانان محلی و بزرگان و اهل ذوق دلگرم بودند و از توجه و پاداش آنان برخوردار بودند. دوره فطرتی که ذکر شد، بیشتر در مرکز ایران محسوس بود. (خالقی، ۱۳۴۲، ۷۳-۷۴)

شاه عباس صفوی خود اهل موسیقی بود و به این هنر توجه بسیار کرد و در گردآوری و تشویق و رفاه حال موسیقیدانان کوشید و در اثر توجه او موسیقی‌دانان به نام ظهور کردند، اما این نهضت هنری دیری نپایید و پس از این پادشاه بزرگ، دگربار، ابرهای تیره آسمان هنر موسیقی ایران را فرا گرفت و ظهور معدودی از استادان فن از انحطاط کلی آن جلوگیری نکرد و در اواخر عصر صفویه شیرازه آن از هم گسست. به‌دنبال ستمگری‌های شاه اسماعیل و شاه طهماسب و اوضاع نا به‌سامان، موسیقی از رونق افتاد و از متاع آن کاست و بی‌خریدار گردید. علاقمندان موسیقی نیز چون این هنر را بی‌خریدار دیدند و جان خود را نیز در خطر می‌دیدند، از آن دست کشیدند و به‌دنبال دیگر علوم و فنون که مورد پسند زمان و دارای خریدار بودند، رفتند بسیاری از مباشرین عملی موسیقی که مغضوب اولیاء و بستگان و مطرود اجتماع شده بودند، نیز برای پرهیز از مزاحمت و تعرض مخالفان و دشمنان،

یا هنر خود را پنهان داشتند و یا از آن دست کشیدند. نتیجه آنکه موسیقی علمی در بوته فراموشی افتاد و متروک گردید و ضابطین این امر و فن به تدریج محدود شده و از میان رفتند و تشویق و حمایت شاه عباس نیز هر چند از سرعت سقوط آن جلوگیری کرد، اما نتوانست از سیر قهقهرایی آن بکاهد. (مشحون، ۱۳۷۳، ۲۸۰)

## ۱۰- موسیقی ایرانی اسلامی

ایرانی در شناخت و دریافت موسیقی به آنجا رسیده است که هر حرکت برگ و هر جفای خار و جستجوی پیوسته جویبار و هم‌همه‌ی جنگی و سکوت سنگ در آغوش کوهستان خاموش، بوی گل و هیاهوی بی‌امان بلبل، برای او در حکم پرده‌هایی از سفونی بزرگ طبیعت و آفرینش است. این شوریده‌ی موسیقی جهان و هستی، در همه چیز جلوه‌ی خود را میبیند و در همه جا نغمه‌های او را می‌شنود و یک دم بی‌یاد او برنمی‌آید و هیچ‌چیز را بی‌جمال او نمی‌بیند. این اندیشه‌های لطیف در نزد ایرانی، همه‌ی جلوه‌های عشق بیکرانی است که همواره به هستی و آفرینش و جهان داشته‌است. و این هم‌همه‌ی فریاد همیشگی با ترنم عاشقانه و موسیقی عارفانه او است. در ایران چه بسیار بوده‌اند، شوریدگانی که در مجلس سماع، از شهوت التهاب جان‌شان با نوای موسیقی به بیکرائگی متصل شده‌است و دردم جان داده‌اند.

موسیقی تا اندازه‌ای در مذهب و برخی از آیینهای آن وارد شد. در آغاز برای اذان گفتن و تلاوت آیات قرآن به صورت آواز خوش و مطبوع مورد توجه قرار گرفت

قرآن به‌عنوان آخرین و یگانه آیت ماندگار و بازمانده از سلسله پیامبران، یک «زبان» و از جنس صوت و سخن است. تلاوت و ترنم قرآن و اذان، پایه موسیقی مذهبی در اسلام را تشکیل داد. این وصف مشهور از صدر اسلام به اولین ترنم‌های آهنگین سخن وحی اشاره می‌کند که از مسجد مسلمانان زمزمه‌ای شبیه صدا و زمزمه زنبوران به گوش می‌رسید: «لهم دوی کدوی النحل؛ میان ایشان پژواکی به‌سان پژواک صدای زنبوران است» (کلبینی، ۱۳۶۵: ۴ و ۶۷). ترنم قرآن و اذان، بعدها پایه آفرینش‌های هنری و موسیقایی مختلفی شد که در ادامه به اهم آنها اشاره می‌شود:

### ۱-۱۰- تلاوت قرآن

مناسک اسلامی نیازی به استخدام موسیقی‌سازی و مصنوعی نداشتند. قرآن، متنی مقدس با ریتم و آهنگی درونی و بیرونی و با کیفیتی متعالی بود. یک نومسلمان هنگام شنیدن فاتحه‌الکتاب از دهان معلم یا امام مسجد، ساختار آهنگین توأم باشکوه قدسی آن را درمی‌یافت. هر فرد مسلمان می‌تواند و باید به‌جای آنکه تنها یک تماشاگر تلاوت‌های قرآن باشد نت‌های آن را با صدایی که خود و از خود تنظیم می‌کند بخواند، و با آن «تغنی» کند؛ چنان‌که در احادیث نبوی، از «تغنی به قرآن» سخن رفته است (طبقات، ج ۲: ۵۰، به نقل از جورج فارمر، ۱۳۶۶: ۵۱).

### ۲-۱۰- اذان

بانگ «اذان» در تاریخ موسیقی مذهبی اسلامی و جهانی، دارای موقعیتی شاخص است و همزاد بانگ تلاوت قرآن محسوب می‌شود. در ایران دهه‌های اخیر می‌توان از اذان مؤذنانی چون محمد آقایی، شیخ عبدالکریم اردبیلی، رحیم مؤذن‌زاده اردبیلی، سیدجواد ذبیحی و علی بهاری یاد کرد و بر اذان شیخ محمد آقایی درنگی نمود. آقایی از پیشگامان هنرهای آیینی در زمینه آواهای مذهبی از جمله اذان، قرائت قرآن، مناقب و مرثیه‌خوانی بود. اذان او در مایه‌ای از دستگاه شور (بیات ترک) اجرا شده است. این دستگاه قالب مناسبی برای مناجات‌خوانی، مناقب‌خوانی، اذکار و ادعیه عرفانی می‌باشد

که آقایی با شناخت کامل از قابلیت‌های آن، برای اولین بار اذان را در این دستگاه سر داده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اذان آقایی، اجرای شروع و متن اذان در بیات ترک، سپس فرود آمدن صدای او در انتهای اذان در درآمد شور است؛ بدین ترتیب او صدای خود را در انتها به خاستگاه اولیه که همان درآمد شور است می‌رساند و اذان او حسن‌مطلع و حسن‌ختمی هماهنگ و دل‌نشین می‌یابد.

## ۳-۱۰- شبیه خوانی

ایرانیان صاحب ذوق با توجه به پیشینه بهره‌گیری از آوای خوش و توجه به ظرایف و دقایق منتسب به موسیقی، داودیان دیگری بوده‌اند در خوش لحنی، و تأثیر این هنر در جهان تشیع و کاربرد آن به عنوان موسیقی مذهبی، به ویژه در جامه در ان‌های روزهای سوگواری، موجب به وجود آمدن بخش عمده‌ای از هنرهای شنیداری بهره یافته از جهان‌بینی شیعی شده و قداست این هنر اعجاب‌انگیز از نظر ارتفاع صوت و شدت صوت و طنین صوت و همراهی آن با ذکر و ورد خواننده مخلص، سبب عنایت به موسیقی مذهبی گردیده که هم در اعیاد مذهبی ویژه اهل تشیع و هم در وفیات، بخصوص در اجرای شبیه‌خوانی، از موسیقی استفاده وافر برده‌اند. موسیقی، آیین‌بند میادین شبیه‌خوانی است و از جمله هنرهای آوایی:

«... تاکنون، تعزیه بوده است که موسیقی ما را حفظ کرده. متأسفانه نمی‌دانم در آینده چه چیزی تضمین حفظ موسیقی ما را خواهد کرد.» (ابو الحسن صبا، ۱۳۳۶)

موسیقی مذهبی افزون بر شبیه‌خوانی، در حرکات دسته‌روی و رجزخوانی نیز مد نظر قرار می‌گیرد. البته زمانی موسیقی در مجالس شبیه‌خوانی دلپذیر می‌گردد که شبیه‌خوانان با ظرایف و نکات دقیق دستگاه و مقام و ردیف موسیقی آشنا باشند. یادمان باشد که انتخاب دستگاه‌های موسیقی همواره بر مبنای تجربه و مطابق قراردادهای خاص انجام می‌گیرد و بی‌سبب نیست که هر شبیه‌خوانی پیوسته آواز خود را در پرده مخصوصی از موسیقی می‌خواند؛ مثلاً، حرّ برای اظهار شجاعت و رجزخوانی، در چهارگاه می‌خواند؛ سنوان در همایون و شوشتری؛ و ...

با توجه به این نکات دقیق و حسّاس است که شادروان استاد ابوالحسن صبا در یادداشت‌های خود، از موسیقی تعزیه تجلیل می‌کند و تأسفی دارد برای از دست دادن موسیقی در شبیه‌خوانی: «... موسیقی تعزیه بود که می‌توان آن را "اپراتراژیک" نام نهاد. بهترین جوانانی که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می‌کردند که در تعزیه شرکت کنند و در ماه‌های محرم و صفر، همگی جمع شده در تحت تعلیم معین البکاء (= کارگردان، شبیه‌گردان، تعزیه‌گردان و ...)، که شخص وارد و عالمی بود، تربیت می‌شدند. این بهترین موسیقی‌ای بود که قطعات منطبق با موضوع می‌شد و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می‌خواند...» (همان)

شاعران و محرران شبیه‌نامه‌ها در نسخه‌های تعزیه، به آگاهی و وقوف تمام، از کاربرد آلات موسیقی (نظیر طبل و سنج و نقاره و شیپور و قره‌نی و کرنا و ...) سخن می‌گفتند و اختصاص هر لحن و آواز و ردیف و دستگاه و ... به مجلس ویژه شبیه‌خوانی را در نظر می‌گرفتند.

## ۴-۱۰- پرده خوانی

پرده‌خوانی نوعی نمایش مذهبی ایرانی و یکی از نخستین گونه‌های چنین نمایش‌هایی است که تا این سده مانده است. در این نمایش، کسی با نام «پرده خوان» از روی تصویرهای منقوش بر پرده، مصایب اولیای الهی، به ویژه اولیای شیعه را با کلام آهنگین روایت می‌کند.

پرده خوانی برآمده از نقالی و نقاشی مردمی است که می‌توان پیشینه تاریخی آن را با نوعی «قوالی» (نقالی همراه با موسیقی و آواز) در ادوار پیش از اسلام مربوط دانست که پس از ورود اسلام به ایران، به دلیل محدودیت‌های موسیقی، به نوعی «نقالی» ملی - مذهبی تغییر یافته است، به ویژه در زمان صفویه که انواع نقالی مذهبی (روضه خوانی، حمله خوانی، پرده داری، صورت خوانی و سخنوری) شکل گرفت.

به گفته جابر عناصری در جنگ شاه اسماعیل صفوی با ازبک‌ها برای تهییج سپاهیان ایران از این نمایش استفاده می‌شد. برخی نیز موقعیت تاریخی پرده خوانی را حداقل‌گذار از برگزاری مراسم عزاداری عمومی ماه محرم در دوران صفویه، به برگزاری نمایش مذهبی تعزیه در دوران قاجاریه و یکی از منابع تحول و تکامل تعزیه دانسته‌اند؛ اما برخی دیگر، به عکس، نقوش پرده را ترجمان نمایش تعزیه در قالب هنرهای دیداری و رهاورد تعزیه می‌دانند. همچنین پرده‌خوانان همواره از وجاهت اولیا و کراهت اشقیای سخن می‌گویند و به اقتضای حضور چهره‌ها در صحنه‌ها، در ضمن شرح مجالس، به معرفی یک یک شخصیت‌ها می‌پردازند.



مثلاً عمر بن سعد در گوشه‌ای از میدان ایستاده و خدمتگزارانش بر سر این لعین خبیث، چتر رنگی گرفته‌اند. پرده‌خوان عصایش را با شتاب و پر از قهر و عتاب بر سر تصویر عمر بن سعد می‌کوبد و می‌گوید: این ظالمی که ریشش سفید و دلش سیاست این «ابن سعد» ملعون بی‌حیاست. و سپس عمله ظلم را در پشت جبهه می‌نمایاند: و آن ظالمی که تیغ به فرقی عیان نمود این «صدیف» آن سگ ملعون بی‌حیاست. اما وقتی که به معرفی قدسیان می‌پردازد، پرده‌خوان به مهر و وفا و شوق و صفا از چهره‌ها یاد می‌کند: این مه‌لکا که مشک به دوش و علم به دست عباس، شیر جنگی صحرای کربلاست. معرفی حضرت علی اکبر علیه‌السلام: گل همیشه بهار حسین علیه‌السلام، تشنه جگر شبیه خاتم پیغمبران علی اکبر شبیه ختم رسل، ماه مشرقین است این نه مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی اکبر حسین علیه‌السلام است این. معرفی حضرت سجاد علیه‌السلام: آدم کوی سر اندیب بلا نوح درد و غصه این زین العباست. نهایت اینکه جنبه‌های موسیقایی غماوزهای ویژه بزرگداشت و ذکر مصایب پیروان نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرسپاران علی و اولاد آن حضرت علیهم‌السلام، زینت‌بخش هنرهای آوایی ایرانیان هستند.

## ۱۱- نتیجه گیری

انسان از هر زمانی که با به عرصه وجود گذاشت و در آغوش طبیعت بدون قید و بند و به‌طور آزاد مانند حیوانات، در ظلمت جهل و نادانی زندگی می‌کرد، دارای احساسات و عواطف و واجد تأثیرات و حالات نفسانی مانند: بیم، امید، غم و شادی، میل و نفرت و سایر کیفیات درونی و در دوران زندگی نیز پیوسته محکوم عواطف و احساسات خود بوده است. به عبارتی موسیقی احساسات و عواطف انسانی است. بسیاری از مظاهر طبیعت، ندای موسیقی را ایجاد می‌کند. صدای آبشار، ریزش باران، وزش باد از میان برگ‌های درختان، چهچه‌ی بلبل، ... هر یک نغمه‌ای از نوای طبیعت است. انسان در میان این اصوات به دنیا آمد، مبانی موسیقی را از طبیعت آموخت و بعد برای پرستش خدایان آوازهایی را می‌خواند که تدریجاً به‌صورت مذهبی و آوازه‌های دسته‌جمعی در آمد. در موسیقی غیرمذهبی، انسان به آهنگ رقص و آوازه‌های ضربی توجه کرد. عرب جاهلی نغمه‌های ساده‌ای می‌خوانده و از سازها و افزارهای مناسب با زندگی صحراگردی استفاده می‌کرده است. عمده آوازه‌های آنها از جنس حدهاء، نصب و رکبان بوده که با آهنگ رفتار شتران بر روی ریگهای صحرا تناسب داشت و شتربانان برای نشاط شتران و کاروانیان آنها با لحن خاصی می‌خواندند. آوازه‌های کوتاهی هم در جشنها و اجتماعات قبیله‌ای به‌طور دسته‌جمعی با رقص و پایکوبی اجراء می‌کردند که هَزَج نام داشت.

وجود غزلهای آهنگین در قصائد عرب پیش از اسلام و قصه دختران رامشگر و اخبار مطربان مکه و متن سرودهای که در مراسم حج و طواف کعبه و زیارت سائر بتکده‌ها اجراء می‌شد نشانه نوعی موسیقی در عرب جاهلیت است. اعتقادات مذهبی و کجوبیت شخصیت‌های ملی و دینی، پشتوانه محکم فرهنگ شفاهی حاکم بر ایران باستان بوده است. در این میان خنیاگر(هنیاگر، گوسان، گسن)، موسیقیدان عهد باستان، وظیفه حفظ، تداوم و انتقال تاریخ شفاهی را بر عهده داشت. با بررسی معانی لغوی و دقت در عملکرد این گروه، آشکار گشت که با وجود اشتها این گروه اجتماعی به آواز خوانی و مطربی در میان مردم، داستانسرای منظم و نقل تاریخ شفاهی از وظایف عمده اینان بوده و خنیاگران در دوره‌هایی از تاریخ ایران زمین، در شمار طبقات ممتاز بوده‌اند.

با انقراض دولتهای ساسانی و چیرگی عرب به ایران بسیاری از آثار تمدن و هنر از میان رفت، کتاب و کتابخانه‌های ایران به‌دست برخی متعصبان که جز از کلام‌الله مجید کتاب دیگری را سزاوار ماندن نمی‌دانستند از بین رفت و علما و دانشمندان و اهل صنعت

و هنر نابود یا متواری شدند، چیرگی اعراب بر ایران و رواج دین اسلام و زبان عربی و آداب و رسوم اسلامی و دو قرن نفوذ حکومت عرب بسیاری از آداب و مراسم و عادات و سنن و فرهنگ و هنر ایران، حتی خط و زبان را به فراموشی سپرد و سبب تغییر افکار و اعتقادات و دگرگونی‌های بسیار در تمام شئون این کشور گردید. اما موسیقی ایران به سبب گسترش و رواجی که در دوره ساسانی داشت به یک سو محو و نابود نگشت و موسیقیدانان و رامشگرانی که در سال‌های عهد ساسانی در سراسر ایران پراکنده بودند، با همه افسردگی‌ها و پریشانی‌ها یکباره دست از کار نکشیدند و موسیقی به‌ویژه در نقاط دور از مراکز خلافت در پناه دره‌ها و کوه‌ها و جنگل‌ها سینه به سینه ضبط می‌شد و دست به دست می‌گشت و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و از این رو هنگامی که در دوره خلافت امویان توجه غالب خلفای این سلسله به موسیقی و عیش و نوش و عشرت معطوف گشت و موقع مناسب برای انتشار آن فراهم شد، ایرانیان آن را به سبک و روش خویش، میان مسلمانان رواج دادند و اشعار عربی را با نواهای فارسی به سبک خویش تنظیم کردند و به ساختن آهنگ‌های جدید پرداختند. از سوی دیگر با قیام میهن پرستان ایران و به دست آوردن استقلال از دست رفته زبان فارسی اوج گرفت و به همت وزیران و دانشمندان و بزرگان ایرانی بسیاری از آداب و مراسم و هنر ریشه‌دار ایران در دستگاه خلفای عباسی احیاء گردید و به شکلی نوین رواج و رونق یافت. لیکن حرمتی که اسلام برای بعضی رشته‌های هنری از جمله موسیقی قائل شده بود آن را از سیر طبیعی بازداشت و از جنبه‌های مختلف در این دگرگونی‌هایی روی داد و سبب شد که هنر موسیقی ایران در این دوره در راهی تازه افتد.

موسیقی ملی ایران در دوره خلفای عباسی به همت موسیقیدانان بزرگ چون ابراهیم و اسحاق موصلی و دیگر اهل فن چه در مرکز خلافت و چه در نقاط مختلف ایران رو به گسترش و تکامل بود و پیش از آنکه جنبه علمی به خود گرفت، دانشمندانی ایرانی با تبع و تألیف در ترقی و توسعه آن کوشیدند، این حال تا اواخر سده نه هجری با افت و خیز ادامه یافت، بدین معنی که از سده سه هجری تألیف کتاب‌های موسیقی به قلم دانشمندان که در بین‌النهرین و تحت حمایت خلیفه عباسی می‌زیستند، یا در سرزمین ایران زندگی می‌کردند، آغاز شد و در سده چهارم هجری به همت دانشمندان بزرگ ایرانی چون فارابی و ابن‌سینا و با سودجستن از آثار یونانیان و دیگر بیگانگان جنبه علمی به خود گرفت و بر پایه علمی استوار گردید.

## منابع

۱. قرآن سوره اسراء، آیه ۳۶.
۲. اکبرزاده، پژمان، (موسیقی دانان ایرانی) چاپ اول، تهران، نشر روشنگر، ۱۳۸۱.
۳. ایرانی، اکبر، (موسیقی در سیر تلاقی اندیشه‌ها و پنج رساله فقهی فارسی) چاپ اول، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. ایازی، سوری، (نگرشی بر پیشینه موسیقی در ایران به روایت آثار پیش از اسلام) تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵. بریس، جفری (داستان موسیقی) ترجمه مهدی جوانفر، چاپ اول، تهران، نشر مهدی، ۱۳۶۴.
۶. بویس، مری (خنیاگری و موسیقی در ایران) ترجمه: باشی، بهزاد، انتشارات: آگاه، چ اول، تهران، ۱۳۶۸.
۷. بینش، سید تقی (سه رساله فارسی در موسیقی) مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.
۸. حجاریان، محسن، (موسیقی جهان) چاپ اول، تهران، کتاب سرای نیک، ۱۳۸۹.
۹. خالقی مطلق، جلال (گل رنجهای کهن) به کوشش: دهباشی، علی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. خالقی، روح الله، (سرگذشت موسیقی ایران) به کوشش ساسان سپنتا، ج ۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ماهور، ۱۳۷۷.
۱۱. خلیل جبران، جبران، (موسیقی) ترجمه موسی بیدج، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگها، ۱۳۸۷.
۱۲. جوادی، غلامرضا (موسیقی ایران از آغاز تا امروز) انتشارات همشهری، ۱۳۸۰.
۱۳. دلین مارتیروسیان، لوست، (تاریخ موسیقی) ترجمه: کلودسیروس، کرباسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۱۴. راهگانی، روح انگیز، (تاریخ موسیقی ایران) چاپ اول، تهران، انتشارات پیشرو، ۱۳۷۷.
۱۵. ستایشگر، مهدی، (واژه نامه موسیقی ایران زمین) ج ۱، تهران، انتشارات: اطلاعات، ۱۳۷۴.
۱۶. صارمی، کتایون، (دایره المعارف موسیقی جهان با مقامه ای از آنتونی هوپکینز) برگردان از فرهنگ موسیقی لاروس، چاپ اول، تهران، انتشارات پیشرو، ۱۳۷۴.
۱۷. شوشتری، محمدعلی امام، (ایران گاهواره دانش و هنر هنر موسیقی روزگار اسلامی) تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۸.
۱۸. شیرازی، علامه قطب الدین محمود بن ضیاء الدین بن مسعود، (رساله موسیقی از در هالتاج لغره الدباج) ترجمه نصر الله ناصح پور، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷.
۱۹. فارابی، ابونصر محمدبن محمدبن طرخان، (موسیقی کبیر) ترجمه آذرتاش، آذرنوش، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۰. فردوسی، ابو القاسم (شاهنامه) انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۲.
۲۱. فروغ، مهدی، (شعر و موسیقی) چاپ دوم، تهران، نشر سیاوش، ۱۳۶۳.
۲۲. قبادیانی، ناصر خسرو (دیوان) مینوی-مجتبی، محقق-مهدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۲۳. کیانی، مجید، (چگونگی پژوهش در موسیقی ایران) تهران، سروستاه، ۱۳۵۶.
۲۴. گرگانی، فخر الدین اسعد (ویس و رامین) تصحیح مینوی، مجتبی، تهران، ۱۳۱۴.
۲۵. مختاری، محمد (حماسه در رمز و راز ملی) نشر: قره، چ اول، تهران، ۱۳۶۸.
۲۶. مشحون، حسن، (تاریخ موسیقی ایران) ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر سیمیرغ با همکاری نشر فاخته، ۱۳۷۳.
۲۷. (مجمع التواریخ و القصص) تصحیح ملک شعرای بهار، تهران ۱۳۱۸.
۲۸. اشرف زاده، رضا (اسطوره، رودکی) فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۳۸.
۲۹. دستخط زنده یاد استاد ابوالحسن صبا، مجله موسیقی، شماره ویژه صبا، (بهمن ۱۳۳۶).

## پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از توسعه گردشگری (نمونه موردی محور فومن - ماسوله)

کرامت‌الله زیاری، نیما بشارتی، مرتضی شعبانی کوچصفهانی\*

۱-دکترای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری

۲و۳ - کارشناس ارشد طراحی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای

mazish@gmail.com

### چکیده

توسعه توریسم نه تنها به عنوان یکی از عوامل موثر در توسعه اقتصادی به شمار می آید، بلکه یکی از راه‌های سرمایه گذاری فرهنگی برای شناخت یک سرزمین و هویت فرهنگی- تاریخی آن مطرح می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر شناسایی تأثیرات مثبت و منفی توسعه گردشگری، در جامعه میزبان در اثر توسعه گردشگری می‌باشد. روش تحقیق توصیفی- تحلیلی بوده و جهت گردآوری اطلاعات از ابزار و تکنیک‌های کتابخانه‌ای، میدانی، پرسشنامه و مصاحبه استفاده گردیده و همچنین برای تحلیل پرسشنامه از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رواج فرهنگ‌پذیری، تجمل‌گرایی و فرهنگ کلایی در بین ساکنین تأیید گردیده و با اینکه گردشگری در منطقه موجب مشکلاتی از جمله افزایش آلودگی صوتی و ترافیک، مشکلات در استفاده از امکانات و خدمات برای ساکنین در فصول گردشگری، افزایش پسماندها توسط گردشگران، و همچنین افزایش کاذب قیمت زمین برای جامعه میزبان شده است؛ ولی سطح زندگی اجتماعی و آگاهی ساکنین در نتیجه تبادلات فرهنگی با گردشگران بهبود یافته و ساکنین دیدگاه خوبی نسبت به توسعه گردشگری داشته و از آن حمایت می‌کنند.

**واژه‌های کلیدی:** توسعه گردشگری، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، توسعه پایدار، محور فومن - ماسوله

### مقدمه

در طول دو دهه گذشته صنعت گردشگری بطور قابل ملاحظه ای متحول شده است و محیطی رقابتی بین کشورها برای کسب درآمد بیشتر از این صنعت بوجود آمده است (Seongseopkim et al, 2007: 294). امروزه بهترین بخش از اوقات فراغت افراد در جامعه های گوناگون به گردشگری اختصاص یافته است. از این رو در جنبه های گوناگون زندگی معاصر تأثیر فراوان می گذارد و اثرات بسیار مثبت یا منفی به بار آورده است. تأثیر گردشگری بر سیاست، فرهنگ، آداب و رسوم و خلاصه همه جنبه ها و مظاهر فرهنگی و معنوی گردشگران و مردم مناطق مورد بازدید بسیار قابل توجه است. تحقیقات مختلف صورت گرفته رابطه جدایی ناپذیر فرهنگ و گردشگری و نقش فرهنگ در تشریح فعالیت های گردشگری را تأیید کرده است (Jafari & Zargham, 2000:8).

## پیشینه پژوهش

با اهمیت یافتن روز افزون گردشگری در توسعه ملی، منطقه‌ای و محلی تحقیقات گسترده‌ای در زمینه گردشگری در مراکز آکادمیک، سازمانهای بین‌المللی و ملی و شرکتهای خصوصی صورت گرفته است که در زیر به برخی تحقیقات صورت گرفته در زمینه اثرات گردشگری اشاره شده است:

مگنوت<sup>۱</sup> (۱۹۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «توریسم جمعی و مشکلات و نیازهای مدرنیزاسیون در اجتماعات جزایر اقیانوس آرام» ارتباط موجود در مورد اثرات اجتماعی و فرهنگی گردشگری و عواقب آن را بر سیاست‌گذاران و رهبران جامعه نشان می‌دهد. مطالعه لیو و وار<sup>۲</sup> (۱۹۸۶) سنجش نگرش ساکنین نسبت به اثرات گردشگری در هاوایی می‌باشد که نشان می‌دهد ساکنین محلی در زمینه بروز فواید اقتصادی و فرهنگی بسیار زیاد گردشگری کاملاً موافق می‌باشند ولی در مورد این که مسائل محیطی به گردشگری نسبت داده شود، تردید داشتند. لازم به ذکر است که برای ساکنین حفاظت از محیط با اهمیت تر از مزایای اقتصادی گردشگری بوده ولی به کاهش استانداردهای زندگی برای کسب این اهداف تمایل ندارند. لانگ<sup>۳</sup> و همکاران (۱۹۹۰) ۲۸ اجتماع روستایی کلرادو را مورد بررسی قرار می‌دهند و نتیجه حاصل نشانگر آن است که هر قدر سطوح وابستگی به گردشگری افزایش یابد، تاثیرات منفی گردشگری نیز افزایش می‌یابد. بررسی دیگر در دو جزیره یونان توسط تسارتاس<sup>۴</sup> (۱۹۹۲) می‌باشد که آثار منفی گردشگری نظیر افزایش قیمت زمین و هزینه زندگی، فصلی بودن مشاغل گردشگری، در اختیار گرفتن مشاغل با درآمد بالا توسط افراد غیر محلی و سود رسانی توسعه گردشگری به نفع صاحبان زمین را مورد بررسی قرار می‌دهد. کینگ<sup>۵</sup> و همکاران (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای اثرات اجتماعی گردشگری را با توجه به نحوه نگرش ساکنان محلی در شش جامعه روستایی ایالت کلرادو مورد بررسی قرار دادند و نتیجه گرفتند ساکنینی که مستقیم یا غیر مستقیم از فعالیت‌های گردشگری منتفع می‌شوند به اثرات اجتماعی کمتری اشاره کرده و سایر افراد اثرات نامطلوب بیشتری را عنوان می‌کنند. در مطالعه‌ای دیگر تحت عنوان «نگرش ساکنین از توسعه گردشگری» در یک دوره پنج ساله در دره سیلور امریکا، جانسون<sup>۶</sup> و همکارانش (۱۹۹۴) به این نتیجه رسیدند که اکثر ساکنین نظری منفی نسبت به اثرات اقتصادی، اجتماعی و محیطی توسعه گردشگری دارند و حمایت ساکنین از توسعه گردشگری در طی این مدت کاهش یافته است. در نهایت به وجود یک رابطه پیچیده بین توسعه اقتصادی، توسعه گردشگری و اثرات درک شده اقتصادی، اجتماعی و محیطی توسط ساکنین اشاره شده است. در تحقیقی دیگر، در یکی از جزایر یونان، هارلامبوپولوس و پیزام<sup>۷</sup> (۱۹۹۶) ضمن بررسی اثرات مختلف اجتماعی و فرهنگی گردشگری، به بررسی این آثار در این جزیره پرداخت. اسمیت و کرانیچ<sup>۸</sup> (۱۹۹۸) نیز در مطالعه‌ای از نواحی غرب کوههای راکی به این نتیجه رسیدند که رابطه مستقیمی بین توسعه گردشگری در یک اجتماع و گرایش منفی جامعه میزبان به آن وجود دارد. در مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل پیش‌بینی‌کننده حمایت ساکنین روستایی از گردشگری» در آریزونا، امریکا، مک‌گیهی و آندرک<sup>۹</sup> (۲۰۰۴) به این نتیجه دست یافتند که با وابستگی زیاد اجتماعات به گردشگری، دیدگاه‌های منفی به اثرات گردشگری نسبت به آثار مثبت آن بیشتر می‌شود. کرون<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۷) در گزارشی با عنوان «اثرات فرهنگی اجتماعی گردشگری در هونای آلاسکا» به بررسی رشد و توسعه صنعت گردشگری در آلاسکا و تاثیر آن بر زندگی اجتماعی ساکنین می‌پردازد. در واقع گزارش شرح توسعه تدریجی از گردشگری و ارائه برداشت ساکنین از اثرات گردشگری بر محیط زیست طبیعی و اجتماعی است. نتایج این گزارش نشان می‌دهد که گردشگری موجب تغییرات زندگی ساکنین به ویژه کسانی که به منابع طبیعی برای زندگی تکیه دارند شده است.

<sup>1</sup> Macnaught

<sup>2</sup> Liu & Var

<sup>3</sup> Long

<sup>4</sup> Tsartas

<sup>5</sup> King

<sup>6</sup> Johnson

<sup>7</sup> Haralambopoulos & Pizam

<sup>8</sup> Smith & Krannich

<sup>9</sup> McGehee & Andereck,

<sup>10</sup> Cervený

علاوه بر موارد ذکر شده فوق تحقیقات و مقالات بسیاری در رابطه با موضوعات اثرات و پیامدهای توسعه گردشگری وجود دارد که به دلیل محدودیت از ذکر همه آنها خودداری می شود.

### تعریف گردشگری

گردشگری به مجموعه فعالیتی اطلاق می شود که در جریان مسافرت یک گردشگر اتفاق می افتد. این فرآیند شامل هر فعالیتی از قبیل برنامه ریزی سفر، مسافرت به مقصد، اقامت، بازگشت و حتی یادآوری خاطرات آن نیز می شود. همچنین فعالیت هایی را که گردشگر به عنوان بخشی از سفر انجام می دهد نظیر خرید کالاهای مختلف و تعامل میان میزبان و مهمان را نیز در بر می گیرد (لومسدون، ۱۳۸۶: ۱۸). سازمان جهانی گردشگری (WTO)، گردشگری را به سه شکل توصیف می کند:

گردشگری داخلی<sup>۱</sup>: به ساکنان یک کشور که فقط داخل آن کشور مسافرت می کنند.

گردشگری خارجی<sup>۲</sup>: افرادی که ساکن یک کشور نیستند و به آن کشور مسافرت می کنند.

گردشگری خارجی<sup>۳</sup>: افراد ساکن یک کشور که به خارج از آن کشور سفر می کنند (Das Weil, 2007:32).

وجود تعاریف متعدد از گردشگری نشان می دهد که دشواریهای زیادی در ارائه تعریفی واحد وجود دارد. در مجموع می توان گفت گردشگری یعنی حرکات مکانی موقت مردم به مکانها و مقصدهایی غیر از مکانهای معمول کار و سکونت آنها، فعالیتهایی که در مدت اقامت در این مقصدها انجام می دهند و نیز تسهیلات ارائه شده برای تأمین نیازهای آنها (Rezvani, 2008: 5).

### مفهوم فرهنگ در گردشگری

فرهنگ به عنوان مجموعه ای از اندیشه ها، باورها، ارزشها و رفتارها که پایه مشترک کلیه اعمال اجتماعی را تشکیل می دهد می باشد. فرهنگ را می توان به دو گروه سنتی و مدرن بخش بندی کرد که در گردشگری بیشتر جلوه های مختلف فرهنگ سنتی مدنظر می باشد. در جهان سنتی، فرهنگ در قالب رفتارهایی شکل می گیرد که در هر جامعه ای بنیاد زندگی جمعی را تشکیل می دهد. این فرهنگ سنتی بخصوص پا گرفته از گذشته های دور، می تواند گردشگران بسیاری را به خود جذب کند (Jafari & Zargham, 2000). در عصر حاضر رابطه دو جانبه ای بین فرهنگ و گردشگری به وجود آمده است. فرهنگ منبع حیاتی برای توسعه گردشگری محسوب می شود و گردشگری نیز سهم مهمی در توسعه فرهنگی دارد (Richards, 2000: 13). فرهنگ به عنوان نظام پایداری از ارزشها و اعتقادات و مصنوعات می تواند در چارچوب گردشگری قابلیت تعامل و تبادل داشته باشد. بنابراین در پردازش فرهنگی گردشگری شناخت زبان و گویش ها، مکان های تاریخی و محصولات سنتی و به طور کلی نشانه های فرهنگی که به عنوان هسته های نژادی در ضمیر جامعه حک شده اند ضروری است (Jenkins, 2000: 304).

### اثرات اجتماعی و فرهنگی توسعه گردشگری

گردشگری مستقیماً زندگی مردمی را که در مناطق سیاحتی زندگی می کنند تحت تاثیر قرار می دهد (Das Weil, 2007: 202).

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی توسعه گردشگری از مهمترین ملاحظات توسعه گردشگری در هر منطقه ای می باشد و این پیامدها در مناطق دارای بافت سنتی بیشتر می باشد. توسعه گردشگری به موازات فواید بسیار می تواند مشکلات عدیده ای را برای ساکنین محلی ایجاد نماید.

اثرات اجتماعی و فرهنگی گردشگری تغییراتی هستند که در تجربه روزانه، ارزش ها، شیوه زندگی و محصولات هنری و فکری ساکنین محلی اتفاق می افتد (Gee, 2003: 291).

<sup>1</sup> Domestic tourism

<sup>2</sup> Inbound tourism

<sup>3</sup> Outbound tourism



توسعه گردشگری می‌تواند آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مثبتی از قبیل بهبود خدمات و امکانات اجتماعی، توجه و حفظ الگوهای فرهنگی در زمینه موسیقی، لباس، هنر و صنایع دستی، ایجاد امکان مبادلات فرهنگی و ایجاد غرور و مباهات نسبت به فرهنگ محلی را به همراه داشته باشد (Rezvani, 2008:94).

از اثرات منفی اجتماعی و فرهنگی توسعه گردشگری می‌توان به تغییر در فعالیت‌های سنتی و هنری به منظور متناسب ساختن آنها برای گردشگران، تقویت کلیشه‌ای منفی، افزایش بازاریابی، از بین رفتن زبان، افزایش نابرابری‌های اجتماعی و ... نام برد (Gee, 2003:293).

گردشگری به خودی خود موجب بروز تعرض بین میهمان و میزبان نخواهد شد و اگر اختلاف فرهنگی بین گردشگران و مردم محلی زیاد باشد به چالشی بزرگ تبدیل می‌شود و اگر گردشگران و مردم محلی در یک زمان در یک مکانی حضور داشته باشند، بنابراین حضورشان محتوم به ایجاد خشم و عصبانیت خواهد شد. اما از سوی دیگر، اگر از نظر فرهنگی با مردم محل تفاوت نداشته باشند و اصولاً در فضای اختصاص داده شده به آنها حضور یابند، بنابراین حضورشان به خوبی و گرمی پذیرفته و تحمل خواهد شد (Das Weil, 2007: 205).

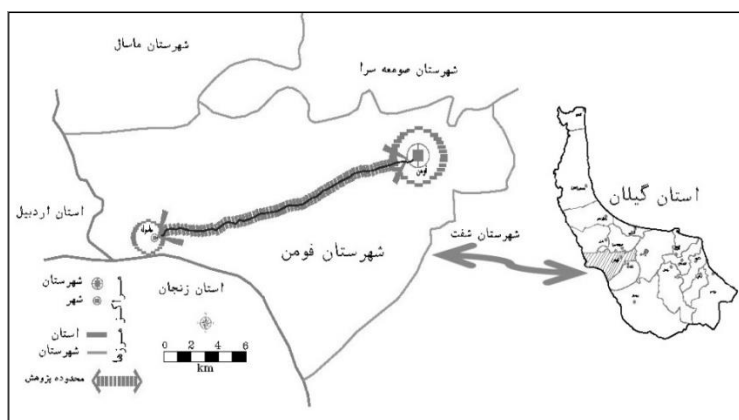
همچنین باید به این نکته اشاره نمود که در توسعه گردشگری از تجاری شدن بیش از حد و در نتیجه از بین رفتن اصالت فرهنگی بهره‌بردار نمود یعنی جامعه میزبان به منظور جذب گردشگر بیشتر و سود اقتصادی زیادتر در ارائه منابع فرهنگی خود زیاده روی کرده و آنها را به سلیقه گردشگران تغییر می‌دهد. این امر موجب از بین رفتن اصالت و خلوص هنرهای سنتی، آداب و رسوم و الگوی معیشتی می‌شود که سرانجام به مرگ آنها منجر می‌شود.

## روش تحقیق

روش بررسی تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر بررسی متون و منابع موجود، آمارهای رسمی و غیر رسمی و مشاهدات و مطالعات میدانی و بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه و مصاحبه خواهد بود. جامعه آماری شامل محور فومن-ماسوله و حجم نمونه شامل ۳۸۰ نفر از ساکنین این محور می‌باشد. همچنین از نرم افزار SPSS جهت تحلیل پرسشنامه‌ها استفاده خواهد شد.

## محدوده مورد مطالعه

محور فومن-ماسوله به طول ۳۶ کیلومتر در شهرستان فومن بین عرض‌های جغرافیایی  $37^{\circ} 1' 18''$  تا  $37^{\circ} 17' 19''$  شمالی و طول‌های جغرافیایی  $48^{\circ} 52' 29''$  تا  $49^{\circ} 26' 7''$  شرقی در جنوب غربی استان گیلان واقع گردیده است. جمعیت محور مورد مطالعه ۳۶۴۱۴ نفر می‌باشد. مهمترین نقاط این محور یعنی شهرهای فومن و ماسوله به ترتیب مرکز بخشهای مرکزی و سردار جنگل می‌باشند. این محور روستایی-شهری هر ساله پذیرای گردشگران بسیاری از اقصی نقاط کشور می‌باشد.



شکل ۱: موقعیت محور فومن - ماسوله

### بررسی آداب و رسوم، ویژگی ها و الگوهای اجتماعی و فرهنگی

فرهنگ مقوله پیچیده و درهم تنیده ای از دستاوردهای مادی و معنوی هر جامعه می باشد که در طول زمان تغییر و تحول می یابد و خود را با نیازهای در حال تحول جامعه بشری هماهنگ می سازد. در مورد آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی محلی منطقه مورد پژوهش باید به سیر تحول تاریخی آن نظر کرد. مهاجرت عده ای از مردم از سایر بخش های استان و همچنین از استان های زنجان، آذربایجان و حتی خراسان به این منطقه به خصوص به ماسوله و اطراف آن باعث شده که از التقاط این فرهنگ ها پس از گذشت زمان آداب و رسوم و مسائل اجتماعی خاصی در این محل بجا ماند که ممکن است مشابه آن را در جاهای دیگر نتوان یافت. با توجه به فضای مفهومی فرهنگ و مدنظر قرار دادن جامعه میزبان در زمینه الگوهای فرهنگی در عرصه های مختلف زندگی نتایجی به شرح زیر قابل استخراج است:

محور فومن- ماسوله دارای خاستگاه قومی خاص خود می باشد که از اقوام ساکن و مهاجر به استان گیلان متفاوت بوده است و در طول زمان توانسته است در جامعه بومی ادغام گردد، پاره هایی از فرهنگ آنرا بپذیرد و پاره هایی از فرهنگ خود را بر آن تحمیل نماید.

محور فومن- ماسوله به لحاظ ویژگی های زبانی در حوزه زبان فارسی و به لحاظ گویش، در حوزه گویش گیلکی، گویش تالشی و گویش در حد وسط گیلکی-تالشی قرار دارد، بطوریکه در قسمتهای غربی آن بیشتر با گویش تالشی و گیلکی-تالشی مواجه هستیم و هر قدر به سمت شمال شرقی منطقه می رویم گویش گیلکی غالب می شود. آنچه که در تنوع گویش ها و زبان های رایج در شهرستان فومن و حوزه پیرامونی محدوده پژوهش مشخص است این است که این قسمت از استان گیلان محل تجمع گونه های زبانی متفاوت می باشد و در شرایط وضع موجود بر اثر اشاعه و اثرگذاری و اثرپذیری از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند. از دیگر الگوهای فرهنگی محور فومن- ماسوله، الگوی پوشش یا لباس آنهاست که در بین لباسهای بومی گیلان از وجه مشخصه خاص خود به لحاظ ترکیب رنگی، عرض و طول برخوردار است و این الگوی پوشش در بین زنان هنوز رایج است و حتی روستاهایی (بیشتر در دهستان آلیان) این ویژگی فرهنگی را به شکل اولیه حفظ کرده اند.

آداب و رسوم و آئین های رایج در این محور را می توان در مراسم عزا، عروسی، اعیاد و همچنین مراسم های خاص (مراسم شب شبی، کیلی چهارشنبه خاتون، قاشق زنی، مراسم آیینی عروس گوله، عزاداری ایام محرم و طوقه بندی و مراسم چهارشنبه سوری) جستجو کرد که از شهرت استانی و حتی ملی برخوردار می باشند.

### بررسی جامعه میزبان در خصوص فرهنگ گردشگری

گردشگری با شاخص هایی چون هدایت و راهنمایی گردشگران، حفظ حرایم گردشگران، عدم درگیری و برخوردهای منفی با آنها، حمایت از آنها در مواقع سختی و مشکلات خاص، داشتن رفتار یکسان در مواقع بالا و پایین بودن تقاضای گردشگری در زمینه ارائه امکانات اقامتی و خدماتی قابل سنجش و بررسی است. شواهد موجود در برداشت های میدانی و اتکاء به اقوال بومیان، مبنای قضاوت قرار گرفته است.

بعنوان مصادیقی نتایج حاصل از بررسی ها نشان می دهد:

در موارد متعددی که کوهنوردان در منطقه دچار مشکل شده اند حمایت و همکاری بومیان در نجات و راهنمایی آنها قابل ستایش بوده است که بدون چشم داشت مالی شبانه روز در جهت نجات هموعان خود اقدامات شایسته ای را انجام داده اند. بررسی موارد متعدد از تصادفات صورت پذیرفته توسط گردشگران و حتی سقوط در پرتگاه با حمایت و کمک همه جانبه مردم بومی برای نجات آنها همراه بوده است.

هدایت و راهنمایی گردشگران به منظور دیدن مناطق دیدنی که نقطه مقصدی را دنبال می نمایند به کرار در سطح منطقه قابل پیگیری است.

وجود خانه های دوم بعنوان یکی از شاخص های گردشگری در منطقه پژوهش گواهی بر پذیرش گردشگران در منطقه مورد مطالعه می باشد.

وجود خدمات پذیرایی (البته به صورت کم و بیش) و پذیرایی مستمر از مسافران و گردشگران و گرایش مسافران در پذیرایی شدن در مکان‌های پذیرایی شهرستان فومن بخصوص شهر فومن و ماسوله از جمله شاخص‌های پذیرش فرهنگ گردشگری در سطح شهرستان فومن می‌باشد.

فومن از جمله شهرستان‌هایی است که در آن کمترین درگیری بین گردشگران و بومیان وجود دارد و احترام و منزلت مسافران کاملاً محفوظ می‌باشد.

لازم به توضیح است که در پاره‌ای موارد به ندرت رفتارهای ضد گردشگری پذیرایی و آن هم بیشتر در بخش فروش وجود دارد که نمی‌توان آن را برای کل محدوده ساری و جاری دانست. همچنین اقوال محلی نیز شواهد دیگری را بدست می‌دهد که حساسیت‌های خانوادگی و عدم حفظ حرمت نوامیس در گذشته درگیرهای محلی را در منطقه مورد مطالعه در پی داشته است. با توجه به کلیه موارد مشاهداتی و نقل و قول‌های مصادقی شهرستان بخصوص در محدوده پژوهش، فرهنگ پذیرش گردشگر وجود دارد و با ایجاد انتفاع برای مردم و مشارکت آنها در منافع گردشگری می‌توان این انگیزه را تقویت نمود.

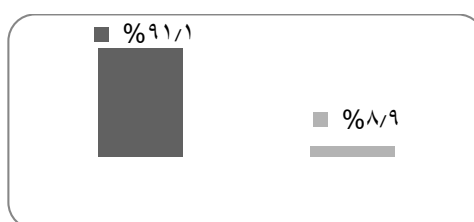
### تجزیه و تحلیل

به منظور تحلیل بهتر محدوده پژوهش به لحاظ اجتماعی و فرهنگی اقدام به سؤال از طریق پرسشنامه گردید. بر این مبنا و بر اساس فرمول کوکران و با توجه به جمعیت محدوده پژوهش، عدد به دست آمده ۳۸۰،۱ می‌باشد که بر این اساس ۳۸۰ نفر از ساکنین محلی مورد پرسش قرار گرفتند و چون روند پر کردن پرسشنامه از طریق مصاحبه صورت گرفت، همه پرسشنامه‌ها قابل اعتبار تشخیص داده شد. با وجودیکه نتایج حاصل را نمی‌توان به راحتی به جامعه تعمیم داد، با توجه به حجم بالای نمونه، آمار توصیفی در کنار استنباط‌های آماری ابزار مناسبی برای بیان نتایج نهایی خواهد بود. در این بخش از مطالعات با استفاده از نرم‌افزار SPSS به تحلیل پرسشنامه‌ها پرداخته می‌شود تا یافته‌های تحقیق به نحوی بهتر مشخص شود. لازم به ذکر است که در این پرسشنامه و بر اساس جدول ۱، ۵۳،۴ درصد پاسخگویان را مردها و ۴۶،۶ درصد را زن‌ها تشکیل دادند.

جدول ۱ - فراوانی جنسی پاسخگویان ساکنین محلی

جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
مرد	۲۰۳	۵۳،۴
زن	۱۷۷	۴۶،۶
جمع	۳۸۰	۱۰۰

در سؤال اول تمایل ساکنین به ورود گردشگران به منطقه سؤال شد که ۹۱،۱ درصد ساکنین (بیشتر به دلایل اقتصادی) تمایل به افزایش گردشگران به منطقه را داشتند.



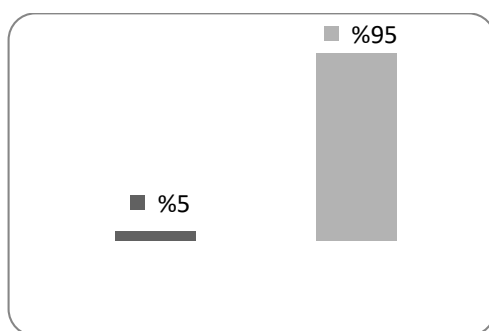
نمودار ۱ - تمایل ساکنین محلی به ورود بیشتر گردشگران به منطقه

سؤال دوم میزان علاقه‌مندی گردشگران به فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی را از دیدگاه ساکنین مورد بررسی قرار می‌دهد که پاسخگویان معتقد به علاقه‌مندی کم گردشگران به فعالیت‌های اجتماعی بودند که با توجه به مطالعات میدانی، از دلایل این استقبال کم، دیدار روزانه گردشگران و تمایل گردشگران به استفاده از آب و هوا و مناظر طبیعی و تاریخی می‌باشد، ولی پاسخگویان علاقه‌مندی زیاد گردشگران به فعالیتهای فرهنگی و فولکلور را تایید نمودند.

جدول ۲ - میزان علاقه مندی گردشگران به فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی از دیدگاه ساکنین

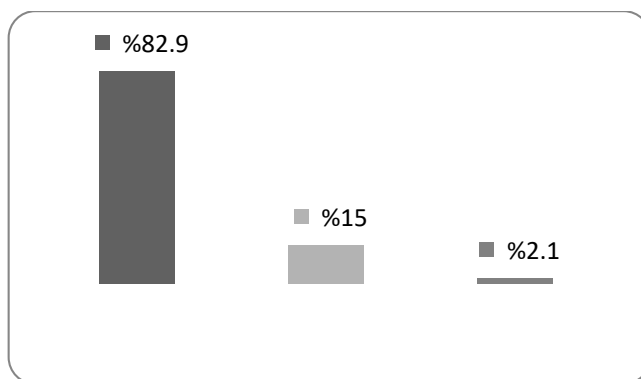
جمع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۸۰	۸۲	۲۱۰	۴۳	۲۹	۱۶	فراوانی	فعالیتهای فرهنگی و فولکلور
۱۰۰	۲۱,۶	۵۵,۳	۱۱,۳	۷,۶	۴,۲	درصد فراوانی	
۳۸۰	۴	۱۲	۵۹	۱۸۷	۱۱۸	فراوانی	اجتماعی (جلسات اجتماعی و...)
۱۰۰	۱	۳,۲	۱۵,۵	۴۹,۲	۳۱,۱	درصد فراوانی	

در سؤال سوم محدودیت های فرهنگی به عنوان مانعی بر سر راه گذران اوقات فراغت گردشگران از دید ساکنین محلی مورد بررسی قرار گرفت که فقط ۵ درصد ساکنین محدودیت های فرهنگی را مانعی بر سر راه گذران اوقات فراغت گردشگران دانسته اند.



نمودار ۲ - محدودیت های فرهنگی به عنوان مانعی بر سر راه گذران اوقات فراغت گردشگران

دیدگاه ساکنین محلی نسبت به میهمان های وارد شده به منطقه در این سؤال مورد بررسی قرار گرفت که ۸۲,۳ درصد پاسخگویان دیدگاهی صمیمی نسبت به گردشگران داشته و سعی می کنند رفتاری مناسب با آنها داشته باشند.



نمودار ۳ دیدگاه ساکنین محلی نسبت به گردشگران وارد شده به منطقه

این سؤال میزان تبادلات فرهنگی حاصل از ورود گردشگران به منطقه را از دیدگاه ساکنین مورد بررسی قرار می دهد که ۷۶,۶ درصد از پاسخگویان دوستی ایجاد شده با گردشگران را متوسط و ۵۹,۵ درصد از پاسخگویان آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ های مختلف گردشگران را در حد زیاد دانسته اند.

جدول ۳ - میزان تبادلات فرهنگی بین ساکنین و گردشگران

جمع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۸۰	۲۵	۴۲	۲۹۱	۱۳	۹	فراوانی	اعتدالی مودت و دوستی
۱۰۰	۶,۶	۱۱	۷۶,۶	۳,۴	۲,۴	درصد فراوانی	
۳۸۰	۸۳	۲۲۶	۴۱	۱۸	۱۲	فراوانی	آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ های مختلف
۱۰۰	۲۱,۹	۵۹,۵	۱۰,۸	۴,۷	۳,۱	درصد فراوانی	

ایجاد مشکلاتی نظیر ناپهنجاری های اخلاقی و خشونت و سروصدا و ترافیک ... ناشی از ورود گردشگران به منطقه در این سوال مورد بررسی قرار گرفت که ساکنین ناپهنجاری های اخلاقی و خشونت را به میزان کم (۶۶,۳ درصد) و سروصدا و ترافیک را به میزان زیاد (۷۶,۶ درصد) و مخصوصا در فصول پیک گردشگری دانسته‌اند.

جدول ۴ - ایجاد مشکلاتی نظیر ناپهنجاری های اخلاقی و خشونت، سروصدا و ترافیک در اثر توسعه گردشگری

جمع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۸۰	۱۱	۱۶	۴۴	۲۵۲	۵۷	فراوانی	ناپهنجاری های اخلاقی و خشونت
۱۰۰	۲,۹	۴,۲	۱۱,۶	۶۶,۳	۱۵	درصد فراوانی	
۳۸۰	۲۵	۲۹۱	۳۷	۱۵	۱۲	فراوانی	سروصدا و ترافیک
۱۰۰	۶,۶	۷۶,۶	۹,۷	۳,۹	۳,۲	درصد فراوانی	

در این سوال پاسخگویان نوزایی هنرها و فنون محلی و فعالیتهای فرهنگی و سنتی و همچنین نوسازی سنتهای معماری محلی در منطقه، در اثر توسعه گردشگری را به میزان متوسط (به ترتیب ۸۳,۴ درصد و ۷۱,۱ درصد) دانسته‌اند که توجه بیشتر مسؤولین محلی به این امر را می‌طلبد. همچنین پاسخگویان بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی در منطقه در اثر توسعه گردشگری را به میزان زیاد (۷۴,۲ درصد) و افزایش حفاظت از مناطق دارای ارزش زیبایی شناختی و فرهنگی را در اثر توسعه گردشگری به میزان خیلی زیاد دانسته‌اند.

جدول ۵ - میزان تاثیر توسعه گردشگری بر زندگی اجتماعی و فرهنگی

جمع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۸۰	۱۰	۱۸	۳۱۷	۲۳	۱۲	فراوانی	نوزایی هنرها و فنون محلی و فعالیت های فرهنگی و سنتی
۱۰۰	۲,۶	۴,۷	۸۳,۴	۶,۱	۳,۲	درصد فراوانی	
۳۸۰	۴۲	۲۸۲	۳۱	۱۷	۸	فراوانی	بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه محلی
۱۰۰	۱۱	۷۴,۲	۸,۲	۴,۵	۲,۱	درصد فراوانی	
۳۸۰	۱۷	۴۴	۲۷۰	۳۶	۱۳	فراوانی	نوسازی سنتهای معماری محلی
۱۰۰	۴,۵	۱۱,۶	۷۱,۱	۹,۴	۳,۴	درصد فراوانی	
۳۸۰	۲۹۷	۴۷	۲۳	۹	۴	فراوانی	افزایش حفاظت از مناطقی که دارای ارزش زیبایی شناختی و فرهنگی هستند
۱۰۰	۷۸,۱	۱۲,۴	۶	۲,۴	۱,۱	درصد فراوانی	

در سؤال هشتم بهبود کیفیت زندگی و ایجاد عدالت اجتماعی در منطقه در اثر توسعه گردشگری مورد بررسی قرار گرفت که ۹۵,۳ درصد از پاسخگویان توسعه گردشگری در منطقه را موجب بهبود کیفیت مناسب زندگی در منطقه دانسته‌اند. لازم به ذکر است تمامی این پاسخگویان (۹۵,۷ درصد) معتقدند بهبود کیفیت زندگی در اثر توسعه گردشگری، کمک به ایجاد عدالت اجتماعی در منطقه نموده است.

جدول ۶ - بهبود کیفیت زندگی در منطقه در اثر توسعه گردشگری

فراوانی	درصد فراوانی	کمک به بهبود کیفیت زندگی (کیفیت مناسب زندگی)	
۳۶۲	۹۵,۳	بلی	
۱۸	۴,۷	خیر	
فراوانی	درصد فراوانی	کمک به ایجاد عدالت اجتماعی	
۳۶۴	۹۵,۷	بلی	
۱۶	۴,۳	خیر	

از اثرات مهم اجتماعی و فرهنگی گردشگری می‌توان به اثر نمایشی، فرهنگ‌پذیری و کالایی شدن فرهنگ اشاره نمود. اثرنمایشی، وجود تغییرات رفتاری در جامعه میزبان در اثر مشاهده گردشگران می‌باشد که ساکنین، توانمندی مالی گردشگران را پسندیده و فکر داشتن آنها را در سر می‌پروراند. از اثرات مثبت آن می‌توان به اتخاذ الگوهای رفتاری سازنده‌تر و از پیامدهای مخرب آن می‌توان مهاجرت به شهرها برای جستجوی شیوه زندگی به نمایش گذاشته شده گردشگران را اشاره نمود. در تعریف فرهنگ‌پذیری می‌توان گفت که زمانی اتفاق می‌افتد که برای مدتی دو فرهنگ با هم ارتباط داشته و در اثر همگرایی، دو فرهنگ شبیه هم می‌شوند و اگر فرهنگی نیرومندتر از فرهنگ دیگر باشد غلبه آن را خواهیم بود. کالایی شدن فرهنگ زمانی روی می‌دهد که مصنوعات فرهنگی و هنری برای سهولت استفاده دیدار کنندگان در دسترس قرار گیرند که در این صورت اصالت واقعی فرهنگ را زیر سؤال برده و منجر به روی آوردن به یکسری وقایع ساختگی که دارای این ویژگیها هستند می‌شود و سرانجام این وقایع ساختگی به واقعی تبدیل شده و جایگزین وقایع و رسوم اصلی می‌شوند. بر این اساس در سوال نهم وجود تجمل‌گرایی، فرهنگ‌پذیری و کالایی شدن فرهنگ در بین شهروندان در اثر توسعه گردشگری مورد بررسی قرار گرفت که ۸۶,۸ درصد از پاسخگویان اثر نمایشی را به میزان خیلی زیاد و ۶۶,۹ درصد از پاسخگویان نیز تاثیر فرهنگ گردشگران بر ساکنین منطقه در اثر توسعه گردشگری را به میزان متوسط دانسته‌اند که لازم به ذکر است این فرهنگ‌پذیری مخصوصا در بین جوانان رایج می‌باشد. همچنین ۷۰,۸ درصد از پاسخگویان کالایی شدن فرهنگ منطقه را به میزان زیاد تایید نموده‌اند.

جدول ۷ میزان تمایل ساکنین بومی به رفتارهای تجمل‌گرایانه و کالایی شدن فرهنگ در اثر توسعه گردشگری

خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع		
۰	۱	۱۲	۳۷	۳۳۰	۳۸۰	فراوانی	وجود رفتار تجمل‌گرایانه (اثر نمایشی)
۰	۰,۳	۳,۲	۹,۷	۸۶,۸	۱۰۰	درصد فراوانی	
۱۲	۴۸	۲۵۴	۵۹	۷	۳۸۰	فراوانی	فرهنگ‌پذیری
۳,۲	۱۲,۶	۶۶,۹	۱۵,۵	۱,۸	۱۰۰	درصد فراوانی	
۳	۱۳	۵۳	۲۶۹	۴۲	۳۸۰	فراوانی	ایجاد فرهنگ کالایی
۰,۸	۳,۴	۱۳,۹	۷۰,۸	۱۱,۱	۱۰۰	درصد فراوانی	

در آخرین سؤال میزان توسعه زیرساخت‌ها در منطقه در اثر توسعه گردشگری مورد پرسش قرار گرفت که ۷۷,۴ درصد از پاسخگویان افزایش زیر ساخت‌ها در منطقه را متوسط دانسته و آن را متناسب برای توسعه گردشگری در منطقه نمی‌دانند و معتقدند به دلیل کمبود زیرساخت‌های مناسب منطقه دچار مشکلاتی در زمینه اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی شده است.

جدول ۸ میزان تبادلات فرهنگی و افزایش زیرساختها در منطقه در اثر توسعه گردشگری

خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع		
۱	۶	۲۹۴	۴۷	۳۲	۳۸۰	فراوانی	افزایش زیرساخت‌ها
۰,۳	۱,۶	۷۷,۴	۱۲,۳	۸,۴	۱۰۰	درصد فراوانی	



## نتیجه‌گیری

امروزه گردشگری به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در تجارت بین‌المللی می‌باشد و همین موضوع موجب گردیده که با سرعت روزافزونی گسترش پیدا کند. گردشگری به خصوص در زمانی که فعالیت‌های دیگر بخش‌های اقتصادی در حال کاهش باشد، جایگزین مناسبی برای آنها و راهبردی برای توسعه است. بر این مبنا دلیل اصلی توسعه گردشگری غلبه بر پایین بودن سطح درآمد و ارائه فرصت‌های جدید شغلی و تحولات اجتماعی در جامعه محلی است. آنچه مسلم است توسعه گردشگری همچون هر پدیده دیگری می‌تواند در ابعاد مختلف پی‌آمدهای مثبت و منفی به همراه داشته باشد. بنابراین اجتناب از آثار منفی توسعه گردشگری و کسب حداکثر نتایج مثبت از توسعه این صنعت یک امر ضروری و مستلزم برنامه‌ریزی‌های دقیق می‌باشد.

این تحقیق با هدف شناسایی اثرات و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از توسعه گردشگری صورت گرفت و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد اکثر ساکنین بومی دیدگاهی بسیار صمیمی نسبت به گردشگران دارند و تمایل شان به ورود بیشتر گردشگر به منطقه می‌باشد و آن را عامل توسعه و رونق اقتصادی و افزایش اشتغال منطقه می‌دانند. براساس نظر ساکنین، گردشگران به فعالیت‌های اجتماعی علاقه مندی کمی نشان داده که با توجه به مطالعات میدانی، از دلایل آن می‌توان به ترجیح گردشگران برای استفاده از آب و هوا و مناظر طبیعی و تاریخی اشاره نمود. همچنین تمایل زیاد گردشگران برای برگزاری جشنواره‌های بومی و محلی برای آشنایی با فرهنگ و سنت‌های بومی تایید شده است. ساکنین بومی با وجود تفاوت بین فرهنگ خود و فرهنگ گردشگران معتقد به وجود محدودیت‌های فرهنگی در منطقه نمی‌باشند و بیشترین مانع جهت گذران اوقات فراغت گردشگران را، کمبود امکانات رفاهی در منطقه می‌دانند و آشنایی با آداب رسوم و فرهنگ‌های مختلف و همچنین اعتدالی مودت و دوستی را از آثار اجتماعی ورود گردشگران به منطقه خود می‌دانند. نوزایی هنرهای محلی و فعالیت‌های فرهنگی و سنتی و نوسازی سنت‌های معماری محلی در منطقه که ناشی از ضعف برنامه‌ریزی است، خیلی مطلوب نمی‌باشد ولی زندگی اجتماعی و سطح آگاهی ساکنین در نتیجه تبادلات فرهنگی با گردشگران و همچنین حفاظت از مناطق دارای ارزش زیبایی شناختی و فرهنگی، در نتیجه توسعه گردشگری بهبود یافته است. بر اساس نظر ساکنین در اثر توسعه گردشگری، میزان ناهنجاری‌های اخلاقی و خشونت در منطقه افزایش نیافته است ولی افزایش سروصدا و ترافیک را مخصوصاً در فصول گردشگری به میزان زیاد تایید نموده‌اند. توسعه گردشگری موجب گسترش بنسبه عدالت اجتماعی از طریق بهبود کیفیت مناسب زندگی ساکنین منطقه شده است و ساکنین احساس خوبی نسبت به افزایش کیفیت فرصت‌های تفریحی و همچنین توسعه گردشگری دارند و با اینکه می‌توان با افزایش زیرساخت‌ها به تعداد گردشگران و در نتیجه تبادلات فرهنگی افزود ولی زیرساخت‌های منطقه متناسب با میزان توسعه گردشگری در منطقه افزایش نیافته که خود موجب مشکلات محیطی و اجتماعی زیادی نظیر افزایش آلودگی صوتی، تخریب اراضی جنگلی، افزایش پسماندها توسط گردشگران و تخریب محیط زیست، مشکلات در استفاده از امکانات و خدمات برای ساکنین در فصول گردشگری و همچنین افزایش کاذب قیمت زمین در منطقه شده است. در نهایت باید به این نکته اشاره نمود با وجود تلاش کمرنگ برای توان‌یابی فرهنگی و معرفی فرهنگ جامعه میزبان به میهمانان و همچنین حس اعتمادبه‌نفس بخصوص در بین جوانان منطقه، وجود فرهنگ‌پذیری نیز رایج می‌باشد که از مصادیق آن پیروی تقلیدگونه جوانان از رفتار و منش گردشگران می‌توان نام برد. همچنین وجود تجمل‌گرایی (اثر نمایشی) و کالایی شدن فرهنگ در بین ساکنین در اثر توسعه گردشگری به میزان زیاد افزایش یافته است که از آن جمله می‌توان به کاربرد معماری‌های غیر اصیل، عرضه جلوه‌های فرهنگی غیرمستند برای سود اقتصادی بیشتر و پدیده کمرنگ شدن فرهنگ اشاره نمود.

در انتها باید به یقین گفت که می‌توان در صورت یک برنامه‌ریزی صحیح، تعاملات فرهنگی و اجتماعی ناشی از توسعه گردشگری را در تعالی و توسعه جامعه میزبان و میهمان افزایش داد.

1. Cerveny, L. (2007). *Sociocultural effects of tourism in Hoonah, Alaska*, U.S. Department of Agriculture Pacific Northwest Research Station.
2. Das Weil, R. (2007). *Tourism: How effective management makes the difference*, Translated by S.M. A'rabi & D. Izadi, Cultural Research Bureau, Tehran.
3. Gee, C.Y., Fayos-Sola, E. (2003). *International Tourism: A Global Perspective*, Translated by A. Parsayan & S.M. A'rabi, Cultural Research Bureau, Tehran.
4. Haralambopoulos, N., and Pizam. A. (1996). *Perceived Impacts of Tourism: The case of Samos*, Annals of Tourism Research, Vol. 23, Issue 3, p-p. 503-526.
5. Jafari, J., Zargham, H. (2000). *Culture As The Bedrock of Tourism*, Multidisciplinary Landscape of Knowledge, Presented at south Anniversary Congress of UNESCO in china, 1-14.
6. Jenkins, T.N. (2000). *Putting Postmodernity into Practice*, Ecological Economics, Vol. 34, Issue 3, p-p. 301-313.
7. Johnson, D., Snepenger, J., Akis, S. (1994). *Residents Perception of Tourism Development*, Annals of Tourism Research, Vol. 21, Issue 3, p-p. 629-642.
8. King, B., Pizam, A., Milman, A. (1993). *Social Impact of Tourism: Host Perception*, Annals of Tourism Research, Vol. 20, Issue 4, p-p. 650-665.
9. Liu, J.C., Var, T. (1986). *Resident Attitudes Toward Tourism Impact in Hawaii*, Annals of Tourism Research, Vol. 13, Issue 2, p-p. 193-214.
10. Long, T. P., Perdue, R., Allen, L. (1990). *Rural Resident Tourism Perceptions And Attitudes By Community Level Of Tourism*, Journal of Travel Research, Vol. 28, 3: p-p.3-9.
11. Lumsdon, L. (2007). *Tourism Marketing*, Translated by M.E. Goharian, Cultural Research Bureau, Tehran.
12. Macnaught, T. (1982). *Mass tourism and the dilemmas of modernization in Pacific Island*, Annals of Tourism Research, Vol. 9, Issue 3, p-p. 359-381.
13. McGehee, N.G., Anderek, K.L. (2004). *Factors Predicting Rural Residents' Support of Tourism*, Journal of Travel Research, Vol. 43, 2: p-p. 131-140.
14. Rezvani, M.R. (2008). *Rural Tourism Development(Sustainable Tourism Approach)*, University of Tehran press, Tehran.
15. Richards, G. (2000). *Tourism and the world of Culture and Heritage*, tourism Recreation Research, Vol. 25, No.1, pp. 9-17.
16. Seongseop Kim, S., Prideaux, B., Prideaux, J. (2007). *Using tourism to promote peace on the Korean Peninsul*, Annals of Tourism Research, Vol. 34, Issue 2, p-p. 291-309.
17. Smith, M., Krannich, R. (1998). *Tourism Dependence and Resident Attitudes*, Annals of Tourism Research, Vol. 25, Issue 4, p-p. 783-802
18. Tsartas, P. (1992). *Socioeconomic Impact of Tourism on Two Greek Isles*, Annals of Tourism Research, Vol. 19, Issue 3, p-p. 516-533.



## مقایسه تطبیقی سرمایه اجتماعی بین زنان و مردان جهت برنامه ریزی مشارکتی مدیریت شهری (مطالعه موردی: شهر سنقر)

حسین کماسی<sup>۱\*</sup>، حامد قادر مرزی<sup>۲</sup>، رامین چراغی<sup>۳</sup>، هادی ترک شونند<sup>۴</sup>

۱- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، مدرس دانشگاه پیام نور

۲- عضو هیأت علمی گروه جغرافیا، دانشگاه کردستان

۳- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری - منطقه‌ای، دانشگاه یزد

Komasi1366@gmail.com

### چکیده

در حال حاضر پژوهشگران از سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم کلیدی در عرصه مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نام می‌برند. این مفهوم به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد تقریباً با تمامی موضوعات و مسائل مطرح در حوزه انسانی و اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. هدف پژوهش حاضر مقایسه تطبیقی میزان سرمایه اجتماعی بین زنان و مردان ساکن در شهر سنقر می‌باشد. این مقاله از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده که با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای-اسنادی و میدانی صورت پذیرفته است بدین صورت که پس از بررسی مبانی نظری سرمایه اجتماعی و بررسی ابعاد مهم آن، از طریق ابزار پرسش‌نامه به گردآوری داده‌های مورد نیاز پرداخته شده است. جامعه آماری پژوهش را ۳۸۰۰۰ شهروند بالای ۱۵ سال شهر سنقر تشکیل داده‌اند که با استفاده از روش تعیین حجم نمونه کوکران ۲۵۰ شهروند (۱۲۵ شهروند زن و ۱۲۵ شهروند مرد) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. جهت آزمون فرضیه‌ها نیز از نرم‌افزار SPSS19 و آزمون پارامتریک (Independent-Samples T Test) میانگین یک متغیر بین دو گروه، بهره‌گیری شده است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که در ابعاد سه‌گانه سرمایه-اجتماعی، با فرض عدد ۳ به عنوان حد متوسط، در بعد آگاهی، میانگین آگاهی مردان ۳/۱۴ و میانگین آگاهی زنان ۲/۵۸ محاسبه شده که بیانگر آگاهی بیشتر مردان در مقایسه با زنان می‌باشد، در بعد مشارکت نیز میانگین مردان ۳/۱۸ و زنان ۲/۴۶ می‌باشد که در این بعد نیز میزان مشارکت مردان بیشتر از زنان می‌باشد اما در بعد اعتماد میانگین مردان ۲/۱۵ و میانگین زنان ۳/۰۸ محاسبه شده که بیانگر اعتماد بیشتر زنان در مقایسه با مردان می‌باشد. **واژگان کلیدی:** سرمایه اجتماعی، مدیریت شهری، سنقر.

### ۱- مقدمه

اهمیت و نقش سرمایه اجتماعی در روند توسعه جوامع مسأله‌ای است که در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است و به عنوان یکی از شاخصه‌های توسعه در نظر گرفته می‌شود. یکی از ابعاد مهم توسعه، توسعه اجتماعی است. توسعه اجتماعی در واقع، بهبود کمی و کیفی شاخص‌های اجتماعی به منظور دستیابی به توسعه کلان می‌باشد. از رویکردهای نوین به منظور ارتقاء شاخص‌های توسعه اجتماعی و تأثیرگذاری بر سایر ابعاد توسعه؛ توجه به سرمایه اجتماعی است که با دو مؤلفه هنجارهای اجتماعی و فرهنگ، عناصر مرکزی توسعه را تشکیل می‌دهند (March, 2000:12). سرمایه اجتماعی از طریق بهبود سیستم‌های سیاسی محلی، سلامت اقتصادی، کاهش سطح جرم و جنایت و بیماری تأثیر قابل توجهی در توسعه

جامعه داشته، رکن مهمی برای توسعه اجتماع محور و شاخصی برای سنجش فرهنگ مدنی محسوب می‌شود (Stern and Adams, 2010). محققان مفهوم سرمایه اجتماعی را، به دلیل تأکید بر تعامل اجتماعی و مشارکت اجتماعی، تسهیل‌کنش جمعی، تبیین و حل مشکلات مردم، فراهم آوردن زمینه‌های دستیابی مردم به اهدافشان را محصول مشارکت داوطلبانه، مشارکت مدنی و شبکه‌های اجتماعی می‌دانند که اغلب اعضای جامعه از آن برای رسیدن به یک هدف مشترک و حمایت از یکدیگر بکار می‌گیرند (Roncevic, 2003:155). بدون وجود سرمایه اجتماعی، امکان همکاری افراد و نهادها از بین می‌رود، لذا سرمایه اجتماعی بستر اصلی شکل‌گیری بسیاری از روابط موجود در جامعه است. با توجه به نقش مثبت این پدیده در توسعه اقتصادی - اجتماعی، نهادهای مختلف دغدغه افزایش سطح آن را در اجتماع دارند (علی‌بیگی، ۱۳۹۰: ۷۰). سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهم‌تر از سرمایه‌های فیزیکی و انسانی را در سازمان‌ها و جوامع ایفا می‌کند و شبکه‌های روابط جمعی و گروهی، انسجام بخش میان انسان‌ها، سازمان‌ها و انسان‌ها و سازمان‌ها با سازمان‌ها می‌باشد. در غیاب سرمایه‌ی اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثر بخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه‌ی اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و دشوار می‌شوند (خمر و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۶). سرمایه‌ی اجتماعی کلید استقرار جامعه مدنی است و فقدان سرمایه‌ی اجتماعی مانع اساسی بر تأسیس و استقرار آن است (حاجی‌پور، ۱۳۸۵، ۴۴-۴۳) از این‌رو موضوع سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان یک اصل اساسی برای نیل به توسعه پایدار محسوب شده و حکومت‌ها و دولت‌مردانی موفق قلمداد می‌شوند که بتوانند با اتخاذ سیاست‌های لازم و ارائه راهکارهای مناسب در ارتباط با جامعه به تولید و توسعه سرمایه‌ی اجتماعی بیشتر نائل شوند (اکبری، ۱۳۸۳: ۵). شهر سنقر - به عنوان یکی از مهمترین شهرهای استان کرمانشاه از لحاظ ویژگی‌های طبیعی و انسانی مطرح می‌باشد که دو قومیت کرد و ترک با تعصبات زبانی-مذهبی در آن زندگی می‌کنند. با توجه به ویژگی‌های متفاوت زنان و مردان، در این پژوهش برآنیم که به مقایسه تطبیقی میزان سرمایه اجتماعی بین زنان و مردان ساکن در شهر سنقرپردازیم، سؤالاتی که در این زمینه مطرح است عبارتند از یک سؤال اصلی و سه سؤال فرعی به شرح زیر:

## ۱-۲- سؤال اصلی

آیا بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان سرمایه اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد؟

## ۱-۳- سؤالات فرعی

آیا بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح آگاهی تفاوت معناداری وجود دارد؟

آیا بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان اعتماد تفاوت معناداری وجود دارد؟

آیا بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح مشارکت تفاوت معناداری وجود دارد؟

## ۱-۴- فرضیه‌های پژوهش

به نظر می‌رسد بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح آگاهی تفاوت معناداری وجود دارد؟

به نظر می‌رسد بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان اعتماد تفاوت معناداری وجود دارد؟

به نظر می‌رسد بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح مشارکت تفاوت معناداری وجود دارد؟

## ۲- پیشینه تحقیق

موسوی (۱۳۸۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «برنامه ریزی توسعه محله‌ای با تأکید بر سرمایه اجتماعی در کوی طلاب مشهد» با ارائه تعاریف متعدد از سرمایه اجتماعی، ابعاد و شاخص‌های آن، به کاربرد سرمایه اجتماعی در توسعه محله‌ای بر مبنای دو شاخص سیاست‌داری مبنای مردم‌گرا و سیاست‌داری مبنای مکان‌گرا پرداخته.

اکبری (۱۳۸۵) در مقاله‌ای به عنوان «سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری» دیدگاه‌های نظری حاکم بر حکمروایی شهری را تشریح نموده و به این نتیجه دست یافته است که مبانی نظری حکمروایی شهری را باید در نزد نظریه پردازان علوم سیاسی جستجو کرد و سرمایه اجتماعی نیز عامل قوام و تداوم حکمروایی شده است. به عبارتی شکل‌گیری نظری حکمروایی شهری

مبتنی بر سرمایه اجتماعی است و ائتلاف رژیم های سیاسی در جهت حکمروایی خوب شهری و نیل به توسعه منوط به وجود سرمایه اجتماعی است.

**نوابخش و فدوی (۱۳۸۷)** در مقاله با عنوان ((بررسی ابعاد سرمایه اجتماعی و نقش آن در توسعه شهری مطالعه موردی منطقه ۵ شهرداری تهران)) به بررسی ابعاد سرمایه اجتماعی و نقش آن در توسعه شهری پرداخته که در این مقاله هفت عنصر مفهومی سرمایه اجتماعی آگاهی، اعتماد عمومی، اعتماد نهادی، مشارکت رسمی، غیر رسمی خیریه ای، مشارکت غیررسمی همیارانه و مشارکت غیر رسمی مذهبی در رابطه با توسعه نواحی محاسبه گردیده است. نتایج تحقیق نشان دهنده رابطه مثبت سرمایه اجتماعی و توسعه نواحی منطقه ۵ شهری تهران است.

**پور محمدی و همکاران (۸۹)** در مقاله به عنوان ((حکمروایی مطلوب شهری بر بنیان سرمایه اجتماعی: آزمون نظم نهادی- فضایی ارتباطی و فاعلیت مندی غیر اقتصادی مطالعه موردی کلان شهر تبریز)) در این مقاله با استدلال قیاسی و با توجه به تعدد مولفه های حکمروایی مطلوب شهری، شاخص های آن متناظر با متغیر مستقل تحقیق، یعنی سرمایه اجتماعی انتخاب شده است. جامعه آماری مورد نظر به منظور سنجش متغیر وابسته تحقیق (حکمروایی مطلوب شهری) شامل شهرداری تبریز به عنوان نهادی دولتی و رسمی، شورای شهر به عنوان فراگیر ترین نهاد مدنی و شهروندان و بخش خصوصی به عنوان مولفه بازار می باشد که نتایج تحقیق همبستگی معنی داری را بین خلق و ایجاد حکمروایی مطلوب شهری از رهگذر جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی نشان می دهد.

**پانتام (Putnam)** : با مطالعه و بررسی تفاوت های سطوح توسعه در بخش های جنوبی و شمالی ایتالیا علیرغم شرایط یکسان به لحاظ ساختاری و اداری و بودجه حکومتی، مولفه تأثیر گذار را وجود سنت های مدنی پایداری می داند که در شمال ایتالیا افراد را در شبکه های روابط اجتماعی قرار داده و همکاری آنان را تسهیل نماید و به این نتیجه می رسد که این شبکه ها باعث سرمایه های اجتماعی می گردند (putnam, 2000, 94)

**توماس کوساک (tomascosak)** : کوساک در کتاب خود با عنوان «سرمایه اجتماعی، ساختارهای نهادی و عملکرد دمکراتیک» سرمایه اجتماعی را مورد بررسی قرار می دهد. هدف مطالعه او کشف منابع رضایت شهروندان از عملکرد حکومت های محلی (شهرداری ها) است. پرسش راهبردی کوساک این است که چرا برخی از حکومت های محلی شهرداری ها در ارزیابی موکلانشان، عملکرد خوب و برخی عملکرد ضعیفی دارند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۰، ۷).

**جاکوب (jacobs)** : برای اولین بار مفهوم سرمایه اجتماعی را در ارتباط با مباحث فضایی - کالبدی یا اساسا شهر و محلات شهری وارد ادبیات برنامه ریزی شهری نمود. در سال ۱۹۶۱ او در اثر معروف خود تحت عنوان «زندگی و مرگ شهرهای بزرگ امریکا» (life and dead of american great cites) نقش سرمایه اجتماعی را در ارتباط با حفظ نظافت، برخورداری با جرم و جنایت خیابانی در محدوده های حومه ای و قدیمی شهری مورد بررسی قرار داد. (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰، ۱۱).

### ۳- مبانی نظری تحقیق

#### ۳-۱- سرمایه اجتماعی

##### ۳-۱-۱- مفهوم سرمایه اجتماعی

همان طور که سرمایه فیزیکی، با ایجاد تغییرات در مواد جهت شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می کند به وجود می آید و از جنبه ای ملموس و قابل مشاهده برخوردار است. سرمایه انسانی، با تغییر دادن افراد برای کسب مهارت ها و توانایی هایی به آن ها پدید می آید و افراد را توانا می سازد تا به شیوه های جدید رفتار کنند و بنابراین کمتر ملموس بوده و در مهارت ها و دانشی که فرد کسب کرده تجسم می یابد. اما سرمایه اجتماعی، حتی کمتر از این ملموس بوده و در روابط میان افراد تجسم می یابد و موقعی سرمایه اجتماعی به وجود می آید که روابط میان افراد به شیوه ای دگرگون شود که کنش را تسهیل نماید (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۵). پس در تعریف، سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی جهت "کنش جمعی" تلقی می گردد و این منبع علاوه بر آگاهی

و توجه یا دانش نسبت به امور عمومی اجتماعی یا سیاسی است؛ یعنی آگاهی که موجب علاقه مندی و دل‌نگرانی است، شامل هنجارهای اعتماد (اعتماد عمومی یا تعمیم یافته و اعتماد نهادی-مدنی)، هنجارها و یا رفتارهای معامله متقابل که در درون شبکه‌های اجتماعی عمل می‌کنند و عناصر ساختاری شبکه‌ها و مشارکت‌های رسمی و غیررسمی می‌باشد. نتایج سرمایه اجتماعی در داخل شبکه شامل مجموعه‌ای از کنش‌های جمعی در اشکال و اندازه‌های مختلف است. در کار پاتنام، کلمن و بوردیو به خاطر بررسی انواع مختلف "واحد تحلیل" و "هدف" در اینجا تمایز کنش جمعی در مقیاس‌ها و شکل‌های مورد نظر آن‌ها بوده است و در عمل تعریف هر سه آن‌ها از این مفهوم یکسان می‌باشد. در نهایت اینکه، مفهوم سرمایه اجتماعی در سال‌های اخیر در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی، اقتصاد و اخیراً در علوم سیاسی مطرح شده است. سرمایه عبارت است از ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی که می‌توانند حس همکاری و اطمینان را در میان افراد یک جامعه پدید آورند. در این میان نباید از نقش نهاد‌های مدنی و دموکراتیک و نیز نقش دولت در گشودن چنین فضاهایی غافل شد. به هر روی، امروزه بر جامعه‌شناسان ثابت شده که یکی از ابعاد مهم هر توسعه‌ای توجه به سرمایه‌های اجتماعی است. از این رو، سرمایه اجتماعی یکی از مه‌ترین شاخصه‌های رشد و توسعه هر جامعه‌ای به شمار می‌آید (زارع، ۱۳۹۰: ۴۴).

## ۲-۱-۳- نظریه‌های سرمایه اجتماعی

### پی‌یر بوردیو

بوردیو اولین کسی است که تحلیل منظمی از سرمایه اجتماعی به دست داده و این مفهوم را چنین تعریف کرده است: سرمایه اجتماعی حاصل انباشت منابع بالقوه و یا بالفعلی است که مربوط به مالکیت یک شبکه بادوام از روابط کم و بیش نهادینه شده در بین افرادی است که با عضویت در یک گروه ایجاد می‌شود (Bourdieu, 1977: 51).

### فرانسیس فوکویاما

به نظر فوکویاما سرمایه اجتماعی تأثیر فراوانی بر کارآیی و عملکرد اقتصادهای مدرن داشته و شرط لازم برای ثبات سیستم‌های لیبرال دموکراسی است. سرمایه اجتماعی جزء فرهنگی جوامع مدرن را که از جهات دیگر از عصر روشنگری به بعد بر اساس نهادهای رسمی، حاکمیت قانون و عقلانیت سازمان یافته‌اند، تشکیل می‌دهد. از منظر فوکویاما، سرمایه اجتماعی، شکل و نمونه معمولی از یک هنجار غیررسمی است که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند نفر می‌شود. هنجارهای تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی می‌توانند از هنجار روابط متقابل دو دوست گرفته تا آموزه‌های پیچیده‌های را در برگیرند که به‌طور مشروع بیان شده‌اند (تاجبخش، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۶۹).

### نان لین

لین با طرح نظریه منابع اجتماعی (۱۹۸۲)، به طور مشخص این مسأله را مطرح کرده است که دستیابی به منابع اجتماعی و استفاده از آنها (منابع نهفته در شبکه‌های اجتماعی) می‌تواند به موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی بهتری منجر شود. بر همین اساس، لین در سال ۱۹۹۹، مفهوم سرمایه اجتماعی را برای طرح نظرات پیشین خود برگزید و آن را به منابع نهفته در ساختار اجتماعی تعریف می‌کند که با کنش‌های هدفمند، قابل دسترسی یا گردآوری است. بنابراین تعریف، از نظر لین، سرمایه اجتماعی از سه جزء تشکیل شده است: منابع نهفته در ساختار اجتماعی، قابلیت دسترسی افراد به این‌گونه منابع اجتماعی و استفاده یا گردآوری این‌گونه منابع اجتماعی در کنش‌های هدفمند (Lin, 1999: 7).

### رابرت پاتنام

پاتنام در بررسی عناصر سرمایه اجتماعی، مشارکت‌های مدنی را از اشکال ضروری به شمار می‌آورد و معتقد است که هرچه این شبکه‌ها در جامعه‌ای متراکم‌تر باشند احتمال همکاری شهروندان در جهت منافع متقابل بیشتر است و باعث می‌گردد که هزینه‌های بالقوه عهدشکنی در هر معامله‌ای افزایش یابد. هنجارهای قوی معامله متقابل را تقویت کند، ارتباط را تسهیل و جریان اطلاعات را در مورد قابل اعتماد بودن افراد بهبود بخشد و شبکه‌های مشارکت مدنی تجسم موفقیت پیشینیان در همکاری است (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۷-۲۹۸) وی علاوه بر مشارکت‌های مدنی از هنجارهای معامله متقابل و اعتماد نیز به عنوان عناصر ذهنی و

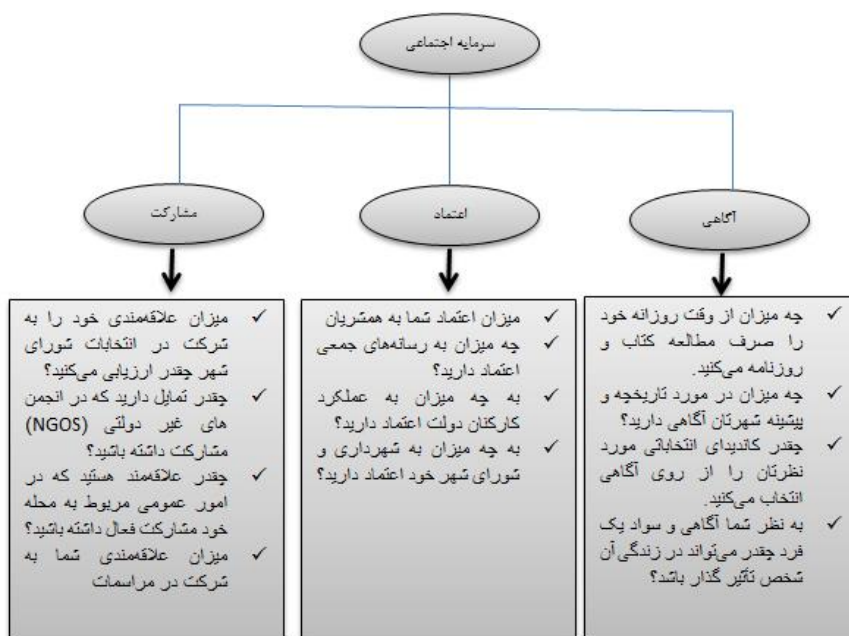




برخوردار است که توسعه را معادل مشارکت دانسته‌اند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۷: ۲). مشارکت کردن به معنی سهم در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن است. به همین جهت از دیدگاه جامعه‌شناختی باید بین مشارکت به معنی حالت یا وضع و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تفاوت قائل شد. مشارکت در معنای دوم از تعلق به گروه خاصی داشتن و سهم داشتن در هستی آن خبر می‌دهد و معنای شرکت فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد مشارکت در عرصه مدیریت شهری به هر دو معنی به کار می‌رود؛ معنای اول مفهوم مشارکت کردن را می‌توان مختص به همکاری بخش خصوصی با شهرداری دانست و مفهوم دوم مشارکت یعنی مشارکت فعال در همکاری بخش مردمی با شهرداری تجلی پیدا می‌کند (سعیدی رضوانی و کاظمیان، ۱۳۸۰: ۳۳).

#### ۴- مدل مفهومی تحقیق

جهت سنجش میزان سرمایه اجتماعی در ابعاد سه‌گانه آن از گویه‌های شکل (۱) استفاده شده است.



شکل (۱): گویه‌های مربوط به سرمایه اجتماعی مأخذ: مطالعات کتابخانه‌ای نگارندگان، ۱۳۹۱

#### ۵- مواد و روش‌ها

##### ۵-۱- معرفی محدوده مورد مطالعه

شهرستان سنقر کلیایی با مساحتی حدود ۲۲۴۲ کیلومتر مربع، در شمال شرقی استان کرمانشاه بین ۴۷ درجه و ۱۹ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۵۷ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۴۴ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این شهرستان از شمال به شهرستان قروه (استان کردستان)، از جنوب به بخش دینور، از شرق به اسدآباد (استان همدان) و از غرب به شهرستان کامیاران (استان کردستان) محدود است. ۱۷۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و به صورت دشتی وسیع با ارتفاعات مختلف احاطه گردیده است. شهرستان سنقر کلیایی تشکیل شده از دو شهر و هشت دهستان و ۲۱۵ روستا می‌باشد که طبق آمار ۱۳۸۵ تعداد ۴۴۹۴۴ نفر ساکن در شهر سنقر و تعداد ۵۲۰۶۸ نفر ساکن در روستا و شهر «سطر» می‌باشد و مردم آن به دو زبان کردی و ترکی تکلم دارند (مؤیدی، ۱۳۸۸: ۱۵).

## ۲-۵- روش تحقیق

مرحله گردآوری اطلاعات آغاز فرآیندی است که طی آن محقق یافته‌های میدانی و کتابخانه‌ای را گردآوری می‌کند و به روش استقرایی به فشرده‌سازی آنها از طریق طبقه‌بندی و سپس تجزیه و تحلیل می‌پردازد و فرضیه‌های تدوین شده خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در نهایت حکم صادر می‌کند و پاسخ مسأله تحقیق را با اتکال آنها می‌یابد (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۷۸). جامعه آماری تحقیق را ۳۸۰۰۰ شهروند ساکن در شهر سنقر تشکیل می‌دهند که با استفاده از فرمول کوکران ۲۵۰ شهروند (۱۲۵ زن و ۱۲۵ مرد) به عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شده است به منظور سنجش ضریب اعتبار پرسشنامه آزمون مقدماتی انجام گرفت که ضریب اطمینان آلفای کرونباخ آن با استفاده از نرم افزار spss ۰/۸۸ درصد بدست آمد، جهت تحلیل یافته‌ها از آزمون پارامتریک Independent-Samples T Test استفاده شده است جهت تعیین حجم نمونه از روش کوکران به شرح زیر استفاده شده:

$$N = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left( \frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

در این فرمول  $t$  سطح اطمینان مورد پذیرش در علوم انسانی می‌باشد که برابر ۱/۹۶ می‌باشد.  $p$  نسبت موفقیت (وجود رابطه بین متغیرها) و  $q$  بیانگر عدم موفقیت (عدم رابطه بین متغیرها) است (بازرگان و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۸۶).

$$\frac{\frac{(t)^2 * p * q}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left( \frac{(t)^2 * p * q}{d^2} - 1 \right)} N = \frac{\frac{(1.96)^2 * .8 * .2}{(.05)^2}}{1 + \frac{1}{38000} \left( \frac{(1.96)^2 * .8 * .2}{(.05)^2} - 1 \right)} = 245 \approx 250$$

## ۶- یافته‌ها

پس از مطالعه مبانی نظری و پیشینه پژوهش، فرضیاتی متناسب با سؤالات و اهداف تحقیق مطرح گردید که جهت آزمون این فرضیات پرسشنامه‌ای حاوی سؤالاتی در راستای آزمون فرضیات طراحی گردید.

## ۷- آزمون فرضیه‌ها

## سؤال فرعی اول:

آیا بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح آگاهی تفاوت معناداری وجود دارد؟

## فرضیه مطرح شده در ارتباط با سؤال فرعی اول:

به نظر می‌رسد بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح آگاهی تفاوت معناداری وجود دارد؟  
صورت‌بندی این فرضیه جهت آزمون چنین است:

فرض صفر ( $H_0$ ): بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح آگاهی تفاوت معناداری وجود ندارد.

فرض مخالف ( $H_1$ ): بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح آگاهی تفاوت معناداری وجود دارد.

جهت بررسی این فرضیه- چون سطح توزیع در این جامعه نرمال بوده است- از آزمون پارامتریک (Independent-Samples T Test) آزمون میانگین یک متغیر بین دو گروه، استفاده شده است. نتایج حاصله بیانگر آن است که در سطح خطای ۰/۰۵، چون سطح معناداری (sig)، (۰/۰۰۰) و کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است (sig < ۰/۰۵)، لذا فرض صفر ( $H_0$ ) رد و فرض مخالف ( $H_1$ ) پذیرفته می‌شود جدول (۴-۱۷). بنابراین می‌توان بیان نمود که بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح آگاهی تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به میانگین‌های بدست آمده سطح آگاهی مردان بیشتر از زنان بوده است جدول (۱).

نتیجه

فرضیه اول تأیید  
میگردد

### سؤال فرعی دوم:

آیا بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان اعتماد تفاوت معناداری وجود دارد؟

#### فرضیه مطرح شده در ارتباط با سؤال فرعی اول:

به نظر می‌رسد بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان اعتماد تفاوت معناداری وجود دارد؟

صورت‌بندی این فرضیه جهت آزمون چنین است:

فرض صفر ( $H_0$ ): بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان اعتماد تفاوت معناداری وجود ندارد.

فرض مخالف ( $H_1$ ): بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان اعتماد تفاوت معناداری وجود دارد.

جهت بررسی این فرضیه نیز- چون سطح توزیع در این جامعه نرمال بوده است- به مانند فرضیه اول از آزمون پارامتریک (Independent-Samples T Test) آزمون میانگین یک متغیر بین دو گروه، استفاده شده است. نتایج حاصله بیانگر آن است که در سطح خطای ۰/۰۵، چون سطح معناداری (sig)، (۰/۰۰۰) و کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است ( $\text{sig} < ۰/۰۵$ )، لذا فرض صفر ( $H_0$ ) رد و فرض مخالف ( $H_1$ ) پذیرفته می‌شود جدول (۴-۱۷). بنابراین می‌توان بیان نمود که بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ میزان اعتماد تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به میانگین‌های بدست آمده میزان اعتماد زنان بیشتر از مردان بوده است جدول (۱).

نتیجه

فرضیه دوم تأیید می‌گردد

### سؤال فرعی سوم:

آیا بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح مشارکت تفاوت معناداری وجود دارد؟

#### فرضیه مطرح شده در ارتباط با سؤال فرعی اول:

به نظر می‌رسد بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح مشارکت تفاوت معناداری وجود دارد؟

صورت‌بندی این فرضیه جهت آزمون چنین است:

فرض صفر ( $H_0$ ): بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح مشارکت تفاوت معناداری وجود ندارد.

فرض مخالف ( $H_1$ ): بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح مشارکت تفاوت معناداری وجود دارد.

جهت بررسی این فرضیه نیز- چون سطح توزیع در این جامعه نرمال بوده است- به مانند دو فرضیه قبلی از آزمون پارامتریک (Independent-Samples T Test) آزمون میانگین یک متغیر بین دو گروه، استفاده شده است. نتایج حاصله بیانگر آن است که در سطح خطای ۰/۰۵، چون سطح معناداری (sig)، (۰/۰۰۰) و کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است ( $\text{sig} < ۰/۰۵$ )، لذا فرض صفر ( $H_0$ ) رد و فرض مخالف ( $H_1$ ) پذیرفته می‌شود جدول (۴-۱۷). بنابراین می‌توان بیان نمود که بین زنان و مردان شهر سنقر از لحاظ سطح مشارکت تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به میانگین‌های بدست آمده سطح مشارکت مردان بیشتر از زنان بوده است جدول (۱).

نتیجه

فرضیه سوم تأیید می‌گردد

جدول (۱): آزمون t از میزان سرمایه اجتماعی به تفکیک جنسیت شهروندان شهر سنقر

فاصله اطمینان تفاوت ۹۵٪	اختلاف از میانگین	سطح معناداری (sig)	آماره t	میانگین	جنسیت	ابعاد سرمایه اجتماعی	ردیف
۰/۷۲۵۱۴	۰/۱۴	۰/۰۰۰	۶/۶۸۷	۳/۱۴	مرد	آگاهی	۱
	-۰/۴۲				زن		
-۰/۶۹۱۰۴	-۰/۸۵	۰/۰۰۰	-۷/۷۴۵	۲/۱۵	مرد	اعتماد	۲
	-۰/۰۸				زن		
۰/۹۳۵۳۱	۰/۱۸	۰/۰۰۰	۶/۷۰۹	۳/۱۸	مرد	مشارکت	۳
	-۰/۵۴				زن		

مأخذ: مطالعات میدانی نگارنده، ۱۳۹۱

### ۸- نتیجه گیری و ارائه پیشنهادها

سرمایه اجتماعی به عنوان مهمترین عامل موفقیت تمامی برنامه‌های شهری مطرح می‌باشد که آگاهی از میزان آن، این فرصت را در اختیار مدیران شهری قرار می‌دهد تا برنامه‌های خود را متناسب با میزان سرمایه اجتماعی تنظیم نمایند و در صورت ضعیف بودن آن، در پی افزایش میزان سرمایه اجتماعی برآیند چرا که در صورت عدم وجود سرمایه اجتماعی در میان شهروندان، دستیابی به توسعه پایدار شهری و معیارهای شهر سالم عملاً امری غیر ممکن خواهد بود. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که در ابعاد سه‌گانه سرمایه اجتماعی، با فرض عدد ۳ به عنوان حد متوسط، در بعد آگاهی، میانگین آگاهی مردان ۳/۱۴ و میانگین آگاهی زنان ۲/۵۸ محاسبه شده که بیانگر آگاهی بیشتر مردان در مقایسه با زنان می‌باشد، البته یکی از مهمترین دلایل اصلی این تفاوت را می‌توان به نوعی به ارتباطات بیشتر مردان در مقایسه با زنان در جامعه دانست، بدلیل آنکه بیشتر کارهای اداری و مرتبط با مدیریت شهری بر عهده مردان می‌باشد در بعد مشارکت نیز میانگین مردان ۳/۱۸ و زنان ۲/۴۶ می‌باشد در این شهر نیز میزان مشارکت مردان بیشتر از زنان می‌باشد که یکی از دلایل این امر نیز می‌تواند حضور کمتر زنان در عرصه‌های مدیریت شهری باشد اما در بعد اعتماد میانگین مردان ۲/۱۵ و میانگین زنان ۳/۰۸ محاسبه شده که بیانگر اعتماد بیشتر زنان در مقایسه با مردان می‌باشد که یافتن دلیل آن مستلزم تحقیقات دیگر است.

### پیشنهادها

کандید شدن زنان برای اعضای شورای شهر  
ایجاد شورایی‌های محله‌ای و مشارکت دادن زنان در آنان  
ایجاد نشریه محلی و برگزاری کلاس‌های آموزشی جهت بالا بردن آگاهی‌های شهروندان  
تقویت روحیه مشارکت پذیری بین مدیران

## منابع

۱. ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۷۷) مدیریت مشارکتی شوراها و نظام مدیریت روستایی در ایران، مجله پژوهشی: فصلنامه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲. اکبری، امین (۱۳۸۳)، نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت: بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی، اجتماعی (مطالعه موردی روستای فارسینج از توابع سقز)، مجله داشکده علوم اجتماعی، سال ۱۴، شماره ۳.
۳. اکبری، غضنفر (۱۳۸۵) سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری، شماره مقاله ۶۹۲، فصلنامه تحقیقات جغرافیا.
۴. ایمانی جاجرمی، حسن (۱۳۸۰)، سرمایه اجتماعی و مدیریت شهری تهران، نشریه مدیریت شهری شماره ۷.
۵. بازرگان، عباس و همکاران (۱۳۷۹): روش تحقیق در علوم انسانی و رفتاری، تهران، انتشارات آگاه.
۶. پاتنام، روبری (۱۳۸۰) دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
۷. تاجبخش، کیان (۱۳۸۳) سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
۸. حاجی‌پور، خلیل (۱۳۸۵)، برنامه‌ریزی محله - مبنا: رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، هنرهای زیبا، سال ۱۵، شماره ۲۶.
۹. حافظنیا، محمد رضا (۱۳۸۹) : مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی (تجدید نظر اساسی با اضافات)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. خمر، غلامعلی، اسماعیل‌زاده کواکی، علی و براتپور، علی (۱۳۹۰)، عنوان ارزیابی توزیع فضایی سرمایه اجتماعی در سطح مناطق شهری با استفاده از تکنیک Topsis و GIS مطالعه موردی: نواحی شهر قوچان، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، شماره ۴، صص ۹۵-۱۱۲.
۱۱. زارع، محمد (۱۳۹۰) سنجش میزان سرمایه اجتماعی در منطقه ۳ شهر زاهدان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۲. سعیدی رضوانی، نوید و کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۰) امکان‌سنجی واگذاری وظایف جدید به شهرداری‌ها، جلد اول (بررسی تحولات نظری و تجارب جهانی)، انتشارات سازمان شهرداری‌ها.
۱۳. شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰) سرمایه اجتماعی: مفاهیم و چارچوب نظری، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲، سال اول، تهران.
۱۴. علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹) الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهانی و ایران)، جلد اول، انتشارات سازمان شهرداری‌ها.
۱۵. علی‌بیگی، امیرحسین، جعفری‌نیا، معصومه، قربانی، فاطمه و سلیمانی، عادل (۱۳۹۰)، رابطه بین سرمایه اجتماعی و رضامندی شغلی کشاورزان شهرستان کرمانشاه، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شماره ۳، صص ۸۰-۶۹.
۱۶. محمدرضا پور محمدی، کریم حسین زاده دلیر، عیسی پیری (۱۳۸۹)، حکمروایی مطلوب شهری بر بنیان سرمایه اجتماعی: آزمون نظم نهادی- فضایی ارتباطی و فاعلیت مندی غیر اقتصادی مطالعه موردی: کلان شهر تبریز، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال اول، شماره اول.
۱۷. موسوی، سید احمد (۱۳۸۵)، برنامه ریزی توسعه محلی با تأکید بر سرمایه های اجتماعی (مورد مطالعه: کوی طلاب شهر مشهد)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، گروه برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای.
۱۸. مؤیدی، کیومرث (۱۳۸۸)، سنقر در گندم زار کلیایی، تهران: انتشارات پرتو واقعه.
۱۹. نوابخش، مهرداد و فدوی، جمیله (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و نقش آن در توسعه شهری مطالعه موردی منطقه ۵ شهر تهران، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره اول.
۲۰. الوانی، سید مهدی و دانایی فرد، حسن (۱۳۸۰) مدیریت دولتی و اعتماد عمومی، دانش مدیریت، سال چهاردهم، شماره ۵۵.

21. Bourdieu, Pierre (1977) *Outline of Theory of Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.
22. Lin, Nan (1999) Social networks and Status Attainment, *Annual Review of Sociology*, No 25.
23. Putnam, R. (1995). *Bowling Alone: American's Declining social capital*, *Journal of Democracy* 6:65-78.
24. Luhman, N. (1979) *Trust and power*, New York: John Wiley.
25. March, C. (2000). Social capital and Democracy in Russia. *Communist and post Communist Studies*. 53, P. (183-199).
26. Michael J. Stern and Alison E. Adams (2010), Do Rural Residents Really Use the Internet to Build Social Capital? An Empirical Investigation, *American Behavioral Scientist*, vol 53, pp: 1389-1422.
27. Adam, Frane and Roncevic, Borut (2003): "Social capital: recent debates and research trends". *Social Science Information*, 42: 155-183.
28. Offe, Claus and Fuchs, Susanne (2002), A decline of Social Capital? The German Case, Published in Putnam, Robert D, (2002). *Democracy in Flux: The Evolution of Social Capital in Contemporary Society*. New York: Oxford University Press.





## فرا تحلیل مطالعات رابطه بین سرمایه فرهنگی و شادی

اسدالله بابایی فرد\*، محدثه محرابی زاده<sup>۲</sup>، محمد شمسی<sup>۳</sup>

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، گرایش زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب قم

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان

### چکیده

تحقیق‌هایی درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی با شادی بر اساس روش‌های مختلف انجام شده است؛ از این رو، هدف از پژوهش حاضر، به‌کارگیری روش فرا تحلیل به منظور تحلیل و ترکیب نتایج مطالعات صورت گرفته پیرامون ارتباط سرمایه فرهنگی با شادی است. به منظور انجام فرا تحلیل حاضر، ۸ پژوهش که در سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۶ و با هدف ارزیابی ارتباط بین سرمایه فرهنگی و شادی انجام و در فصلنامه‌های معتبر داخلی به چاپ رسیده بودند، انتخاب شدند. در گام نخست ارزیابی پژوهش‌های منتخب، مفروضات همگنی و خطای انتشار، مورد بررسی داشت. در مرحله دوم، ضریب اندازه اثر با به‌کارگیری نسخه دوم نرم‌افزار CMA مورد ارزیابی قرار گرفت. نتیجه فرا تحلیل نشان داد که اندازه اثر یا ضریب تأثیر سرمایه فرهنگی بر شادی معادل ۰/۳۲۲ است که برحسب نظام تفسیری کوهن، این میزان، تأثیری در حد متوسط ارزیابی می‌شود. به دلیل همگن بودن مطالعات، نیازی به سوءگیری خطای انتشار و متغیر تعدیل گر نبود. همچنین از مجموع ۸ مقاله بررسی شده، ۵ مقاله به بررسی ابعاد سرمایه فرهنگی با شادی پرداخته شده است. از میان ابعاد سرمایه فرهنگی، بعد تجسم‌یافته با اندازه اثر ۰/۲۹۹ دارای بیشترین اندازه اثر در رابطه با احساس شادی است. بعد نهادینه شده یا ضابطه‌ای با اندازه اثر ۰/۲۳۱ دارای کمترین اندازه اثر در رابطه با احساس شادی است.

**واژه‌های کلیدی:** سرمایه فرهنگی، شادی، فرا تحلیل، اندازه اثر.

### مقدمه

احساس شادی و نشاط برای تمام نسل‌ها و از مهم‌ترین نیازهای بشری است. سرمایه فرهنگی، یکی از سرمایه‌های مهم است که افراد با داشتن این سرمایه احساس شادی و موفقیت بیشتری در زندگی خواهند داشت. «شادی موهبتی است که ارزش آن برای کسی که دچار گرفتاری‌ها و افسردگی‌ها شده است، بیشتر است. شادی موضوعی کاملاً فردی نیست و تا حدودی یکی از خواص جامعه است. شادی جامعه تابعی از عواملی است که بیشتر در آن‌ها تجلی می‌یابند» (سلامتی و ابراهیم پور، ۱۳۹۵: ۷۴). نشاط موجب نگرش مثبت به زندگی، خودپنداری مثبت، نگرش مطلوب و رضایت‌آمیز به خود و دیگران، روابط اجتماعی متعادل، دوری از کینه و نفرت انتخاب آگاهانه اهداف زندگی، افزایش موفقیت‌های زندگی، تمایل بیشتر برای کمک به دیگران، عملکرد بهتر شغلی، تحصیلی و تصمیم‌گیری بهتر می‌گردد (شریفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۳). هم‌چنین احساس شادی موجب حفظ سلامتی می‌شود و طول عمر را افزایش می‌دهد. در این راستا می‌توان گفت نشاط جنبه‌ای از عواطف انسانی است که دارای جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، روانی، جسمانی شناختی - عاطفی است. می‌توان گفت شخصی که به آرزوهایش دست یابد یا زندگی او در مسیری خوب و صحیح جریان داشته باشد، احساس نشاط واقعی را به دست آورده است. اهمیت این موضوع تا آنجاست که از سال ۲۰۰۰ سازمان ملل برای تعیین توسعه‌یافتگی کشورها متغیرهای نشاط، امید به آینده، خشنودی و رضایتمندی افراد

جامعه نیز به‌عنوان یک متغیر کلیدی وارد محاسبات کرده است. به این صورت که اگر مردم یک جامعه احساس نشاط، خشنودی و رضایتمندی نکنند نمی‌توان آن جامعه را توسعه‌یافته قلمداد کرد (زارعی متین و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۶). «یکی از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی که می‌تواند در ایجاد شادکامی نقشی اساسی ایفا نماید، سپهر فرهنگی است که از دریچه سرمایه فرهنگی در فرد تبلور و حضور می‌یابد» (افشانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۶). مفهوم سرمایه فرهنگی به مجموعه‌ای از نمادها، عادت‌ها، منش‌ها، شیوه‌های زبانی، مدارک آموزشی و تحصیلی، ذوق و سلیقه‌ها گفته می‌شود. سرمایه فرهنگی واجد ابعاد عینی، درونی و نهادی یا ضابطه‌ای است. همچنین شامل تمایلات پایدار فرد است، یعنی شامل گرایش‌ها و عاداتی است که در طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳). تمرکز اصلی تئوری سرمایه فرهنگی بر این است که فرهنگ از طریق سیستم آموزشی که بازتاب فرهنگ طبقه حاکم است، انتقال یافته و تشویق می‌شود و نهایتاً موجب بازتولید همان فرهنگ خواهد شد. به نظر بورديو سرمایه فرهنگی در درون یک فضای اجتماعی، پخش شده است و سپس به‌وسیله میراث، انتقال یافته و در نهایت به‌صورت فرهنگ سرمایه‌گذاری می‌شود (خوش فر و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۱). به‌طور کلی سرمایه فرهنگی یکی از عوامل توسعه تحقق فرهنگی است و توسعه فرهنگی زمینه‌ساز و مبنای توسعه ابعاد دیگر جامعه است.

سرمایه فرهنگی نیز که خود به تعبیر بورديو حاکمی از شناخت و ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه خوب و شیوه‌های عمل مناسب و حاصل تحصیلات، مدارک، مهارت‌ها و تجربه‌های فرهنگی است، در توسعه‌ی یک جامعه شاد مؤثر است، چندان که آرگایل بر این باور است که افراد دارای سرمایه فرهنگی بیشتر، موفق‌تر بوده و این موفقیت نیز باعث سرور و شادمانی آن‌ها می‌شود (سهراب زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۰). می‌توان گفت افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بیشتری برخوردارند در مسیر زندگی خود بیشتر احساس موفقیت و شادمانی می‌کنند و لازمه پیشرفت سازمان یا جامعه داشتن افراد بانشاط و بانگیزه است. بدین ترتیب به دلیل اهمیت مقوله شادی و تأثیر سرمایه فرهنگی بر آن، لذا انجام فرا تحلیلی منسجم برای نیل به تصویری جامع‌تر از وضع موجود موضوع و ارائه تصویر و چشم‌اندازی یکپارچه از یافته‌های علمی در این حوزه را ایجاب کرده است. با توجه به مباحث فوق، هدف کلی انجام فرا تحلیل پژوهش‌های رابطه بین سرمایه فرهنگی (متغیر مستقل) و شادی (متغیر وابسته)، اهداف فرعی تأثیر ابعاد سرمایه فرهنگی بر شادی در ایران در مهر و موم‌های اخیر است.

### پیشینه تحقیق

اقلیما و ابراهیم نجف آبادی (۱۳۹۰) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافتند که سرمایه فرهنگی تأثیر مستقیمی بر شادی دارد همچنین این ارتباط به ترتیب در ابعاد شناختی، احساسی و اجتماعی شادی قوی‌تر است. در حیطه ابعاد سرمایه فرهنگی بیشترین تأثیر بعد عینیت یافته، سپس بعد تجسم یافته و در نهایت بعد نهادی یا ضابطه‌ای است. در پژوهش اکبر زاده و همکاران (۱۳۹۲) میزان شادی در حد متوسط ارزیابی شده و به ترتیب اهمیت متغیرهای سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های شادی هستند.

سهراب زاده و همکاران (۱۳۹۵) یافته‌ها نشان می‌دهند میزان شادی در بعد عاطفی در سطح بالاتری نسبت به ابعاد شناختی و اجتماعی قرار دارد. با افزایش میزان سرمایه اجتماعی و فرهنگی، بر احساس شادی شهروندان افزوده می‌شود. همچنین سرمایه فرهنگی به طور غیر مستقیم و با تأثیرگذاری بر سرمایه اجتماعی، به افزایش احساس شادی منجر می‌شود. هالر و هادلر (۲۰۰۶) موفقیت‌های شغلی، روابط اجتماعی خوب، مشارکت‌های اجتماعی و فرهنگی و شرایط اقتصادی برابر و عادلانه و وضعیت مناسب رفاه و دموکراسی سیاسی بر شادی افراد مؤثر است.

## مبانی نظری

در این بخش، ابتدا مفاهیم سرمایه فرهنگی و شادی به‌عنوان متغیرهای مستقل و وابسته مورد بررسی قرار گرفته است. سپس رابطه بین دو مفهوم تشریح شده است.

### شادی

در نیمه قرن بیستم، مقوله شادی و نشاط به‌عنوان یکی از موضوعات مهم، مورد توجه جامعه‌شناسان، روانشناسان و اقتصاددانان قرار گرفت. در ادبیات شادی تعاریف متعدد و مختلفی از شادی یافت می‌شود از آنجاکه شادی یکی از هیجانات اساسی بشر است، لذا هرکسی به فراخور خود آن را تجربه می‌نماید؛ اما تعریف شادی به‌سادگی تجربه آن نیست (انصاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۰). در فرهنگ عمید، لغت شاد در لغت، به معنای خشنود، خوش‌حال، خوش وقت، بی‌غم، خوش و خرم زیستن، زندگی کردن و زندگانی کردن و شادی به معنای شادمانی، خوش‌حالی و خوش‌دلی آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۱۰). می‌توان دو معنا از شادکامی تفکیک قائل شویم: یکی به لحظه‌ای که در آن به سر می‌بریم مربوط می‌شود و دیگری به زندگی در کلیت آن اشاره دارد (امیرکافی و زارع، ۱۳۹۱: ۴۴). «شادی یک هیجان یا طبع مثبت است که باعث برانگیختگی فرد می‌شود و نوعی احساس آرامش و گرمی خاص برای فرد به ارمغان می‌آورد. در تعریفی دیگر، شادی حالتی روانی است که موجب سازگاری، همسازی و هماهنگی فرد با محیط می‌شود و نیز تعادلی بین جسم و روح است و یا توانایی ایجاد تعادل مابین ایده‌آل‌های فردی و واقعیات اجتماعی، روان‌شناختی و جسمی» (اقلیما و نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴). بنابراین انسان شادبود، پیشرفت شغلی و تحصیلی، سلامتی جسمی و روحی، در نتیجه توسعه و پیشرفت جامعه را به همراه خواهد داشت. نشاط یک مفهوم چندبعدی است و از اجزای عاطفی، شناختی و ترکیبی (اجتماعی) تشکیل شده است.

عاطفی: جان لاک و جرمی بنتام در زمینه‌ی عاطفی معتقدند شادکامی مبتنی بر وقایع لذت‌بخش است. آیزنک شادکامی را مجموع لذت‌ها، منهای دردها و ترکیبی از حداکثر عاطفه مثبت به‌اضافه حداقل عاطفه منفی معرفی می‌کند (خسروی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹). مؤلفه‌های زمینه عاطفی عبارت‌اند از: احساس امیدواری به آینده، لذت بردن از وضع موجود، احساس افتخار به خود، احساس راحتی و آرامش ذهنی، احساس خوش‌بین بودن به وقایع اطراف. می‌توان گفت شادی از منظر عاطفی، احساس لذت و خشنودی در ذهن و فکر یک فرد، یا همان احساس درونی است.

شناختی: در این زمینه، جامع‌ترین تعریف شادی را وینهوون (۱۹۸۸) ارائه می‌دهد. به نظر او، شادمانی به قضاوت فرد از درجه یا میزان مطلوبیت کیفیت کل زندگی‌اش اطلاق می‌گردد؛ به عبارت دیگر شادمانی به این معناست که فرد چقدر زندگی خود را دوست دارد (میرشاه جعفری و همکاران، ۱۳۸۱: ۵۱). مؤلفه‌های جزء شناختی می‌توان به رضایت از شغل، رضایت از همسر، رضایت از مسکن و وضعیت خوراک و پوشاک، رضایت از کلیت زندگی به شمار آورد؛ بنابراین شادی در این جزء، عقیده و ارزیابی فرد و رضایت از بخش‌های مختلف زندگی تعریف می‌شود.

ترکیبی (اجتماعی): در این جزء، تعاریف شادی یک وضعیت روانی پیچیده هم در بخش شناختی و هم در بخش عاطفی فرض می‌شود. در این زمینه آرگیل و کروسلند معتقدند: شادی یک وضعیت روحی - روانی است که از سه عنصر تشکیل شده است: وجود خلق‌و‌خو یا عواطف مثبت، فقدان خلق‌و‌خو و احساسات منفی و رضایت (خشنودی) از تمام زندگی یا بخش‌های خاص آن (فرانسیس، ۲۰۰۳ به نقل از ربانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۷) در این زمینه طبقه‌گفته پوتنام، نشاط برحسب گستردگی و عمق روابط اجتماعی به بهترین شکل پیش‌بینی می‌شود (تمیزی فر، ۱۳۹۲: ۳۴). در این جزء از شادی گرایش‌ها و تمایلات فرد نسبت به اجتماع مانند شوخ‌طبعی و شوخی با دیگران، شرکت در مجالس جمعی، در برخورد با دیگران خندان بودن، تأثیرگذاری به وقایع و انسان‌های اطراف را شامل می‌شود. به‌طور کلی شادی را می‌توان در رضایت از کلیت زندگی یا بخش‌های مختلف از آن تعریف کرد. دیدگاه‌های نظری متعددی در باب شادی و نشاط اجتماعی وجود دارد. از قبیل نظریه‌های فلسفی، اقتصادی، روانشناسی و جامعه‌شناسی. بنابراین، با تنوع وسیعی از نظریه‌های مطرح در این زمینه روبرو هستیم اما گستردگی و تنوع نظریه‌های روان‌شناسی در خصوص شادی بیشتر از نظریه‌های جامعه‌شناسی است. لذا از نظریه‌های هر دو حیطه استفاده خواهیم کرد.

سیلگمن در نظریه نشاط و خوشبختی، سه نوع منبع را بیان می‌کند که عبارت‌اند از: ۱- لذایذ زندگی ۲- دل‌بستگی‌های زندگی ۳- کارهای مفید و هدفمند. منبع اول و دوم سلیقه‌های هستند و به برداشت شخصی فرد از وقایع و رویدادهای زندگی بستگی دارند، اما منبع سوم به‌منظور دستیابی به ارزش‌ها صورت می‌گیرد و هدفی بالاتر از ارضای تمایلات فردی را دنبال می‌کند. به نظر سیلگمن، خوشبختی تلفیقی از سه منبع یادشده به حساب می‌آید (سیلگمن و دینر، ۲۰۰۲؛ به نقل از تمیزی فر، ۱۳۹۱: ۴۰). نظریه امید که توسط شو ارائه شده است یکی از زمینه‌های اصلی و مهم در به وجود آوردن شادی را، وجود امید نسبت به خود، زندگی و آینده می‌داند و نظریه خوش‌بینی که توسط پلی‌آنا معرفی شد افرادی که به جنبه مثبت قضایا نگاه می‌کنند، امور خوب را به یاد می‌آورند، شادی بیشتری را تجربه می‌کنند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۲).

زیمل از اولین جامعه‌شناسانی است که به مسئله شادی توجه داشته است. «از نظر زیمل، شادی یک حالت کلی ذهن است که به توصیف شخصیت عاطفی انسان می‌پردازد. زیمل شادی را انعکاس حرکت مستمر زندگی توصیف می‌کند که در ورطه زندگی می‌افتد» (هزارجریبی و مردای، ۱۳۹۳: ۱). ریتزر با یک الگوی تلفیقی و ترکیبی، پدیده‌های اجتماعی را از نظر اندازه در طیف خرد و کلان قرار می‌دهد یعنی معتقد است آن‌ها از سطح فرد (شادی در افراد سازمان) شروع می‌شوند و به گروه، جامعه و جهان ختم می‌گردند و از ذهنیت به عینیت می‌رسند، یعنی اگر ذهن افراد شاد باشد عینیت که همان رفتار افراد هست هم شاد بودن را نشان می‌دهد (انصاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

### سرمايه فرهنگي

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در دهه‌های اخیر وارد حوزه جامعه‌شناسی شده است سرمايه فرهنگي است. مفهوم سرمايه فرهنگي اولین بار توسط پیربوردیو مطرح گردید. کارهای بوردیو، یکی از بهترین الگوهای فرهنگي در حال حاضر برای تحقیق در زمینه علوم اجتماعی به‌خصوص در جامعه‌شناسی فرهنگي است.

بوردیو سرمايه را کار انباشته تعریف می‌کند و از این نظر تا حدودی به تعریف مارکسیستی وفادار است. باین‌حال درک بوردیو از سرمايه، وسیع‌تر از معنای پولی سرمايه در اقتصاد است، سرمايه یک منبع عام است که می‌تواند شکل پولی و غیر پولی و همچنین ملموس و غیرملموس به خود گیرد (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۲). به عقیده بوردیو در هر میدانی بازیگران یا گروه‌های اجتماعی چهار نوع سرمايه ردوبدل می‌شوند که عبارت‌اند از: سرمايه اقتصادی، یعنی ثروت و پولی که هر بازیگر اجتماعی در دست دارد؛ سرمايه فرهنگي، یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگي در هر فرد؛ سرمايه اجتماعی، یعنی شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی که هر فردی در اختیار دارد؛ سرمايه نمادین، یعنی مجموعه ابزارهای نمادین، پرستیژ، حیثیت، احترام و قابلیت‌های فردی در رفتارها (فکوهی، ۱۳۹۲: ۳۰۰) جوهر نظریه بوردیو درباره انواع سرمايه در این امر نهفته است که سرمايه‌های غیراقتصادی یا غیرمادی نیز قابل انباشت، مبادله و تبدیل به سایر انواع سرمايه‌اند (کروبی، ۱۳۸۷: ۳۱۳).

بوردیو در تعریف سرمايه فرهنگي، آن را خصلت‌ها و عادات دیرپایی می‌داند که طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و اهداف فرهنگي ارزشمندی مثل صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیختگی را دربرمی‌گیرد (آن‌هایر و همکاران، ۱۹۹۵؛ به نقل از گنجی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۱). سرمايه فرهنگي در حقیقت از مجموعه دست آورده‌های مادی و معنوی هر جامعه تشکیل می‌شود که توانایی تولید هرچه بیشتر عناصر فرهنگي و امکان هرچه گسترده‌تر آن را برای افراد جامعه فراهم می‌سازد (نصرآبادی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۳). بوردیو درباره داشتن سرمايه فرهنگي کارکردهای را بیان می‌کند: ۱- کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمايه‌ها منوط به تبدیل شدن آن‌ها به سرمايه فرهنگي است، یعنی کسی که به‌واسطه سرمايه فرهنگي منزلت دارد، می‌تواند روایت و برداشت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کند ۲- داشتن سرمايه فرهنگي بدان معناست که فرد می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد به بیان خود بوردیو، زیبایی‌شناسی محض، از اخلاق یا همان خلق‌و‌خوی فاصله گرفتن گزینشی از الزامات دنیای طبیعی و اجتماعی منشأ می‌گیرد (روحانی، ۱۳۸۸: ۳۲؛ گنجی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۲). به‌طورکلی سرمايه فرهنگي را می‌توان به‌عنوان یک دارایی تعریف کرد که مجسم‌کننده، ذخیره‌کننده

یا تأمین‌کننده ارزش فرهنگی است (بابایی فرد و حیدریان، ۱۳۹۳: ۱۱۸). بورديو معتقد است که انواع سرمايه فرهنگي به سه صورت تجلي مي‌يابد:

سرمايه فرهنگي تجسم‌يافته: اين سرمايه نوعي ثروت بيروني است که به‌عنوان بخش جدائي‌ناپذيري از فرد درآمده است اين همان بخشي است که بورديو آن را بعد سرمايه‌ي فرهنگي همراه با تولد مي‌نامد که نمي‌توان آن را از راه هديه، خريد و يا مبادله به ديگري منتقل کرد (بابايي فرد و حيدريان، ۱۳۹۳: ۱۲۴). همچنين، گرايش به فعاليت‌ها و مصرف فرهنگي بخشي از توانايي‌ها و علايق فرد را نشان مي‌دهند که مختص اوست و به ذهن و برداشت‌ها، توانايي‌ها و فهم آثار فرهنگي بستگي دارد. در واقع، افراد از طريق فعاليت‌هاي فرهنگي بخشي از نيازهاي فرهنگي خود را تأمين مي‌کنند و از اين طريق به زندگي خود تنوع مي‌بخشند و براي بالا بردن منزلت و جايگاه اجتماعي خود تلاش مي‌کنند براي انجام دادن فعاليت فرهنگي ابتدا بايد نوعي تمايل در شخص ايجاد شود که اين مرحله بخشي از سرمايه فرهنگي تلقی می‌شود (تمنا و صمدي، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

سرمايه فرهنگي عينيت يافته: در خصوص اين سرمايه بايد گفت که سرمايه فرهنگي تجسم‌يافته لازمه سرمايه فرهنگي عينيت يافته است. اين سرمايه در کالاها و اشياي مادي تجسم مي‌يابد و از ويژگي‌هاي بارز آن قابل‌انتقال بودن است (رباني و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۵). براي مثال، آثار هنري مانند مجموعه‌اي از تابلوهاي نقاشي را مي‌توان درست همانند سرمايه اقتصادي (اگر نگوئيم بهتر از آن، زيرا انتقال سرمايه در اينجا نهاني‌تر است) منتقل کرد. در واقع کالاهاي فرهنگي را مي‌توان هم به‌طور مادي به تملك درآورد که مستلزم سرمايه اقتصادي است و هم به‌طور نمادين که مستلزم سرمايه فرهنگي است (روحاني، ۱۳۸۸: ۲۵).

سرمايه فرهنگي نهادينه‌شده (ضابطه‌اي): اين نوع سرمايه اغلب به‌صورت اعتبارها يا كيفيات علمي يك فرد شناخته مي‌شود. بورديو از دامنه سرمايه فرهنگي نهادينه‌شده مثال مي‌زند و مي‌گويد وجود اين سرمايه، باعث مي‌شود که تبديل سرمايه فرهنگي به سرمايه اقتصادي (به‌واسطه خدمت اکتشافی که به فروشندهگان می‌دهد تا سرمايه خود را به‌خوبی توصیف کنند و به خریداران می‌دهد تا نیاز سرمايه‌ای خود را به‌خوبی تبیین نمایند) با سهولت بيشتري صورت پذيرد (افشاني و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۱). اين بعد از سرمايه فرهنگي شامل مدارک تحصيلي و علمي فرهنگي مانند مدارک مهارت فني و حرفه‌اي، زبان و ورزشي است که نهادهاي قانوني و مرتبط به آن رسميت مي‌بخشند؛ بنابراین اين سرمايه قابل‌واگذاري نيست.

### رابطه بين سرمايه فرهنگي و شادي

از نظر بورديو، سرمايه فرهنگي مي‌تواند حاصل مهارت‌ها و تجربه‌هايي باشد که مجوز ورود به عرصه‌هايي را براي شخص و گروه‌ها فراهم سازد. رضايت و شادي نيز تا حدودي به استفاده از اين مهارت‌ها و موفقيت‌ها بستگي دارد و اين صرفاً به خاطر دريافت پاداش نيست، بلکه از انجام کار ماهرانه رضايت دروني حاصل مي‌شود. عملکرد ماهرانه در فعاليت‌هاي تفريحي مي‌تواند از طريق افزايش عزت‌نفس موجب رضايت شود (اکبرزاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۳). مي‌توان گفت سرمايه فرهنگي به‌طور غيرمستقيم تأثير زيادي بر شادي دارد؛ افزايش عزت‌نفس يکي از اين نمونه‌ها هست.

آرگايل (۱۳۸۳) معتقد است کساني که سرمايه فرهنگي بيشتري دارند، موفق‌تر بوده و اين موفقيت باعث سرور و شادمانی آن‌ها می‌شود. از طرفی سرمايه فرهنگي در قالب‌هاي متفاوتي چون تحصيلات و مدارج آموزشي و مهارت‌ها و تجارب نمود مي‌يابد. بسياري از مطالعات بر همبستگي ميان تحصيلات و خوشبختي تأکيد مي‌کنند؛ اما تحصيلات، خود به انتظاراتي منجر مي‌شود که اگر نتوان آن‌ها را برآورده ساخت، تأثيرات سوء بر شادي مي‌گذارند. از سوي ديگر، تحصيلات با ميانجيجري ديگر متغيرها به شکل غيرمستقيم نيز بر شادي تأثير مي‌گذارند: اين امر از طريق به دست آوردن شغل رضايت‌بخش، افزايش کنترل و دستيابي بهتر به ازدواج و ديگر حمايت‌هاي اجتماعي عمل مي‌کند (سهراب زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۹). به‌طورکلي، سرمايه فرهنگي افراد، زمينه‌هاي ارزيايي و تفسير متفاوت رويدادها و به عبارتي دانش‌هاي متفاوتي را براي آنان فراهم مي‌کند که اين مقوله بر اساس رويکردهاي شناختي که بروز و ظهور هيچانات را توليد تفکر انسان، نوع تفسير او از رويدادها و به‌طورکلي بازتاب نوع ادراک او از وقايع مي‌دانند هيچانات متفاوتي در افراد و گروه‌هاي متعدد ايجاد مي‌کند. لذا ميزان دسترسي افراد به سرمايه‌هاي فرهنگي موجب

احراز نوع خاصی از سبک زندگی توسط آن‌ها می‌شود. آن‌چنان‌که سبک زندگی افراد مجموعه تفکرات، تفاسیر و ادراکات آن‌ها را تشکیل می‌دهند و آن بر بروز هیجانات خاص (شادی، غم و...) مؤثر واقع می‌شود (ربانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۶).

### روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع فرا تحلیل است. در پژوهش فرا تحلیل، محقق با ثبت ویژگی‌ها و یافته‌های توده‌ای از تحقیقات در قالب مفاهیم کمی، آن‌ها را آماده استفاده از روش‌های نیرومند آماری می‌کند و نتایج جدید و منسجم را با استفاده از روش‌های نیرومند آماری استخراج می‌کند. روش مذکور خود مرکب از چند مرحله است: ۱- تعریف موضوع پژوهش: موضوع پژوهش حاضر بررسی ارتباط میان سرمایه فرهنگی (متغیر مستقل) با شادی (متغیر وابسته) است. ۲- جمع‌آوری نظام‌مند مطالعات انجام‌شده در زمینه موضوع مدنظر: جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه پژوهش‌های انجام‌شده در ایران در سال‌های ۱۳۹۵ - ۱۳۸۶ با موضوع مشابه تحقیق حاضر است که در یکی از پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، بانک اطلاعات نشریات کشور، مجلات تخصصی نورمگز، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، نمایه شده باشند. ۳- غربال مطالعات و گزینش مطالعات مناسب: ۸ سند پژوهشی که حائز شرایط و ملاک‌های اولیه همچون داشتن ضریب همبستگی، سطح معناداری و مشخص بودن حجم نمونه بودند، برای ترکیب کمی نتایج و به دست آوردن نتیجه احصاء شدند. تعداد ۵ پژوهش از ۸ تحقیق، دارای اندازه اثر ابعاد سرمایه فرهنگی بر شادی بودند. ۴- گردآوری اطلاعات لازم از هر یک از مطالعات: فهرست اطلاعاتی که از مطالعات مذکور استخراج شده است شامل موارد زیر است: اطلاعات مربوط به متغیرهای پژوهش (ضریب همبستگی و سطح معناداری) و حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری. در این مرحله علاوه بر گردآوری داده‌ها، هر یک از مطالعات کدبندی شده و برای مرحله‌ی بعدی در نرم‌افزار CMA وارد شد. ۵- محاسبه اندازه اثر: روش اصلی فرا تحلیل مبتنی بر ترکیب نتایج است که معمولاً پس از تبدیل آماره‌ها به شاخص (r) و برآورد اندازه اثر مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای تحلیل استنباطی داده‌ها نیز ابتدا به بررسی مفروضات فرا تحلیل پرداخته شده است، به نحوی که به کمک نمودار کیفی ایمن از خطابه بررسی انتشار و با آزمون Q به بررسی همگنی مطالعات پرداخته شد، سپس با توجه به همگنی بین مطالعات مورد بررسی مدل اثرات ثابت برای ترکیب نتایج و رسیدن به اندازه اثر به کار گرفته شد. در جدول زیر خلاصه اطلاعات مربوط به مطالعات مختلف پیرامون رابطه بین سرمایه فرهنگی با شادی نمایش داده شده است.



جدول شماره (۱): خلاصه اطلاعات جمع آوری شده

ردیف	محقق و سال	حجم نمونه	محل پژوهش	ضریب همبستگی کل و ابعاد به ترتیب (عینیت یافته، تجسم یافته، نهاده شده)	نمونه گیری
۱	ربانی و همکاران (۱۳۸۶)	۳۸۴	شهر اصفهان	۰/۳۳۳ ۰/۳۰۵ ۰/۲۷۶ ۰/۲۴۲	-
۲	سهراب زاده و همکاران (۱۳۹۵)	۳۸۴	شهرستان آران و بیدگل	۰/۴۰۲ ۰/۳۳۱ ۰/۴۱۱ ۰/۳۸۲	-
۳	اقلیما و نجف آبادی (۱۳۹۰)	۲۰۰	شهر اصفهان	۰/۳۳۷ ۰/۳۱۰ ۰/۲۷۵ ۰/۲۴۸	متناسب با منطقه
۴	خوش فر و همکاران (۱۳۹۳)	۳۸۰	شهر بابلسر	۰/۳۰۱ ۰/۲۸۹ ۰/۲۳۸ ۰/۱۱۱	تصادفی
۵	افشانی و همکاران (۱۳۹۳)	۳۶۸	شهر یزد	۰/۲۴۸ ۰/۱۴۲ ۰/۲۸۲ ۰/۱۶۱	طبقه ای
۶	عباس زاده و همکاران (۱۳۹۱)	۳۷۸	شهر تبریز	۰/۳۶۰ -	تصادفی طبقه ای
۷	سلامتی و ابراهیم پور (۱۳۹۵)	۳۳۳	شهر تبریز	۰/۲۹۰ -	تصادفی طبقه ای
۸	اکبر زاده و همکاران (۱۳۹۱)	۳۷۶	شهر بابلسر	۰/۳۰۱ -	-

جدول شماره (۲): خلاصه اطلاعات مربوط به فراتحلیل بر روی پژوهش‌های نمونه

ردیف	نویسندگان	اندازه اثر کل و ابعاد به ترتیب (عینیت یافته، تجسم یافته، نهادینه شده)	حد پایین	حد بالا	z-value	p-value
۱	ربانی و همکاران	۰/۳۳۳ ۰/۳۰۵ ۰/۲۷۶ ۰/۲۴۲	۰/۲۴۱ ۰/۲۱۱ ۰/۱۸۱ ۰/۱۴۵	۰/۴۱۹ ۰/۳۹۳ ۰/۳۶۶ ۰/۳۳۴	۶/۷۵۸ ۶/۱۴۹ ۵/۵۳۱ ۴/۸۱۹	۰/۰۰۱
۲	سهراب زاده و همکاران	۰/۴۰۲ ۰/۳۳۱ ۰/۴۱۱ ۰/۳۸۲	۰/۳۱۵ ۰/۲۳۹ ۰/۳۲۴ ۰/۲۹۳	۰/۴۸۳ ۰/۴۱۷ ۰/۴۹۱ ۰/۴۶۴	۸/۳۱۶ ۶/۷۱۴ ۸/۵۲۶ ۷/۸۵۵	۰/۰۰۱
۳	اقلیما و نجف‌آبادی	۰/۳۳۷ ۰/۳۱۰ ۰/۲۷۵ ۰/۲۴۸	۰/۲۰۸ ۰/۱۷۹ ۰/۱۴۲ ۰/۱۱۳	۰/۴۵۴ ۰/۴۳۰ ۰/۳۹۹ ۰/۳۷۴	۴/۹۲۲ ۴/۴۹۹ ۳/۹۶۲ ۳/۵۵۵	۰/۰۰۱
۴	خوش فر و همکاران	۰/۳۰۱ ۰/۲۸۹ ۰/۲۳۸ ۰/۱۱۱	۰/۲۰۷ ۰/۱۹۴ ۰/۱۴۱ ۰/۰۱۱	۰/۳۹۰ ۰/۳۷۹ ۰/۳۳۱ ۰/۲۰۹	۶/۰۳۱ ۵/۷۷۶ ۴/۷۱۱ ۲/۱۶۴	۰/۰۰۱
۵	افشانی و همکاران	۰/۲۴۸ ۰/۱۴۲ ۰/۲۸۲ ۰/۱۶۱	۰/۱۵۰ ۰/۰۴۰ ۰/۱۸۵ ۰/۰۶۰	۰/۳۴۲ ۰/۲۴۱ ۰/۳۷۳ ۰/۲۵۹	۴/۸۳۹ ۲/۷۳۱ ۵/۵۳۸ ۳/۱۰۳	۰/۰۰۱
۶	عباس زاده و همکاران	۰/۳۶۰	۰/۲۶۹	۰/۴۴۵	۷/۲۹۸	۰/۰۰۱
۷	سلامتی و ابراهیم پور	۰/۲۹۰	۰/۱۸۸	۰/۳۸۵	۵/۴۲۴	۰/۰۰۱
۸	اکبرزاده و همکاران	۰/۳۰۱	۰/۲۰۶	۰/۳۹۰	۵/۹۹۹	۰/۰۰۱

بر طبق جدول شماره دو در تمامی ۸ مطالعه مورد بررسی، ارتباط بین سرمایه فرهنگی و شادی با اطمینان ۹۹ درصد معنادار بوده و بزرگ‌ترین مقدار اندازه اثر مربوط به مطالعه (سهراب زاده و همکاران) و کوچک‌ترین مقدار اندازه اثر مربوط به مطالعه (افشانی و همکاران) است. هم‌چنین هر دو اثرات ثابت و اثرات تصادفی در سطح ۱ درصد معنادار هستند. از مجموع ۸ مقاله بررسی شده، ۵ مقاله به بررسی ابعاد سرمایه فرهنگی با شادی پرداخته شده است. از میان ابعاد سرمایه فرهنگی، بعد تجسم یافته با اندازه اثر ۰/۲۹۹ دارای بیشترین اندازه اثر در رابطه با احساس شادی است. بعد نهادینه شده یا ضابطه‌ای با اندازه اثر ۰/۲۳۱ دارای کمترین اندازه اثر در رابطه با احساس شادی است.

## یافته‌ها

در این قسمت ابتدا به بررسی مهم‌ترین پیش‌فرض‌های فرا تحلیل (همگن بودن مطالعات انجام شده و بررسی خطای انتشار در میان مطالعات) پرداخته خواهد شد.

### - بررسی مفروضه همگنی مطالعات انجام شده

یک بخش از هر فرا تحلیل، آزمون همگنی مطالعات است که به منظور بررسی این مفروضه آزمون Q به کاررفته می‌شود. نتایج حاصل از بررسی این آزمون در جدول ذیل ارائه شده است.

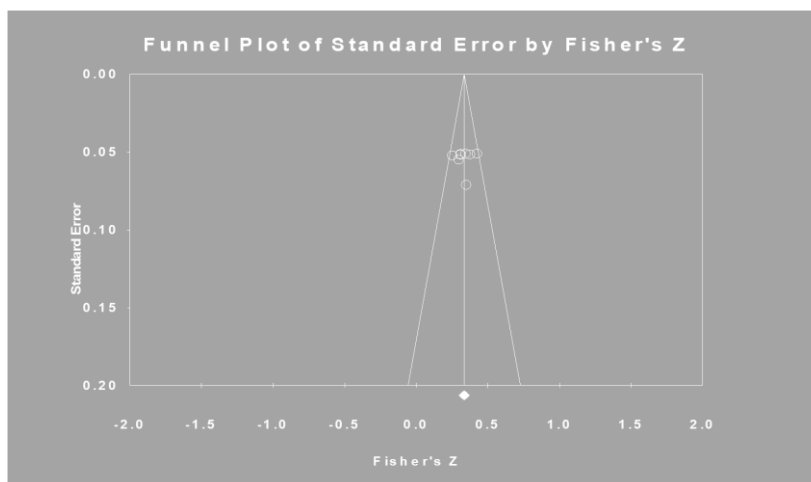
جدول شماره (۳): نتایج حاصل از آزمون

شاخص آماری	مقدار آزمون (Q)	درجه آزادی (df)	(P-Value)	(I)I-Squared
نتایج	۷/۲۳۱	۷	۰/۴۰۵	۳/۱۹۳

با توجه به نتایج حاصل از آزمون (Q),  $P > 0.05$  مبنی بر همگن بودن مطالعات انجام شده فرض همگنی میان پژوهش‌ها تأیید می‌شود. به بیانی دیگر معنادار بودن شاخص Q نشان‌دهنده وجود ناهمگنی در اندازه اثر پژوهش‌های اولیه است؛ اما از آنجاکه این شاخص به افزایش تعداد اندازه اثر حساس بوده و با افزایش تعداد اندازه اثر توان این آزمون برای رد همگنی بالا می‌رود، ضریب مجذور I شاخص دیگری است که به همین منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر چه مقدار این ضریب به ۱۰۰ درصد نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده ناهمگنی بیشتر اندازه اثر پژوهش‌های اولیه است. لذا همگنی مطالعات تأیید می‌شود.

#### - بررسی مفروضه خطای انتشار

نداشتن سوگیری انتشار یکی از پیش‌فرض‌های مهم فرا تحلیل محسوب می‌شود. در این فرا تحلیل برای بررسی تورش انتشار از نمودار کیفی استفاده شده است. در نمودار کیفی محور افقی نشان‌دهنده مقادیر اندازه اثر و محور عمودی خطای معیار آن‌ها است.



نمودار (۱): نمودار کیفی تورش انتشار پژوهش‌های اولیه

در نمودار کیفی، مطالعاتی که دارای خطای استاندارد پایین بوده و بالای کیف جمع می‌شود، دارای سوگیری انتشار نیستند و هرچه به سمت پایین کشیده شوند، دارای خطای استاندارد بیشتر و در نتیجه سوگیری انتشار بیشتری هستند. در این پژوهش با توجه به نمودار شماره ۱، مطالعات مورد استفاده شده در این فرا تحلیل دارای سوگیری انتشار کم است.

#### ضریب اثر

با توجه به اینکه پس از بررسی مفروضات فرا تحلیل این نتیجه حاصل شده که باید از مدل اثر ثابت به منظور ترکیب نتایج برای گزارش اندازه اثر استفاده شود، بنابراین در جدول چهار گزارش اندازه اثر مطالعات انجام شده در مدل ثابت ارائه شده است.

جدول شماره (۴): اندازه اثر مطالعات رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدیریت دانش

رابطه متغیرها	تعداد مطالعات	اندازه اثر (r)	حد پائین	حد بالا	Z-Value	P-Value
سرمایه فرهنگی و شادی	۸	۰/۳۲۲	۰/۲۸۹	۰/۳۵۵	۱۷/۶۱۵	۰/۰۰۱

محاسبات آماری بیان‌گر این مطلب هستند که میانگین اندازه سرمایه فرهنگی (اثرات ترکیبی ثابت) بر شادی در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۳۲۲ است. از آنجایی که اندازه برآورد شده در محدوده اطمینان است، بنابراین باید اذعان داشت که تأثیر سرمایه فرهنگی بر شادی تأیید می‌شود. لازم به ذکر است برآورد نقطه‌ای به‌دست‌آمده (۰/۳۲۲) بر مبنای معیار کوهن جدول شماره پنج حاکی از اثر در حد متوسط است؛ بنابراین سرمایه فرهنگی در سطح متوسط می‌تواند بر شادی مؤثر باشد.

جدول شماره (۵): نظام تفسیر اندازه اثر کوهن

اندازه اثر	R	D
کم	۰/۱	۰/۲
متوسط	۰/۳	۰/۵
زیاد	۰/۵	۰/۸

با توجه به نتایج حاصل از همگنی مطالعات و تصدیق مفروضات فرا تحلیل دیگر نیازی به متغیر تعدیل‌گر نیست.

## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شادی به‌عنوان یکی از هیجانات اساسی اولیه و نیاز طبیعی انسان است و در همه افراد وجود دارد و باید به‌درستی به آن پاسخ داده شود. نشاط جنبه‌ای از عواطف انسانی است که دارای جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، روانی، جسمانی شناختی – عاطفی است. می‌توان گفت شخصی که به آرزوهایش دست یابد یا زندگی او در مسیری خوب و صحیح جریان داشته باشد، احساس نشاط واقعی را به دست آورده است؛ بنابراین انسان شاد، پیشرفت شغلی و تحصیلی، سلامتی جسمی و روحی، ایجاد روابط صمیمی بهتر و پایدارتر و در نتیجه توسعه و پیشرفت جامعه را به همراه خواهد داشت. عوامل متعددی در ایجاد احساس شادی دخیل هستند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها سرمایه فرهنگی است. می‌توان گفت افراد با داشتن سرمایه فرهنگی در مسیر زندگی خود احساس شادی و موفقیت بیشتری را کسب خواهند کرد. به‌طور کلی لازمه توسعه پیشرفت جامعه و زندگی توسعه فرهنگی است. با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر از نوع فرا تحلیل است. فرا تحلیل با یکپارچه کردن نتایج حاصل از پژوهش‌های مختلف که روی نمونه‌های متعددی اجرا شده‌اند، برای نیل به تصویری جامع‌تر از وضع موجود موضوع و ارائه تصویر و چشم‌اندازی یکپارچه از یافته‌های علمی در این حوزه را ایجاد کرده است. با توجه به نتایج به دست آمده، میان سرمایه فرهنگی با شادی رابطه معناداری مثبت وجود دارد. در گام نخست و در بررسی مفروضات همگنی ۸ پژوهش مورد نظر، آزمون Q، فرضیه صفر مبنی بر همگن بودن مطالعات انجام‌شده و فرض همگنی اندازه اثر پژوهش‌ها را مورد تأیید قرارداد. ارزیابی مفروضه خطای انتشار نیز نشان داد که فرضیه صفر مبنی بر متقارن بودن نمودار کیفی و عدم سوءگیری انتشار، تأیید شده است. در بعد تحلیلی یافته‌ها نشان دادند که میانگین اندازه اثر یا تأثیر سرمایه فرهنگی بر شادی، معادل ۰/۳۲۲ است که بر مبنای نظام تفسیر ارائه‌شده از سوی کوهن، حاکی از اثر در حد متوسط است؛ بنابراین سرمایه فرهنگی در سطح متوسطی می‌تواند بر شادی و نشاط مؤثر باشد. همچنین در مقایسه با میانگین اندازه اثر حاصله، ۴ مطالعه از ۸ پژوهش مورد بررسی، اندازه اثری بالاتر از ضریب حاصله و ۴ پژوهش نیز اندازه اثری پایین‌تر از آن کسب کرده‌اند... می‌توان گفت بالاترین اندازه اثر (۰/۴۰۲) مربوط به پژوهش سهراب زاده و همکاران (۱۳۹۵) و پایین‌ترین اندازه اثر (۰/۲۴۸) مربوط به مطالعه افشانی و همکاران (۱۳۹۳) است. همچنین، بررسی مقالات صورت گرفته در زمینه

سرمایه فرهنگی با شادی نشان می‌دهد که از مجموع ۸ مقاله موجود، تنها ۵ مقاله به صورت مجزا ارتباط ابعاد سرمایه فرهنگی (عینیت یافته، تجسم یافته، نهادینه شده) با شادی را سنجیده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از میان ابعاد سرمایه فرهنگی به ترتیب ابعاد عینیت یافته با اندازه اثر (۰/۲۷۵) و بعد تجسم یافته با اندازه اثر (۰/۲۹۹) بیشترین تأثیر و بعد نهادینه شده با اندازه اثر (۰/۲۳۱) کمترین تأثیرگذاری در رابطه با شادی و نشاط دارد. همه ساختارها، مقررات، آداب و رسوم اجزای فرهنگ را تشکیل می‌دهند که در قالب سرمایه‌های فرهنگی افراد و گروه‌ها تجسم می‌یابند. قالب متجسد مانند (مهارت در رشته‌های ورزشی، رشته‌های هنری، رشته‌های علمی و...) و عینیت یافته مانند مصرف کالاهای فرهنگی؛ بعد نهادی مانند (مدارک تحصیلی و آموزشی و گواهی‌های رانندگی و زبان) در افراد رضایت درونی یا افزایش عزت نفس و حس موفقیت را به همراه دارد. در نتیجه میزان احساس شادی و نشاط افزایش می‌یابد. به طور کلی برای افزایش احساس شادی در سطوح فردی و جمعی داشتن سرمایه فرهنگی تأثیرگذار است. بر اساس یافته‌های به دست آمده، در اینجا به چند پیشنهاد که می‌تواند در افزایش شادی نقش داشته باشد، اشاره می‌شود: تولید برنامه‌های شاد در صداوسیما افزایش یابد؛ ضرورت برنامه و محیط شاد در دانشگاه‌ها و مدارس مانند برگزاری کلاس‌ها هنری و مسابقات؛ افزایش مکان‌هایی برای گسترش مهارت‌های فرهنگی؛ ایجاد کتابخانه‌های بیشتر و سیار به ویژه عموم مردم؛ برگزاری جشنواره‌های مهارتی مانند هنرهای دستی و آشپزی؛ برگزاری جشنواره‌های فرهنگی مانند زوج خوشبخت و مسابقه بین خانواده‌ها با همکاری اداره دولتی و خصوصی؛ فرهنگ‌سازی و آگاهی‌رسانی درباره مفهوم شادی و زندگی شاد؛ فرهنگ‌سازی برای افزایش بازی‌های خانوادگی مانند اسم و فامیل؛ اصلاح باورهای فرهنگی در مورد شادی به ویژه جوانان؛ دولت باید با برنامه ریزی فرهنگی و مدیریت فرهنگی متناسب در ایجاد حس شادی و زندگی بهتر گام‌های بیشتر و منظم‌تری بردارد.

## منابع

۱. انصاری، ابراهیم؛ غضنفری، احمد؛ فرهمندیان، مینا؛ مکوندی، آذیتا (۱۳۹۲)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شادی در
۲. محیط کار شرکت ملی حفاری ایران، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر، سال هفتم، شماره ۲۰.
۳. اکبرزاده، فاطمه؛ دهقانی، حمید؛ خوشفر، غلامرضا؛ جانعلی زاده چوب بستی، حیدر (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر سه نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر شادی جوانان. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و چهارم، شماره پیاپی ۵۰، شماره دوم.
۴. اقلیما، مصطفی؛ ابراهیم نجف آبادی، اعظم (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر میزان سرمایه فرهنگی در میزان احساس شادی زنان جوان (۱۵-۲۴ ساله) در شهر اصفهان، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول.
۵. افشانی، سید علیرضا؛ خرم پور، یاسین؛ ممبینی، سجاد (۱۳۹۳)، بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و شادکامی مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه یزد، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال دهم، شماره ۳۶.
۶. امیرکافی، مهدی؛ زارع، بهنام (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی (مطالعه موردی: شهر کرمان). فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال دوم، شماره پنجم.
۷. آرگایل، مایکل (۱۳۸۳). روانشناسی شادی، ترجمه: مسعود گوهری انارکی، حمید طاهر نشاط دوست، حسن پالانگ و فاطمه بهرامی، اصفهان: جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
۸. باقی نصرآبادی، علی؛ شادالویی، نوریه؛ امین پور، فاطمه؛ طاهری، هادی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی فرهنگی، قم، نشر: یاقوت، چاپ اول.
۹. بابایی فرد، اسدالله؛ حیدریان، امین (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، سال دوازدهم، شماره اول.
۱۰. تمنا، سعید؛ صمدی، سمیه (۱۳۹۵)، رابطه سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی با میزان آگاهی دانشجویان از فرهنگ دانشگاهی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۲، شماره ۱.
۱۱. تمیزی فر، ریحانه (۱۳۹۲)، تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی شهر اصفهان، نشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۲. خسروی، صدراله؛ قمرانی، امیر؛ بردیده، محمدرضا (۱۳۸۹)، بررسی عوامل مؤثر بر شادکامی دانشجویان دانشگاه آزاد واحد فیروزآباد، فصلنامه رشد (مشاور مدرسه)، دوره ششم، شماره ۱.
۱۳. خوش فر، غلامرضا؛ جانعلی زاده، حیدر؛ اکبرزاده، فاطمه؛ دهقانی، حمید (۱۳۹۴)، سرمایه فرهنگی و شادی جوانان، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال یازدهم، شماره ۳۸.
۱۴. روحانی، حسن (۱۳۸۸)، درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۳.
۱۵. ربانی، رسول؛ ربانی، علی؛ عابدی، علی؛ گنجی، محمدرضا (۱۳۸۶)، فرهنگ و شادی: رویکردی نظری و تجربی در زندگی روزمره سرپرستان خانوار در شهر اصفهان، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۸.
۱۶. زارعی متین، حسن؛ جندقی، غلامرضا؛ حق‌گویان، زلفا (۱۳۸۸)، شناسایی مؤلفه‌های نشاط در محیط کار و سنجش وضعیت این مؤلفه‌ها در سازمان‌های اجرایی استان قم، مدیریت دولتی، دوره ۱، شماره ۲.
۱۷. سهراب زاده، مهران؛ حسینی زاده، سید سعید؛ امامعلی زاده، حسین؛ سخایی، ایوب (۱۳۹۵)، سرمایه و شادی؛ پژوهشی در باب ارتباط میان سرمایه اجتماعی و فرهنگی با احساس شادی (مورد مطالعه: شهروندان شهرستان آران و بیدگل)، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸.
۱۸. سلامتی، رقیه؛ ابراهیم پور، داوود (۱۳۹۵)، بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و فرهنگی با میزان نشاط اجتماعی در بین کودکان و نوجوانان ۱۲-۱۸ ساله مقیم مراکز تحت حضانت بهزیستی و کودکان و نوجوانان تحت حضانت اقوام، مطالعات جامعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۲.
۱۹. شریفی، خدیجه؛ سوکی، زهرا؛ تقریبی، زهرا؛ اکبری، حسین (۱۳۸۹)، وضعیت نشاط و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کاشان طی سال تحصیلی ۱۳۹۵-۸۶، فصلنامه فیض، دوره ۱۴، شماره ۱.

۲۰. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر: رهیاب نوین هور.
۲۱. عباس زاده، محمد؛ علیزاده اقدم، محمد باقر؛ کوهی، کمال؛ علی پور، پروین (۱۳۹۱)، انواع سرمایه‌ها، حلقه مفقوده در تبیین شادکامی دانشجویان (دانشجویان دانشگاه تبریز)، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
۲۲. فکوهی، ناصر (۱۳۹۲)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، نشر: نی، چاپ هشتم.
۲۳. کروی، مهدی (۱۳۸۷)، فرهنگ قومی، سرمایه فرهنگی و صنعت گردشگری، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۷، شماره ۲۸.
۲۴. گنجی، محمد؛ حسین بر، محمد عثمان؛ کریمیان، مینا (۱۳۹۴)، بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و سبک زندگی در بین مردان شهر زاهدان، فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال اول، شماره دوم.
۲۵. محمدی، جمال؛ ودادهیر، ابوعلی؛ محمدی، فردین (۱۳۹۱)، مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی (پیمایشی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج، کردستان)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۴.
۲۶. میرشاه جعفری، ابراهیم؛ عابدی، محمدرضا؛ دریکوندی، هدایت الله (۱۳۸۱)، شادمانی و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۳.
۲۷. موسوی، میرطاهر؛ رفیعی، حسن؛ قاسم‌زاده، داود (۱۳۹۴)، بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و شادی در بین شهروندان، فصلنامه آموزش و ارزشیابی، سال هشتم، شماره ۳۰.
۲۸. هزارجریبی، جعفر؛ مرادی، سجاد (۱۳۹۳)، نشاط اجتماعی و عوامل مرتبط با آن (مطالعه‌ای در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی)، فصلنامه مطالعات ملی، سال پانزدهم، شماره ۴.
29. Anheier, H. Gerhards, J. & Romo, F. (1995). "Forms of capital and Social
30. Structure in Cultural Fields: examining Bourdieu's social topography. *American Journal of Sociology* 100, 859-903.
31. Francis, L. (2003), the Relationship between Religion and Happiness among
32. German Students, *Pastoral Psychology*, vol. 51, no. 4.
33. Haller, M.; Hadler, M. (2006). "How social relations and structures can Produce happiness and unhappiness: An international comparative analysis", *Social Indicators Research*, vol. 75, pp 169-216.
34. Seligman and Dainer, E.M. (2002) "Very happy people" *psychological Science*, 13,
35. ۸۱-۴
36. Veenhoven, R. (1988). The utility of happiness. *Social Indicators Research*, 20, 254





## فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین  
خیابان پنجم و ششم، روبروی مجموعه ورزشی  
انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱

۰۲۱ ۳۳ ۲۰ ۲۴ ۸۷  
۰۲۶ ۳۴ ۴۳ ۶۹ ۵۹  
۰۲۱ ۴۳ ۸۵ ۷۱ ۲۴

